

Iranian Culture and World Peace

Iran, The Land of Language Diversity



فرهنگ ایرانی و صلح جهانی ایران سرزمین تنوع زبانیها

با آثاری از

سیدجواد طباطبایی
میرجلال الدین کزازی
علی اکبر امینی
سیدمختار هاشمی
ملاقادر قادری
لیلا درخش
الله‌قلی آخوند توماج
فریدون نوری
عادل محمدی
حمید حشمدار
بیان عزیزی
یادگار کریمی و ...

پرونده‌های این شماره

* رنگارنگی و تنوع زبانی در
جهانی کوچک بنام ایران
* تأملی بر اندیشه صلح در
عرفان و حکمت ایرانی
* همزیستی هزاران ساله
پیروان ادیان و مذاهب
مختلف در جهانی
بنام ایران
* زنان تاریخ‌ساز
ایرانی
* هنرمندان
جهانی ایرانی
* صلح و سفر



Email: Info@PeaceFact.com
Official Site: www.PeaceFact.com
Instagram: [NGO_PeaceForAll](https://www.instagram.com/NGO_PeaceForAll)
Facebook: [PeaceForAllNGO](https://www.facebook.com/PeaceForAllNGO)
Twitter: [NGO_PeaceForAll](https://www.twitter.com/NGO_PeaceForAll)
Call: +98 9128993995 +98 21 440 25 25 9
Address: No 160, Ferdos Sharq Blv, Sadeqieh Sq, Tehran, Iran



Discourse Center of Peace For All
مرکز گفت‌وگو صلح برای همه
مؤسسه خطاب السلام للجميع

فصلنامه صلح برای همه

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حمید حشمدار

شورای سیاستگذاری: حمیرا ریگی، حمید حشمدار، محمد رئوف قادری، محمد کاظم تفته، حسن ریوندی، سالار عقیلی، جلال محمودزاده، بهروز طوفانیان و مهدی نصیری.

سردبیر: اردشیر پشنگ

اعضای تحریریه: فرشاد سلیمی، بیان عزیزی، احسان شاه‌حسینی، هدی مظفری بایعکلابی، لیلا درخش، ظریفه احمدی، محمدحسن گودرزی.

اعضای علمی در این شماره: الله قلی آخوند توماج، مولوی عبدالرحمن چابهار، ملاقادر قادری، سیدمختار هاشمی، فریدون نوری، فرهنگ جهانبخش، عادل محمدی، یادگار کریمی، مختار زارعی و مهدی نصیری.

گروه ترجمه: داوود افتخار و مصطفی بیگدلی

مدیر هنری و صفحه آرایی: شادی پشنگ

آدرس: تهران، صادقیه، فردوس شرق، بین سلیمی جهرمی و قبادی پلاک ۱۶۰ ط ۵ واحد ۹

کدپستی: ۱۴۸۱۷۶۷۳۴۱ شماره تماس: ۰۲۱۴۴۰۲۵۲۵۹ ایمیل: info@PeaceFact.com

پرونده‌ها و مطالب این شماره

دیباچه

بهبینی و تنوع زبانی

۲

بهبینی و تنوع زبانی - حمید حشمدار (۲) | کوشش در حفظ همه زبان‌های ایران - دکتر سید جواد طباطبایی (۲)

پرونده یک

رنگارنگی و تنوع زبانی در جهانی کوچک بنام ایران

۵

ایران؛ جهانی کوچک از تنوع زبانی (۶) | تولد هویت خاورمیانه در دو قرن سکوت از پهلوی و آرامی تا فارسی و عربی - فرهنگ جهانبخش (۷) | پذیرش تکثرگرایی زبانی و انسجام جوامع زبانی - عادل محمدی (۸) | زبان فارسی در یک نگاه (۱۰) | ایران‌زمین بهشت تاریخی همزیستی زبان‌ها و گویش‌ها - دکتر میرجلال‌الدین کزازی (۱۱) | زبان کردی در یک نگاه (۱۲) | مخرج مشترک هویت ایرانی، حفظ زبان‌های ایرانی است - دکتر یادگار کریمی (۱۳) | زبان عربی در یک نگاه (۱۴) | زبان بلوچی در یک نگاه (۱۵) | زبان ترکی آذربایجان (۱۶) - پیام‌های مثبت آموزش زبان ترکی آذربایجانی در مدارس - دکتر لیلا درخش (۱۷) | زبان‌های ترکمنی، تالشی و گیلکی (۱۸) | زبان‌های تاتی و لری (۱۹) | زبان مازندرانی، زبان ارمنی، زبان سریانی و زبان گرجی (۲۰)

پرونده دو

تاملی بر اندیشه صلح در عرفان و حکمت ایرانی

۲۱

تاملی بر اندیشه صلح در عرفان و حکمت ایرانی (۲۲) | عدالت در عرفان و اندیشه ایرانی - دکتر علی‌اکبر امینی (۲۳) | جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه // چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند (۲۴) | خیام و گفت‌وگو آزاداندیشی (۲۵) | سعدی؛ حکیم مصلح (۲۶) | پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک (۲۷) | انسان‌شناسی و حقوق بشر از منظر فلسفه اشراق (۲۸) | سیمرغ دوستی (۲۹) | صلح پایدار در اندیشه سیاسی فارابی (۳۰) | به نام خداوند جان و خرد // کزین برتر اندیشه برنگذرد (۳۱) | مولانا مصلحی برای همه فصول (۳۲) | اندیشه صلح در حکمت متعالیه (۳۳) | ضیاءالدین مولانا خالد نقشبندی از سلیمانیه تا دمشق (۳۴)

پرونده سه

همزیستی هزاران ساله پیروان ادیان و مذاهب مختلف در جهانی بنام ایران

۳۵

از رواداری تا اتحاد جهان اسلام (۳۶) | اسلام وحدت‌بخش جهانی جوامع (۳۷) | عبور از تعصب برای رسیدن به وحدت - مولوی عبدالرحمن چابهار (۳۸) | اختلاف و تفرقه بزرگ‌ترین مانع رشد ملت‌هاست - الله قلی آخوند توماج (۳۹) | جهان اسلام و ضرورت جدی تر وحدت شیعه و سنی - ملاقادر قادری (۴۰) | لزوم تاکید بر مقصد بجای تمرکز بر روی متن! - دکتر سید مختار هاشمی (۴۱) | صلح به مثابه رویداد: صلح به مثابه وضعیت - مختار زارعی (۴۲) | آزادی اقلیت‌های دینی در اسلام خاخم - یونس حمامی لاله زار، وحدت و همدلی پیروان ادیان و مذاهب در ایران - اسقف مارنرسی بنیامین، ایران مهد همیشگی اعتدال و همزیستی گنزورا - نجاج چحیلی (۴۳)

پرونده چهار

زنان تاریخ‌ساز ایرانی

۴۳

کلمات زنان به صلح می‌رسند - بیان عزیزی (۴۴) | صورت مخفی شعر ایران (۴۵) | مستوره کردستانی، شرع‌نویس و مورخ (۴۶) | پروین ادب ایران (۴۷) | فروغ ادب (۴۸)

پرونده پنج

هنرمندان جهانی ایرانی

۴۹

هنرمندان ایرانی در پهنه جهانی - هدی مظفری بایعکلابی (۵۰) | مهید مکی؛ موسیقیدانی از دیار سیستان و بلوچستان (۵۱) | عثمان محمد دوست؛ نوای نوایی! (۵۲) | مجسمه ساز کرد: هادی ضیاءالدینی (۵۳) | میناس زهرابیان؛ نقاش ارمنی دوره صفویه (۵۴) | مندا بیان سفیدپوش (۵۵) | موزیسین جهانی؛ کیهان کلهر (۵۶) | نیکول فریدنی؛ عکاس طبیعت (۵۷) | فرش ایرانی؛ آینه‌ای از تنوع، پیچیدگی، زیبایی و همزیستی ایرانیان (۵۸)

پرونده شش

صلح و سفر

۵۹

هورامان راز آلود و جشن ۱۰۰۰ ساله عروسی پیر شالیار! (۶۰) | شهر سوخته، تمدنی شگفت‌انگیز در پس هزاران سال (۶۱) | سفر به شوش؛ آرامگاه دانیال نبی (۶۲)



بهینگی و تنوع زبانی

دکتر حمید حشمدار - مدرس دانشگاه

محور نمی‌توان پذیرفت. حال چه واژه‌ای را می‌توان برای جایگزینی برگزید؟

در تعریف «بهینگی» نگارنده، منطق اصلی و فرض استوار، محدودیت‌ها را صفر و یک نمی‌داند و جایگاه محدودیت‌ها (اقلیتی - اکثریتی) را در عرصه‌ی اجتماعی در رابطه‌ی با یکدیگر تبیین می‌نماید. اما این جایگاه براساس عدالت اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... می‌بایست محقق گردد.

اقلیت، چنان نسبی است که با تغییر اندک زمانی و یا مکانی می‌تواند اکثریت تعریف شود و اکثریت نیز چنین است.

حال به سراغ یک عرصه‌ی اقلیتی می‌رویم. زبان! آنچه که تاکنون نیز در موردش چند سطری

گفته‌ایم. زبان‌های بومی یا اقلیتی و یا به تعبیری دیگری محلی یا قومی، ابزارهایی به ژرفای فرهنگ هستند. اگر بخواهیم تصویر واضح‌تری از این موضوع داشته باشیم باید به چند نکته توجه نماییم.

قریب به ۷۰۰۰ زبان در دنیا وجود دارد، اما محققان تخمین می‌زنند که تنها ۲۳ زبان توسط نیمی از جمعیت جهان استفاده می‌گردد.

می‌شود محدودیت‌هایی که دارای رتبه پایین‌تری هستند در خدمت محدودیت‌هایی با رتبه بالاتر، نقض شوند. این منطق و نظریه‌ی برآمده از آن با «واج‌شناسی» و «واج» به معنای کوچکترین جز مشخص کلام سروکار دارد و «بهینگی» مدنظر ما نیز با کوچکترین اجزاء مشخص جامعه، یعنی انسان، قرین است.

اما برخلاف آنچه که در منطق نظریه واج‌شناسانه‌ی بهینگی مطرح است، در بکارگیری این واژه در موضوع اقلیت‌ها گرچه با محدود بودن همه‌ی ابعاد اقلیتی و اکثریتی موافقم، اما «نقض» دیگری را، در اندیشه‌ی کرامت

فصلنامه صلح برای همه: در طول تاریخ بشر و آنچه که می‌توان به عنوان تاریخ به آن اعتماد نسبی نمود، موضوع اقلیت‌ها همواره مورد توجه اهل دین، اندیشمندان، معلمان، فعالین مدنی و اجتماعی و ... بوده، هست و یقیناً در تاریخ نانوشت‌های آینده نیز مورد دقت خواهد بود. اقلیت، خود در گونه‌های متفاوتی رخ می‌نمایند، اما فشارهای مشترکی را تحمل می‌کند.

کم بودن در محدوده‌ای مشخص به نسبت بیش بودن آن دیگری، چه در زبان باشد و چه در دین، مذهب، فرهنگ یا نژاد و قومیت، مراتبی را سازمان می‌دهد که در اینجا با وام

گرفتن و تصرفی بر واژه‌ی برآمده از نظریه‌ی «بهینگی» آن را توصیف می‌کنیم.

منطق حاکم بر بهینگی که نظریه‌ای در ساحت زبان شناختی است بر این فرض استوار است که محدودیت‌ها را نمی‌توان به صورت صفر و یک تفسیر کرد، بلکه محدودیت‌ها بر اساس رابطه‌شان با یکدیگر رتبه‌بندی می‌شوند. چنین ساخت سلسله مراتبی‌ای موجب



Hamid Hashamdar: An important part of the grandeur, fascination and great cultural power of Iranian civilization is due to the vast diversity of identities that it encompasses and has preserved it to this day. Part of this diversity and power is because of the various common languages across cultural Iran, which is far beyond the political boundaries of today's Iran. It is the obvious duty of government agencies, academics, elites, civil society activists and the people, besides protecting the Persian language as the national language uniting all Iranians, to work diligently to preserve and protect all existing languages; rather than judge in a one-dimensional, narrow-minded way. Linguistic justice in relation to languages is the same as what was mentioned in the author's optimism. The status of existing languages should be upheld and promoted within cultural boundaries.





(۱۹۵۷ و ۱۹۸۹)، معاهده بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی (۱۹۶۶) و معاهده مبارزه با همه انواع تبعیض‌ها علیه زنان (۱۹۷۹) و تاکید سازمان ملل متحد و یونسکو و همچنین نامگذاری سال ۲۰۱۹ به عنوان سال زبان‌های بومی، اراده‌ای جدی در سازمان‌های بین‌المللی برای حفظ زبان‌ها دیده نمی‌شود. زیرا نخستین سوال این است که چرا در سازمان ملل با زبان‌های محدودی تکلم و مکاتبه می‌شود. در حالی که نمی‌توان از دیگر کشورها توقع هزینه نمودن داشت و فعالیت در حفظ زبان‌ها، ولی سازمان متولی را استثناء کرد.

نگارنده بی‌شک معتقد است که حفظ و احیای حیات زبان‌های موجود و حتی زنده کردن زبان‌های از یاد رفته، کمک شایانی به صیانت از تنوع فرهنگی می‌نماید و جهان را زیباتر می‌کند. اما وقتی خوب بنگریم، بازی اقلیتی و اکثریتی، معنای دیگر نیز دارد. زبان فارسی در مقابل انگلیسی، زبان مالایی در مقابل انگلیسی، زبان ژاپنی در مقابل انگلیسی، زبان هندی در مقابل انگلیسی و ... زبان‌هایی که در جایی اکثریت هستند و در جایی دیگر اقلیت. این مطلب در ابعاد بین‌المللی صورت‌بندی واضحی دارد.

بکوشیم تا در امتداد تاریخ فرهنگ و تمدن پیشینیان، تاریخ فرهنگ و تمدنی زیباتر بسازیم. با زبان‌های متنوع، دل‌ها و فکرها را منطف و البته متحدتر.

عکس زیر مربوط به نقشه زبانهای هند و اروپایی شاخه ایرانی است.

فرهنگی است) و همچنین است که، اگر زبان رسمی سیاست و حاکمیت را، قومیت‌ها و دارندگان زبان‌های دیگر ایران نیاموزند! چگونه در قدرت و فضای حاکمیتی مشارکت نمایند؟ و بطور مثال رئیس‌جمهور و وکیل و وزیر شوند؟

اما سوی دیگر واقعیت ایران نیز به ما گوشزد می‌کند که بخش مهمی از عظمت، جذابیت و توان فرهنگی بالای ایران و تمدن ایرانی ناشی از رنگارنگی متنوع و گسترده‌ای است که در درون خود داشته و تا امروز حفظ کرده است، بخشی از این رنگارنگی و توان به زبان‌های مختلف رایج در پهنای ایران فرهنگی که بسیار فراتر از مرزهای سیاسی امروز ایران است باز می‌گردد لذا این وظیفه بدیهی امروز چه سازمان دولت، چه دانشگاهیان و نخبگان و چه فعالین مدنی و مردم است که در کنار صیانت از زبان فارسی به عنوان زبان ملی و پیوند دهنده همه ایرانیان به یکدیگر، به جد و با کوشش بسیار همت لازم برای حفظ و حفاظت همه‌ی زبان‌های موجود به خرج دهند. نه اینکه با نگاهی یک‌بعدی و تنگ نظرانه قضاوت کنند عدالت زبانی در رابطه زبان‌ها همان است که در بهینگی نگارنده بدان اشاره شد. جایگاه زبان‌های موجود را در حدود و ثغور فرهنگی آن باید حمایت و توسعه داد.

حال علی‌رغم وجود اعلامیه حقوق بومیان سازمان ملل (۲۰۰۷)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، معاهده ۱۰۷ و ۱۶۹۰ سازمان بین‌المللی کار

تخمین زده می‌شود ۳۷۰ میلیون نفر از مردم بومی دنیا، از حدود ۴۰۰۰ زبان مختلف استفاده می‌کنند.

حدود ۶۰۰ زبان بومی در قرن گذشته از بین رفته و این نرخ نابودی در حال حاضر یک زبان در هر دو هفته است. پس ما با یک بحران خزنده و آرام از برون و تخریب‌گر از درون مواجه هستیم. اما راهکار چیست؟ آنچه به ذهن نگارنده می‌رسد، تقویت و آموزش زبان‌های بومی یا قومی از طریق آموزش زبان‌های اقلیتی است و نه آموزش به زبان بومی یا محلی، و دیگر اینکه ایجاد و یا توسعه‌ی رسانه‌های محلی یا قومی و بیش از آن.

در کشور ایران که از دیرباز زیستگاه گروه‌های قومی و ملی و زبان‌های مختلف بوده است، سه دلیل محوری برای حفظ زبان رسمی وجود دارد که آموزش به زبان بومی را نفی می‌کند. نخست اینکه، زبان مشترک بین تمامی اقوام ایرانی برای برقراری ارتباط مکتوب و یا شفاهی، فارسی است. دگر آنکه زبان فارسی، زبان تمدنی- فرهنگی با ژرفایی به درازای تاریخ و دژ مستحکم بر پایه‌ی آثار فردوسی، حافظ، مولانا، سعدی، سنایی، خیام، عطار، رودکی، نظامی، فرخی، ملک الشعراء، شهریار، نیر، شاملو و غیره است. (زاده‌ی هر کجا باشند، فارسی سروده‌اند و همچنین است که بایست زمانه‌ی زیستن را در ایرانی بودن آنان لحاظ کرد، نه جغرافیای سیاسی امروزین را، به دیگر سخن، روزگار آنان روزگار جغرافیای سیاسی دیگر ایران بوده و جز آن، ایران





کوشش در حفظ همه زبان‌های ایران

دکتر سید جواد طباطبایی - فیلسوف سیاسی

نطفه دولت جدید در ایران باستان بسته شده بود و نه در دیگر کشورها از جمله مصر و چین نیز که نظام‌های استبدادی فردی در آن دوران داشتند. در چین و مصر باستان وحدت‌شان، کثرت‌شان را پذیرا نبود و استبداد اجازه نمی‌داد به سبک ایران دولتی مبتنی بر ملت واحد تشکیل دهند.

مفهوم ایرانی‌شهری و ...

مفهوم و اندیشه ایرانی‌شهری کوششی برای این توضیح است که ملت ایران به نسبت سایر ملل، متفاوت است. منطق ایرانی و در اصل منطق ما متفاوت از منطق امت است که مبنای دینی دارد. در کل ایران ملتی با تاریخی خاص و



Seyed Javad Tabatabaei: Persian language is one of the oldest and most stable languages that has become the cultural language of all Iranians. Persian, in all three stages of its historical transformation, has been the "national" language of Iranians, yet it has never become the national language to the detriment of other local languages, since, for example, both the Kurdish Shahnameh and Shahriar's Heydar Babaya Salam exist. In Iran, throughout historical periods, only one language has managed to become the standard scientific and cultural language, but all other languages, based on their potential, have developed their own particular literature. All these languages and their literatures are forms of the great Iranian languages and culture, and of course we should try to preserve them, but we should not fantasize about them.

تعبیری دیگر قهرمان شاهنامه است از اصول خرد و داد و پهلوانی دفاع می‌کند و از ستم و ظلم ظالمان متنفر است و نماد دلاوری و شجاعت است، در واقع امر، انسانی می‌باشد که مرکب از قوم‌های مختلف ایرانی کشور است نسب مادر رستم به ضحاک که غیر ایرانی است بر می‌گردد بنابراین رستم هم مثل همه ما آمیخته ای است از اقوام مختلف این کشور و اهمیته

در وحدتی است که از سیستانی و نسل ضحاک با آریایی ایجاد می‌کند. اهمیت این پهلوان در این است که در عین آمیختگی از یک اصل مهم یعنی اصل پهلوانی و اصل خرد و اصل داد دفاع می‌کند.

زبان فارسی و دیگر زبان‌ها در ایران

زبان فارسی یکی از قدیمی‌ترین و استوارترین زبان‌هایی است که تبدیل به زبان فرهنگی همه ایرانیان شده است. فارسی، در هر سه مرحله دگرگونی تاریخی آن، زبان «ملی» ایرانیان بوده است، اما این زبان هرگز به زبان‌های محلی دیگر به زبان ملی تبدیل نشده است، چنان‌که به عنوان مثال هم شاهنامه‌ی گردی داریم و هم حیدر بابایه سلام شهریار. در ایران، در همه‌ی ادوار تاریخی آن، تنها یک زبان توانسته است به زبان علمی و فرهنگی معیار تبدیل شود، اما همه‌ی زبان‌های دیگر با توجه به توانایی‌هایی که داشته‌اند نوعی از ادب و بیژهی خود را پدیدآورده‌اند. همه‌ی این زبان‌ها و ادب آن‌ها صورت‌هایی از زبان‌ها و فرهنگ ایران بزرگ هستند و بدیهی است که باید در حفظ آن‌ها کوشید، اما نباید درباره‌ی آنها افسانه‌بافت و خیال‌پردازی کرد.

ایران خاستگاه نخستین دولت

دولت‌ها را ملت‌ها ایجاد می‌کنند و حکومت‌ها کارگزاران دولت‌ها و ملت‌ها می‌باشند. به عبارتی دولت‌ها ماندگارند اما حکومت‌ها موقت و در حال گذارند. در همین راستا باید گفت دولت ایران از زمان به قدرت رسیدن هخامنشیان بوجود آمده است و آن دولت، متعلق به ملت ایران بوده است. هگل نیز در ابتدای قرن نوزدهم میلادی بیان داشت: «تاریخ جهان با ایران آغاز می‌شود؛ چون اولین دولت را ایرانیان تشکیل داده‌اند.» پس براساس نظریه هگل می‌توان گفت

تنوع اقوام و گویش‌های متفاوت است. در ایران همواره مبنای سیاست براساس ایران‌شهری بوده است یعنی اندیشه سیاسی غالب، که حتی در دوران پیش از صفویه که اکثریت جمعیتی و حکومت‌های ایرانی سنی مذهب بوده‌اند هم باز اندیشه دیوان‌سالاران ایرانی و اندیشمندان سنی ایرانی بر مبنای ایران‌شهری بوده و نه اصل خلافت اسلامی است. نمونه بارز آنها خواجه نظام الملک صدر اعظم مقتدر سلجوقیان و ماوردی است که هر دو در حالی که سنیان متعصب و عالمان دین نیز بوده‌اند اما به نگرارش سیاست‌نامه در کنار شریعت‌نامه پرداختند و به نوعی ساخت قدرت سیاسی بین جهان عربی و ایران (عراق عجم) را متفاوت فرض گرفته‌اند. اولین شخصی که در باب اندیشه ایران‌شهری ورود کرد خواجه نظام الملک است که با منفک و تقسیم کردن نظام‌نامه شریعت از نظام‌نامه سیاست، گام مهمی را در جهت ایجاد و تشکیل دولت براساس نظام‌نامه‌های سیاسی تدوین کرد.

برای فهم و درک درست اندیشه سیاسی و تحولات آن در ایران باید ابزارهای مفهومی اندیشه سیاسی در غربی با دخل و تصرف و به نوعی نگاهی بومی ایرانی مفاهیمی مانند جهان باستان و رنسانس را در مورد مفاهیم ایران و خودمان بکار ببریم.

واقعیت آن است نویسندگان و تاریخ‌نویسان غربی، از منظر خودشان همواره ما را جزئی از شرق و جهان اسلام قرار داده‌اند و در واقع از کنار واقعیات تاریخی و تاریخ فرهنگی مان عبور نموده‌اند.

فصلنامه صلح برای همه: پیش از هر نکته‌ای ابتدا می‌بایست در خصوص مفهوم ایران سخن بگویم، «ایران» در درجه نخست یک اسم است، اما واقعیتی هست که این اسم ناظر بر آن است. در مورد همه کشورها اسم شان ناظر به یک واقعیت بیرونی نیست، بلکه واقعیتی مجعول است که بعداً برایش اسمی ساخته شده است، مثل افغانستان که تنها شامل بخشی از مردم آنجاست. اما کلمه ایران که بیش از هزار بار فقط در شاهنامه و سایر منابع ما تکرار شده، ناظر بر یک واقعیت بسیار پیچیده است که به سادگی نمی‌توان آن را انکار کرد و استعمال آن را در کنار مفهوم قدیمی «نژاد»، نژادپرستانه خواند. در ایران به هیچ وجه نژاد پرستی اروپایی شکل نگرفته است و حتی نژاد در شاهنامه یک مبحث بیولوژیکی نمی‌باشد. ایران در طول تاریخ گذشته خود حدوداً ۲۵۰۰ سال تنوع گوناگونی از اقوام و ادیان و مذاهب را داشته اما هیچ‌گاه در آن نژادپرستی اروپایی خود را نشان نداده است. این مساله حتی در اساطیر ایرانی و از جمله در شاهنامه

فردوسی خود را آشکارا نمایان ساخته است از جمله رستم که شخصیت محوری و به



پرونده نخست

رنگارنگی و تنوع زبانی در جهانی کوچک بنام ایران



1

Linguistic diversity in a small world called Iran

ایران؛ جهانی کوچک از تنوع زبانی

با استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی و توانایی‌های دولت در راستای برابری حقوقی همه شهروندان ایرانی فارغ از هويت، جنسیت، جغرافیا، مذهب و زبان گام بردارد.

در همین راستا و در خصوص حمایت از زبان مادری طی سال‌های اخیر دو اقدام قابل توجه از سوی دولت روی داده است. نخست در استان کردستان و در دانشگاه کردستان شهر سنندج کرسی دانشگاهی زبان و ادبیات کردی را برقرار کرده است که در همین چارچوب و در تابستان امسال نخستین گروه دانشجویان این رشته در مقطع کارشناسی فارغ التحصیلی خود را در حاشیه کنگره مشاهیر کرد در سنندج جشن گرفتند. همچنین از ابتدای شروع به سال تحصیلی جدید آموزش زبان ترکی آذربایجانی در مدارس استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، زنجان، اردبیل و قزوین شروع شده است.

روندی که پیش بینی می‌شود به زودی برای دیگر زبان‌های رایج در ایران از جمله بلوچی و... نیز روی دهد.

پیش‌رو زبان‌های نسبتاً رایج و پرتکلم در جغرافیای فرهنگی و نیز سرزمینی ایران شامل زبان‌های فارسی، کردی، بلوچی، مازنی، گیلکی، تاتی، تالشی، ارمنی، ترکی و عربی به اختصار تشریح می‌گردد.

از ابتدای انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تأکید بر واقعیت متنوع هويت ایرانیان و نیز حمایت از این تنوع از جمله در مورد زبان و زبان مادری یکی از موضوعات مورد حساسیت و حمایت نظام سیاسی حاکم بوده است به نحوی که یک اصل (اصل نوزدهم در فصل سوم) از قانون اساسی را به این موضوع اختصاص داده‌اند:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.» همچنین دولت‌های مختلف حاکم بر ایران سعی کرده‌اند به فراخور خواست و اراده ملت در زمینه عملیاتی کردن اصل ۱۹ قانون اساسی گام‌های جدی بردارند از جمله دولت اصلاحات

در ایران که در حد فاصل سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ بر مسند کار بود و نیز دولت تدبیر و امید به ریاست جمهوری دکتر حسن روحانی که از ۱۳۹۲ تاکنون در راس قوه مجریه است در تلاش بوده‌اند تا توجه ویژه‌تری به این اصل و شناسایی حق طبیعی حمایت از زبان مادری بردارند. در همین راستا دولت حسن روحانی با تدوین لایحه‌ای بنام حقوق شهروندی، سعی کرده است

فصلنامه صلح برای همه: زبان یکی از اجزایی بسیار مهم و پیچیده تمدن بشری است که در آن بستر اصلی تعامل، مفاهیم و ادراکات را در تاریخ جوامع بشری شکل داده است. در خصوص زمان و مبدا پیدایش زبان‌های گفتاری و نوشتاری اجماع خاصی وجود ندارد اما در مورد تفکیک و دسته‌بندی زبان‌ها تقریباً مشکل کمتری وجود دارد و زبان‌شناسان زبان‌های اصلی رایج در جهان را به چندین دسته اصلی؛ هند و اروپایی، آسیایی - استرالیایی، سامی، آلتای و استرانی و اورالی تقسیم کرده‌اند.

ایران به عنوان یک پهنه وسیع تمدنی و سرزمینی که به دلیل موقعیت جغرافیایی آن محل ظهور تمدن‌ها و عبور و لشکرکشی‌های مهم طی هزاران سال بوده است. در حوزه تمدنی ایرانی همواره کسر بسیار زیادی از زبان‌ها و گویش‌های مختلفی بوجود آمده و یا از جای دیگر به آن راه یافته است. اکثریت زبان‌های سرزمینی ایران جدای از دو زبان ترکی و عربی زیر شاخه‌ای اصلی از مجموعه زبان‌های هند و اروپایی است که در طول تاریخ به سه دوره تاریخی باستان، میانه و نو تقسیم بندی شده است. زبان‌های ایرانی خود به ده‌ها زیر شاخه اصلی دیگر تقسیم می‌شوند اما در طول سه دوره تاریخی اصلی سه زبان اوستایی، پهلوی و فارسی نو (دری) به دلیل حمایت دربار و نیز زبان دینی در دوران باستان زبان‌های رایج تری به نسبت سایر زبان‌های ایرانی بوده‌اند.

در میان زبان‌های ایرانی تعداد کثیری از آنها در سیر تاریخی خود تضعیف و یا به کل از بین رفته‌اند که نوعی از دست دادن میراث تمدنی این پهنه سرزمینی است، در همین راستا «راس پرلین» معتقد است؛ فارغ از مسئله عدالت و حقوق اقلیت، اهمیت حفظ انواع زبان‌ها آن است که؛ «هر زبانی مخزنی از تاریخ، ادبیات، دانش و خرد در خود دارد که با از دست رفتن هر کدام، فرهنگ و تمدن عمومی بشر به درجاتی فقیرتر می‌شود.» در پرونده



Since the beginning of the 1979 Islamic Revolution, the emphasis on the diverse reality of Iranian identity, as well as support for this diversity, including languages and the mother tongues, has been one of the most sensitive issues for the political system in a way that Article 19 of Chapter III of the Constitution has been devoted to this issue: "The people of Iran enjoy equal rights, regardless of the tribe or ethnic group to which they belong. Color, race, language, and other such considerations shall not be grounds for special privileges." In recent years, two notable steps have been taken by the government to support mother tongues. First, in Sanandaj University, Kurdistan Province, the Kurdish language and literature academic course was created. Also, since the beginning of the new academic year, teaching Azeri Turkish language has been started in schools of East Azerbaijan, West Azerbaijan, Zanjan, Ardebil and Qazvin provinces. The same thing is expected to occur in the near future for other common languages in Iran such as Baluchi, etc.





تولد هویت خاورمیانه در دو قرن سکوت از پهلوی و آرامی تا فارسی و عربی

فرهنگ جهانبخش - پژوهشگر روانشناسی تاریخی و سیاسی

زایشی دستور فارسی و خط عربی استاندارد - معیار در پژوهشی دیگر محل بحث بوده است، از این روی دو قرن سکوت از این نگره بازبینی نشده است.

عصر مامون «چالش تمرکزگرایی ساسانی» رو به اتمام می‌نهد و بیت الحکمه زبان معیاری از عربی اقوام گوناگون خاورمیانه سریانی - آرامی ارایه می‌دهد تا فرامین دولت قابل فهم تمام قلمرو عباسی - ساسانی گردد. آنچه مورخان ما بر ساخته اند از دیدگاه مورخان و نویسندگان اسلامی عصر مامونی از دو قرن سکوت است نه از درون ساز و کار اندیشه و زبان و مغز فرگشتی پهلوی - سریانی عصر ساسانی در دوران انتقال عصر اسلامی باشد. خاورمیانه از فرگشت نوروپسکولوژی سریانی - پهلوی انسان خاوری فرگشت - داروینی یافت و کثرت اش در وحدت اسلام متولد شد. «اسلام» برآیند اندیشه انسان خاوری در دو قرن سکوت بود که وحدت جدال انگیز خاورمیانه را بوجود آورد.

تابع قوانین طبیعت و تاریخ طبیعی هستند. تاریخ سیاسی تابعی ریاضی از عملکرد قوانین فیزیک یا طبیعت است. ویگودسکی و لوریا با طرح «نوروپسکولوژی تاریخی زبان و اندیشه» این مهم را نظریه سازی کرده‌اند.

دو ساز و کار «زبان و اندیشه آرامی و پهلوی» (فارسی باستان) در گذر از عصر محوری تاریخ بشر به دوران اشکانی و رومی تحول گسترده‌ای در حیطه زبان لاتین و پهلوی و آرامی داشتند؛ ساز و کارهای هویتی - زبانی خاورمیانه در این دوره تاریخ جهانی در تجزیه و تحلیل گرامر زبانی عصب شناختی دو زبان آرامی و پهلوی مشخص می‌گردد. تحولی فرگشتی - داروینی در زبان و اندیشه که موجب زایش دو زبان اساسی اندیشه اقوام خاورمیانه در فارسی و عربی گردید.

مهمترین تحول بعد از پایان عصر هلنی - اشکانی، پس از چالش‌های چهار سده‌ای تمرکز گرایانه جدال دستگاه درگاه (شاه)، دیوان (دولت و مردم) ساسانیان در قلمرو

وسیع دو حیطه فرهنگی زبانی آرامی و پهلوی زایش تدریجی فارسی و عربی در دو قرن سکوت بود که اساس هویت دینی خاورمیانه را در «اسلام» پدیدار ساخت. این زمان فرگشت -

فصلنامه صلح برای همه: «دو قرن سکوت» نامی بحث برانگیز است که بصورت یک «پارادایم زمانی» در اندیشه‌ی سیاسی تاریخ ایران رایج و معمول شده است؛ در کنار این «پارادایم زمانی - فکری» موضوع بحث برانگیز اندیشه‌ی ایران‌شهری مطرح است؛ «مفهوم جغرافیایی - فکری» ایران بزرگ فرهنگی مبتنی بر ایران‌شهر ساسانی و پیشاساسانی، اساس اندیشه سیاسی به اصطلاح مدرن ایرانی، دو مفهوم دولت - ملت مطرح می‌شود که بحث برانگیز و گاه بحران‌ساز و متزلزل است.

امپراتوری هخامنشی با غلبه بر میراث اقوام زاگرس تا بین النهرین و تسلط بر چهار سوی نقشه کشی بابلی، ساز و کار مفهوم امپراتوری را پی افکنده که براساس جهان بینی گنوستیک پی ریخته شد.

«گنوسیسم» در اندیشه هگلی نسبت به ایران در مفهوم Geist تبیین شد؛ به نظر آن را می‌توان، «جان آگاهی اندیشه از اندیشه» توضیح داد که آگاهی انسان بر آگاهی از خودآگاهی در عصر محوری تاریخ بشر - هخامنشیان - از هند تا یونان تیلور یافت. در پژوهشی مفصل این دوران را گذار از «مغز-ذهن» دو جایگاهی به «مغز گنوسی» نظریه پردازی کرده‌ام. عدم آگاهی اندیشه امروز ایرانی از فرآیند «تاریخ آگاهی مغز از آگاهی‌اش» باعث طرح «ساختار فلسفی ایران‌شهری» شده است در حالی که «اندیشه، زبان و مغز» در فرآیند «فرگشت - تکاملی»



Farhang Jahanbakhsh: The two mechanisms of "Aramaic and Pahlavi language and thought" (ancient Persian) have caused considerable development in Latin, Pahlavi and Aramaic languages as they have moved on from early human history to the Parthian and Roman eras; the Middle Eastern identity-linguistic mechanisms in this historical period of the world are revealed through the linguistic-neurological analysis of Aramaic and Pahlavi languages. An evolutionary-Darwinian change in language and thought which led to the genesis of the two primary languages of thought spoken by Middle Eastern people, namely, Persian and Arabic.



پذیرش تکثرگرایی زبانی و انسجام جوامع زبانی

عادل محمدی - دکتری تخصصی زبانشناسی

فصلنامه صلح برای همه: تنوع زبانی به ما می‌گوید که تک‌بعدی و تک‌زبانی نیاندیشیم و ببینیم که جامعه زبانی، یکدست و یکسان نیست بلکه تمام جوامع زبانی دنیا چند زبانه هستند که به یک اندازه گران‌بها و ارزشمندند. بحث زبان معیار یا زبان رسمی در حوزه سیاست‌های زبانی و برنامه‌ریزی زبانی قرار می‌گیرد و بخش اعظم آن به سیاست و دولت پیوند می‌خورد. سیاست‌گذاری‌های زبان نیز صرفاً بر ملاحظات زبانی و زبان‌شناختی استوار نیستند بلکه شبکه‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را در بر می‌گیرد.

مفهوم زبان

در تعریف رایج، مفهوم «زبان» بدین شرح است؛ هرگاه دو گونه زبانی وقتی در تلفظ و واژگان و دستور تا حد زیادی متفاوت باشند که هنگام مواجهه دو نفر، فهم متقابل به صفر

برسد آنگاه با دو زبان جداگانه سروکار داریم. مانند زبان کردی و فارسی. هرچند برخی زبان‌شناسان این دیدگاه را نمی‌پذیرند و «عدم فهم متقابل» را نشانه تمایز زبان‌ها نمی‌دانند زیرا آن‌ها ملاک‌های فرازبانی یا غیرزبانی را نیز برای شناسایی زبان‌ها به کار می‌برند. اما اگر بخواهیم به صورت تخصصی از نگاه زبان‌شناسی محض به مفهوم زبان بنگریم، بایستی بحث رده‌شناسی را مطرح سازیم.

رده‌شناسی مطالعه نظامند تنوع بین زبان‌ها است که طبقه‌بندی زبان‌ها را براساس ویژگی‌های صوری مشترک و وجوه تشابه ساختاری‌شان مورد بررسی قرار می‌دهد. امروزه آنچه به رده‌شناسی شهرت دارد، توصیف رده‌ها و طبقه‌بندی تنوع زبان‌های بشری براساس مولفه‌های صرفی، نحوی، معنایی و واجی خاص در بین زبان‌ها است که عمدتاً به معرفی جهان‌های زبان‌می‌انجامد. برای مثال این علم زبان کردی را یک زبان واحد نمی‌داند و

آن را با عنوان «زبان‌های کردی» تعریف می‌کند که پرداختن به این موضوع خارج از حوصله این بحث است. ما در اینجا، اصطلاح زبان را در معنای عام به کار می‌بریم، همان معنایی که زبان‌شناس برجسته «فردینان دو سوسور» با اصطلاح «قوه نطق» به کار گرفت. هنگامی که ما اصطلاح «زبان مازندرانی» را به کار می‌بریم، منظورمان کدام زبان است؟ آیا ساری است؟ آمل است؟ محمود آباد است؟ نور است؟ یا شهبور است یا بابل‌سار است؟ کجاست؟ برای پاسخ به این پرسش، ما یک برچسب علمی با عنوان «زبان مازندرانی» را چسبانده‌ایم که به هر یک از این زیرمجموعه‌ها گویش می‌گوییم یعنی گویش «ساری»، گویش «آمل» و غیره. در داخل هر گویشی می‌توانیم لهجه‌های گوناگونی داشته باشیم. از این‌رو نمایی که رسم می‌شود به صورت خوشه‌ای است یعنی از بالا که بنگریم به ترتیب زبان، گویش، لهجه، سیاق قرار می‌گیرد. حال وقتی می‌گوییم زبان کردی، منظور ما کدام زبان کردی است؟ مرجعش کجاست؟ کرمانشاه است یا سنندج؟ لایلاخ است یا بانه؟ در پاسخ به این سؤال می‌گوییم، زبان کردی یک برچسب ذهنی است که در ذهن همه ما وجود دارد و در این حالت ما «زبان کردی» را به عنوان اصطلاح پوششی یا چتر واژه به کار می‌گیریم.

تصویری از عمارت مسعودیه در تهران





می‌نگرند. چندی پیش مطلبی را خواندم که یک گونه زبانی را معیار و بی‌عیب پنداشته بود و دیگر زبان‌ها را محلی و پیش‌پا افتاده! چنین اصطلاحاتی در علم زبان‌شناسی جایی ندارد و در اینجا چیزی که پرواضح است میدان عالم فکر است که تاخت و تاز این افراد معرکه‌گیر شده است، افرادی که نه زبان‌شناس هستند و نه با مؤلفه‌ها و نظریه‌های زبان‌شناسی آشنایی دارند. انسان مدرن رویکرد تنوع زبانی یا تکثرگرایی زبانی را می‌پذیرد یعنی به رسمیت شناختن بیش از یک زبان و این نگرش قویا می‌تواند یکپارچگی و اتحاد تمامی جوامع زبانی را تضمین کند.

چرا که بحث زبان معیار یا زبان رسمی در حوزه سیاست‌های زبانی و برنامه‌ریزی زبانی قرار می‌گیرد و بخش اعظم آن به سیاست و دولت پیوند می‌خورد. سیاست‌گذاری‌های زبان نیز صرفاً بر ملاحظات زبانی و زبان‌شناختی استوار نیستند بلکه شبکه‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را در بر می‌گیرد.

طورکلی زبان‌های هندواروپایی یک خانواده زبانی متشکل از چند صد زبان و گویش مرتبط است. بیشتر زبان‌های مردمان ساکن قاره اروپا، فلات ایران، آسیای میانه و شبه قاره هند از جمله زبان‌های هند و اروپایی هستند. در این تقسیم بندی به طور خلاصه زبان‌گردی در رده زبان‌های هند و ایرانی در شاخه سوم جایی می‌گیرد: اوستایی (Avestan) قدیمی‌ترین شاخه، فارسی باستان (Old Persian) که خود شامل (پهلوی، فارسی میانه، فارسی امروزی است)، پشتو (Pashio)، بلوچی (Baluchi)، کردی (Kurdish)، سغدی (Sogdian) و آسی.

تنوع زبانی

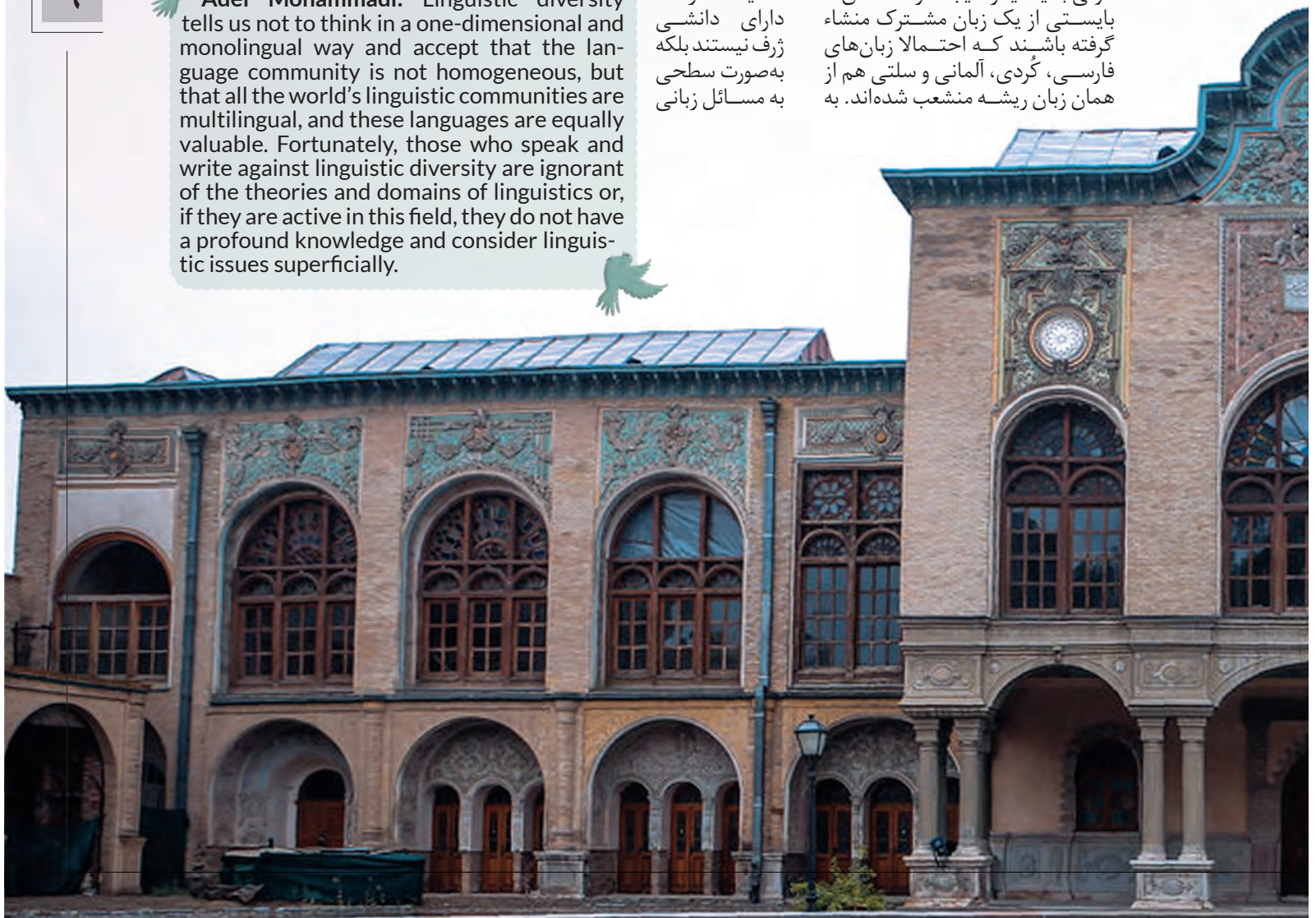
تنوع زبانی به ما می‌گوید که تک‌بعدی و تک‌زبانی‌نیدیشیم و بپذیریم که جامعه زبانی، یکدست و یکسان نیست بلکه تمام جوامع زبانی دنیا چند زبانه هستند که به یک اندازه گرانبها و ارزشمندند. شوربختانه کسانی که ضد تنوع زبانی مطلب می‌نگارند و سخن می‌رانند، با نظریه‌ها و حوزه‌های علم زبان‌شناسی بیگانه‌اند یا اگر هم در این عرصه فعالیت دارند، دارای دانشی ژرف نیستند بلکه به صورت سطحی به مسائل زبانی

وقتی ما می‌گوییم گویش کرمانجی یا سورانی و غیره به تسامح این اصطلاح «گویش» را برگزیدیم. در کل زبان را اساساً برای موقعیتی بکار می‌بریم که به یک اصطلاح پوششی بی‌نشان نیاز داریم. وقتی می‌گوییم «زبان کردی» واقعیت بیرونی و مصداق عینی آن وجود ندارد بلکه یک اصطلاح ذهنی است که در معنای کلی بیان می‌شود. سوسور به این مسئله اشاره دارد که «زبان یک موجودیت نیست». بر این اساس این تعریف مفهومی مانند «زبان کردی» کاری بس دشوار خواهد بود. لوری (۱۹۴۹) در کتاب خود تعریف زبان را کاری بس دشوار می‌انگارد و بر این امر تأکید می‌ورزد: «زبان‌شناسان بایستی زبان را در جهت اهداف خویش تعریف نمایند چراکه هیچ تعریف بیرونی از مفهوم زبان یا زبان خاصی وجود ندارد که به روشنی برای نیازهای مطالعاتی‌شان کافی باشد.»

نظریه زبان هند و اروپایی

نظریه زبان‌های هند و اروپایی در قرن هجدهم توسط «سر ویلیام جونز» زبان‌شناس و خاورشناس انگلیسی مطرح شد. وی با اشاره به شباهت‌های زبان‌های سانسکریت، یونانی، لاتین و گوتی به یکدیگر نتیجه گرفت که آن‌ها بایستی از یک زبان مشترک منشاء گرفته باشند که احتمالاً زبان‌های فارسی، کردی، آلمانی و سلتی هم از همان زبان ریشه منشعب شده‌اند. به

Adel Mohammadi: Linguistic diversity tells us not to think in a one-dimensional and monolingual way and accept that the language community is not homogeneous, but that all the world's linguistic communities are multilingual, and these languages are equally valuable. Fortunately, those who speak and write against linguistic diversity are ignorant of the theories and domains of linguistics or, if they are active in this field, they do not have a profound knowledge and consider linguistic issues superficially.



زبان فارسی در یک نگاه

این زبان دارند. در مورد شیرین و ساده بودن زبان فارسی، فریدریش انگلس در نامه‌ای به مارکس عنوان می‌دارد: «به خاطر مطالعه و شناخت هنر شرق مجبور به یادگیری زبان فارسی شدم، به نظرم زبانی ساده و شیرین است و نمی‌دانم آثاری که دنبال زبان جهانی می‌گردند چرا آن را انتخاب نمی‌کنند.»

این زبان دارای شاعران و حکمای بزرگی از جمله مولانای رومی، سعدی شیرازی، حافظ و نیز رباعیات حکیم عمر خیام که تقریباً به تمام زبان‌های مهم جهان ترجمه شده‌اند.

همچنین تنی چند از فیلسوفان نظیر فارابی، ابن سینا، زکریای رازی که در عرصه جهانی شناخته شده‌اند.

یکی از دلایل حفظ زبان فارسی در قرون متمادی وجود ادبیات غنی شعری آن می‌باشد که از جمله می‌توان به اشعار سعدی شیرازی در سازمان ملل متحد اشاره نمود:

**بنی آدم اعضا یک پیگرد / که در آفرینش زیگ
گورند / جو عضوی به درد آورد روزگار / دگر
عضوها را نماند قرار**



Persian language: Iranian Persian speakers have a population of several tens of millions, scattered in central, northern, southern and northeastern Iran, and most of Iran's major cities such as Tehran, Isfahan, Shiraz, Khorasan, Yazd, Semnan, Kerman, and almost all the inhabitants of the central provinces and cities in the Central Plateau of Iran, except for parts of the border strip and marginal provinces, speak new Persian following Reza Shah Pahlavi's nationalist policies and modernization. The influence of this language on the periphery of Iran is also evident; regardless of Afghanistan and Tajikistan, which are also Persian-speaking, in Iraq, Turkey, Pakistan, Turkmenistan, Azerbaijan, and parts of the Persian Gulf sheikhdoms, however limited, this language is spoken and used. According to some statistics, about 120 million people are now either Persian-speaking or use Persian in conversation with one another or have sufficient or at least partial fluency in this language.

فارسی آن دوران در موزه‌های مهم جهانی و آرشیوها در دسترس است.

جغرافیای زبان فارسی در ایران

گویشوران فارسی ایرانی دارای جمعیت چند ده میلیون نفری است که در مرکز، شمال، جنوب و شمال شرق ایران پراکنده شده‌اند و اکثریت شهرهای بزرگ ایران چون تهران، اصفهان، شیراز، خراسان، یزد، سمنان، کرمان و تقریباً می‌توان گفت کلیه استان‌ها و شهرهای مرکزی فلات مرکزی ایران بجز بخش‌هایی از نوار مرز و استان‌های حاشیه‌ای اکثراً بعد از سیاست ملی‌گرایانه و مدرنیزاسیون رضا شاه پهلوی به فارسی نو تکلم می‌کنند. نفوذ این زبان در حوزه پیرامونی ایران نیز به خوبی مشهود است فارغ از افغانستان و تاجیکستان که خود نیز پارسی گوی هستند در عراق، ترکیه، پاکستان، ترکمنستان، آذربایجان و بخش‌های از شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس استفاده و تکلم به این زبان هر چند هم محدود اما مورد استفاده قرار می‌گیرد بنا به برخی آمارها اینک حدود

۱۲۰ میلیون نفر یا فارسی زبان اصلی و محاوره‌ای آنهاست یا تسلط کافی و یا حداقل نسبی به

زبان فارسی یک زبان هند و اروپایی و یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌های ایرانی است، این زبان در سیر تاریخی خود تا به امروز از شاخه اصلی فارسی‌نو (دری) به سه زبان اصلی فارسی ایرانی، افغانی و تاجیکی تقسیم بندی شده است.

فارسی که در مقاطع تاریخی پارسی نیز نامیده شده است همواره زبان اصلی دربار و دستگاه‌های حکومتی در قرون گذشته بوده است و نه تنها در ایران بلکه در حکومت گورکانیان هند نیز تا قبل از ظهور و سلطه استعمار بریتانیا، به عنوان زبان حکومتی و ادبی شبه قاره هند شناخته شده است.

جذابیت و پتانسیل‌های این زبان در حدی بوده که سایر متکلمین به زبان‌های دیگر حتی در اوج قدرت نیز به این زبان شعر و یا نثر نوشته‌اند، نمونه تاریخی آن سلیمان قانونی، سلطان مقتدر عثمانی، در حالی که سال‌ها با صفویه در جنگ بود اما در اشعار و نوشته‌هایش به کرات از زبان و ادبیات فارسی استفاده کرده است و نیز خاندان‌های ترک و مغول حاکم بر سرزمین‌های اسلامی از غزنویان تا سلجوقیان نیز گاه از این زبان حمایت نموده‌اند از جمله سلطان محمود غزنوی که بسیار به جمع آوری و اشاعه و حفظ ادبیات فارسی کمک کرده و هنوز نیز آثار مکتوب و دست نویس‌های اشعار و نثرهای





ایران زمین بهشت تاریخی همزیستی زبان‌ها و گویش‌ها

دکتر میرجلال الدین کزازی - استاد دانشگاه

فصلنامه صلح برای همه: من بارها به شیوه‌های گوناگون گفته‌ام و نوشته‌ام، که ایران ما در میان ویژگی‌های والا و کمابیش یگانه‌ای که دارد، از این ویژگی نیز برخوردار است که بهشت زبان‌شناسی تاریخی است. شاید هیچ کشوری را در جهان نتوان نشان داد که به اندازه ایران زبان‌ها و گویش‌های گوناگون در آن روایی داشته باشد. شما گاهی می‌بینید دو روستا که در کنار یکدیگر جای دارند، دو گویش جداگانه را به کار می‌گیرند. از این روی گویش‌ها و زبان‌های بومی جایگاه ویژه‌ای در شناخت تاریخ و فرهنگ ایران داشته‌اند. ما هنگامی که واژه‌ای را در یکی از این گویش‌ها و زبان‌های بومی می‌کاویم، پیشینه آن را بر می‌رسیم، به بهانه کند و کاوی در آن واژه با نقش‌هایی از تاریخ و فرهنگ ایران آشنا می‌شویم.

در خصوص بازانندی زبان فارسی در روزگار جدید باید گفت بازانندی لازم است اما بدین شرط که زبان به بیراهه کشانده نشود. من وارونه بسیار کسان که برآند باید زبان را فرو نهاد تا به هر راه که می‌خواهد برود به هر دگرگونی که در آن رخ می‌دهد دچار آید، هم رای و هم داستان نیستیم. روزگار ما روزگار گسترش و کارایی فناوری رسانه است. از هم این روست که این زبان که هزاران سال پاییده است؛ درخشان‌ترین و گران‌مایه‌ترین و شیواترین سامانه ادبی جهان را در خود پرورده است و می‌تواند در این روزگار بیش از روزگاران پیش بیلاید و آسیب ببیند. از همین روست که تلاش من همواره آن است که زبان پارسی را از بیراهگی‌ها برهانم، در راهی بیفکنم که با سرشت و ساختار آن سازگار است.

در خصوص نقد زبان‌شناختی به اعضای فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، آسیب‌های اصلی را در دو موضوع اصلی باید بیان داشت:

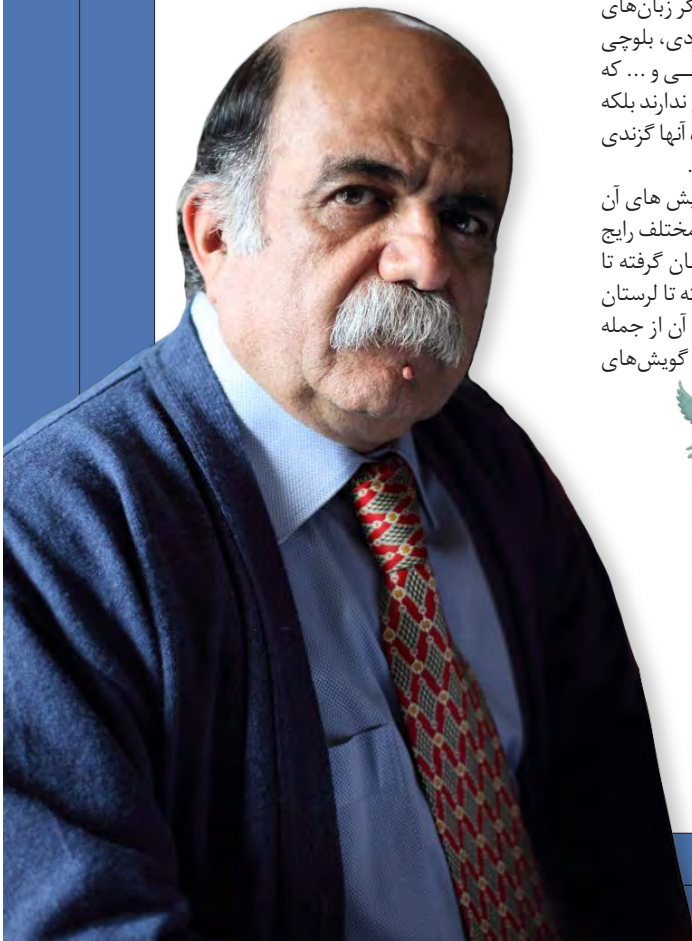
یکی این است که پاره‌ای از استادان زبان و ادب پارسی به شیوه‌های نوآیین و کارآمد در شناختن و شناساندن این زبان و ادب راه نبرده‌اند. هنوز به شیوه گذشتگان با متن‌های ادب فارسی رو به رو می‌شوند. از همین دید آنچنان که باید ادب گرانسنگ ایران زمین که مایه نازش هر ایرانی است که این سرزمین را در جهان بلندآوازه گردانیده است - حتی بر ایرانیان نیز آنچنان که می‌باید شناخته نیست. آسیب دوم در نگاه تنگ نظرانه اساتید فرهنگستان در برگزیدن و گزینش واژگان جدید است به بیانی دیگر دو دیگر، تنگ بینی است. ما هنگامی که به واژگان می‌اندیشیم می‌خواهیم در برابر وام‌واژه‌ها، واژگان بیگانه که بی‌هیچ گمان به زبانی مانند زبان پارسی زبان می‌رسانند، بنگریم. دیدگاه‌هایی دیگر داریم، تو گوئی که با پاره‌ای از واژگان دشمنیم و پاره‌ای از واژگان را دوست‌تر می‌داریم به انگیزه‌های گوناگون بر پایه سامانه‌های اندیشگی و آیینی که بدان‌ها دل بسته‌ایم. اما ما زبان را باید به پاس زبان بخوایم و بشناسیم و بکشیم از توانش زبان برای پروردن و گستردن و مایه بخشیدن آن بهره ببریم.

همچنین می‌بایست به موضوعی دیگر اشاره نمایم و آن پیوند زبان پارسی با دیگر زبان‌های ایرانی است از جمله زبان‌های کردی، بلوچی و گویش‌های گیلکی، مازنی، تالشی و ... که نه تنها هیچ سستی با زبان پارسی ندارند بلکه به تاکید باید گفت مرگ هر واژه آنها گزندگی گران به فرهنگ ایرانی خواهد بود.

از دیگر سوی زبان کردی و گویش‌های آن یا زبان بلوچی و یا گویش‌های مختلف رایج در جای‌جای کشور از آذربایجان گرفته تا خوزستان، از خراسان بزرگ گرفته تا لرستان و از مرکز ایران گرفته تا شما آن از جمله کهن‌ترین و نژاده‌ترین زبان‌ها و گویش‌های

ایرانی شمرده می‌شوند، چرا که بطور مثال اگر کسی با آواشناسی تاریخی ایران آشنایی داشته باشد هنگامی که واژه‌های کردی یا بلوچی را می‌شنود، زنگ و آهنگ باستانی را در آنها بی‌درنگ باز می‌شناسد.

از نگاهی بسیار فراخ با سه روزگار زبان شناختی در تاریخ ایران روبرو هستیم. نخستین را «ایرانی باستان» می‌نامند. دومین را «ایرانی میانه»، و سومین را «ایرانی نو». در زبان‌های کردی و بلوچی و گویش‌های آن هنجارها و کاربردهایی از نخستین روزگار، یعنی «ایرانی باستان» را می‌توانیم یافت همانطور که در گویش‌های گیلکی و یا تالشی و ... اینچنین است. عده‌ای از واژگان در زبان کردی برای نمونه از ریخت‌هایی برخوردارند که یادآور ریخت واژگان اوستایی یا پارسی باستان است که زبان هخامنشیان بوده است. ما اگر می‌خواهیم خود را چونان ایرانی بدان سان که می‌سزد و شایسته فرهنگ گرانسنگ و تاریخ شکوهمند است بشناسیم، می‌باید در این زبان‌ها و گویش‌های بومی بیاندیشیم و بکاویم، و بکشیم به هر شیوه‌ای که می‌توانیم آنها را از گزند روزگار پاس بداریم. فراموش نکنیم که زمانه ما زمانه گسترش فناوری رسانه‌ای است و زبان‌های فراگیر، گویش‌ها و زبان‌های بومی را یک به یک می‌گراوند و از میان می‌برند. برای اینکه این گنجینه‌ها و این رنگارنگی گرانمایه گویشی در ایران زمین همچنان بر جای بماند و فرزندان و پسینیان ما هم از آن‌ها بهره ببرند، می‌باید آنها را پاس بداریم چرا که اگر واژه‌ای از این زبان و گویش‌های آن بمیرد گزندگی گران به فرهنگ و تاریخ و زبان شناسی ایرانی وارد خواهد شد.



Mir Jaleddin Kazzazi: I have repeatedly said and written in various ways that our country, Iran, among its sublime and more or less unique features, is also the paradise of historical linguists. Perhaps no country in the world can be found to have as many diverse languages and dialects as Iran. You sometimes see two neighboring villages, using two different dialects. Therefore, vernacular dialects and languages have had a special place in understanding Iranian history and culture. When we study a word in one of these local dialects and languages, we find out its background, excuse it, and through exploring that word, we discover aspects of Iranian history and culture.





زبان کردی در یک نگاه

است که شباهت‌ها و قرابت‌های زیادی با دیگر زبان‌های جنوب غربی ایرانی بخصوص پارسی باستان دارد، که به احتمال قوی به دلیل تماس‌های طولانی و جایگاه کردها و اهمیت آنها در امپراطوری‌های قدرتمند ایرانی بوده است.

جغرافیای زبان کردی در ایران

جغرافیای گسترده‌ای شامل؛ بخش‌های کردنشین استان آذربایجان غربی از جمله شهرهای ارومیه، مهاباد، بوکان، پیرانشهر، ماکو، نقده، سردشت و شاهین دژ، تقریباً اکثر جمعیت استان‌های کردستان به مرکزیت سنندج، کرمانشاه و ایلام، بخش‌های کردنشین استان همدان و نیز مناطق لک نشین لرستان بویژه نورآباد در غرب و شمال غرب کشور تقریباً مناطق اصلی گویشوران کردی زبان را تشکیل می‌دهند. به علاوه این مناطق استان خراسان شمالی و شهرهای اسفراین و بجنورد و خراسان رضوی شهرهای کلات نادر و ... نیز بخشی از مردمان کرد دارای گویش کرمانجی ساکن هستند.

در کل گستردگی سرزمینی این زبان از زاگرس ایران آغاز و به مناطق شرق و شمال شمال، جنوب و جنوب شرقی ترکیه تا آنتالولی و از شرق و شمال سوریه تا سواحل دریایی مدیترانه پراکندگی گویشور دارد.

تاریخ ادبیات کردی

زبان کردی دارای حکما و شاعران بزرگی از جمله؛ باباطاهر همدانی، احمد خانی، ملای جزیری، نالی و مولوی تاجوزی در گذشته و در دوران معاصر نیز می‌توان از حکیم، شاعر، مترجم و زبان شناس شهیر عبدالرحمان شرفکندی (ماموستا هزار) و نیز شاعر بلند آوازه شیرکو بی کس یاد کرد.

فصلنامه صلح برای همه: زبان کردی بخشی از خانواده زبانهای هند و اروپایی است. این زبان با گویشهای متعدد خود عضو شاخه شمال شرقی این خانواده در قسمت زبانهای هند و ایرانی و یکی از زبانهای شاخه شمال غربی زبانهای ایرانی (اوستایی - کردی - فارسی - بلوچی - تاجیکی - پشتو) است. زبان کردی با داشتن حدود ۳۰ الی ۴۰ میلیون متکلم در کشورهای ایران، عراق، ترکیه، سوریه، ارمنستان، آذربایجان و چندین کشور شوروی سابق، یکی از فعال و زنده‌ترین زبان‌های هند و اروپایی است که دارای چهار زیر شاخه زبانی اصلی شمالی یا کرمانجی (بادینی، بایزیدی، شکاکی، بوتانی و ...)، مرکزی یا سورانی (مُکریانی، اردلانی، جافی)، جنوبی (کلهری، لکی و ایلامی)، زازایی - گوران و هورامی است. قرابت زبان کردی در زبان‌های ایرانی با زبان‌های؛ فارسی، بلوچی و اوستایی است. مکتوبات اولیه به زبان کردی را می‌توان در اشعار باباطاهر همدانی و نیز اشعار کتب مذهبی یارسان‌ها (اهل حق) که به گویش گورانی کردی به نگارش درآمده‌اند، به روشنی مشاهده نمود.

زبان شناسان دیگری کردی را حد فاصل و میانه بین شمال غرب «زبان پارتی اشکانی» و جنوب غربی «پارسی باستان هخامنشی» در ایران طبقه‌بندی کرده‌اند. در این خصوص مارتین ون برابنسن معتقد است: «کردی ویژگی و عنصر زبانی قوی جنوب غربی (پارسی هخامنشی) را دارد. با این اوصاف که زبان‌های زازا و گوران متعلق به گروه شمال غربی (اشکانی - مادی) ایران هستند. همچنین لودویگ پولس نیز می‌گوید: که کردی به نظر می‌رسد زبان اصلی شمال غربی ایران می‌باشد و معترف



Kurdish language: Kurdish is part of the Indo-European family of languages. With its many dialects, it is a member of the northeast branch of this family in the Indo-Iranian languages and is one of the northwestern languages of the Iranian languages (Avestan, Kurdish, Persian, Baluchi, Tajik, and Pashto). The Kurdish language, with about 30 to 40 million speakers in Iran, Iraq, Turkey, Syria, Armenia, Azerbaijan and several former Soviet countries, is one of the most active and vibrant Indo-European languages with four major subdivisions including Northern Kurdish or Kurmanji (Badini, Bayazidi, Shakaki, Butani, etc.), Central or Sorani Kurdish (Mokryani, Ardalani, and Jafi), Southern Kurdish (Kalhori, Laki and Ilami), Zazaki-Gorani and Hawrami.





مخرج مشترک هویت ایرانی، حفظ زبان های ایرانی است



دکتر یادگار کریمی
مدرس آموزش زبان کردی
دانشگاه کردستان

فرهنگی - اجتماعی برپایی این رشته نزد غیرکرد زبانان کمک به کاسته شدن از تقابل های رادیکال و فرساینده زبانی ما بین کرد-غیرکرد

بوده است به گونه ای که موجبات توانمندسازی ذهنی غیرکردزبانان را برای پذیرش این واقعیت فراهم آورده است که مخرج مشترک و دستاویز قوام بخشی به هویت ایرانی همانا حفظ و صیانت از این گنجینه زبانی های ایرانی است. آینده زبان کردی در ایران را بسیار روشن می بینم و با در نظر گرفتن حسن توجه مسئولین به این مهم که زبان های ایرانی آیین تمام نمای هویت جمعی ایرانیان هستند چشم انداز امیدوار کننده ای در انتظار هست. دانشگاه کردستان به عنوان یگانه سکوی دانشگاهی از منظری آکادمیک به حفظ و صیانت از زبان کردی نگریسته و همگام با گروه زبان و ادبیات کردی، پژوهشکده کردستان شناسی دانشگاه کردستان هم با ارائه بسته های پژوهشی و آموزشی در قالب انتشار کتاب، نشریات، نشست و گردهمایی ها در صدور بسته های فرهنگی حتی به کشورهای مجاور نقشی فعال داشته است.

فصلنامه صلح برای همه: تیر ماه سال جاری بود که اولین گروه از دانشجویان زبان کردی دانشگاه کردستان، طی مراسمی فارغ التحصیلی خود را جشن گرفتند. اولین دوره ورود دانشجویان پذیرفته شده در مقطع کارشناسی در سال ۱۳۹۴ و اولین دوره فارغ التحصیلی در خرداد سال ۱۳۹۸ صورت پذیرفت. تعداد فارغ التحصیلان دوره اول تقریباً ۴۵ دانشجو می باشند. در حال حاضر، زبانهای کردی و ترکی از جمله دیگر زبانهای رایج در ایران هستند که آموزش آنها در کنار زبان فارسی در قالب یک رشته دانشگاهی یا آموزشی در مقطع کارشناسی و نیز مدارس برقرار هستند و از این حیث جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده اند.

سیاستگذاری های زبانی کنونی در استان کردستان به شکل عام و برپایی رشته زبان و ادبیات کردی به طور اخص موجبات رضایت عمومی را هم در نزد شهروندان و هم در نزد دانشگاهیان بدنبال داشته و از این منظر برپایی این رشته گامی بسیار مهم در راستای تامین مطالبات شهروندان کردزبان قلمداد می شود. می شود گفت بزرگترین دستاورد



Yadegar Karimi: I consider the future of the Kurdish language in Iran to be very bright, and given the authorities' recognition of the fact that Iranian languages hold a mirror to Iranian collective identity, the prospect is promising. Kurdistan University as the only academic platform views preserving the Kurdish language from an academic viewpoint and in cooperation with the Department of Kurdish Language and Literature, the Kurdistan Studies Research Center of the University of Kurdistan also plays an active role in providing cultural packages even for the neighboring countries by offering research and educational packages through publishing books and journals and holding meetings and conferences.



زبان عربی در یک نگاه

عربی را تکلم می‌کنند. ادبیات عرب به مجموعه متون نظم و نثری و گاه عامیانه‌ای که به زبان عربی از دوران جاهلی قبل از اسلام و دوران اسلامی در تمدن اسلامی اطلاق می‌شود. پیش از اسلام ادبیات عربی عمدتاً اشعار



Arabic language: Professor Dariush Ashoori states: "Persian and Arabic, both as neighboring languages and as two languages in the realm of the same religious culture, must have give-and-take with one another, as they have had, and must borrow many words from one another, as they have done in the past." Geography of the Arabic language in Iran: Geography of speakers of this language in Iran encompasses the southwestern, western and southern provinces of Iran, which includes Khuzestan province, the southern parts of Ilam province, and parts of the cities located on the Persian Gulf coastal areas. Due to the breadth of the Arabic language, there are many dialects in this language, and each Arabic-speaking region speaks a particular Arabic dialect.

شفایی قبیله‌ای بود که سینه به سینه نقل می‌شده است. مهمترین این آثار مجموعه قصایدی هستند به نام معلقات سبع که در عصر جاهلی و قبل از ورود اسلام سروده و تقریباً به دلیل محتوا و فرم بسیار زیبا، پر بار و پرمعنا که هر یک از آن قصاید معنی ویژه‌ای داده و هر قصیده از قصاید معلقات شامل ۸۱ تا ۱۰۰ بیت است که اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شده است. این زبان به دلیل پتانسیل و قدرت دیوان سالاری خود طی قرن‌ها تقریباً تمام فیلسوفان، علما و اندیشمندان در سرزمین‌های اسلامی بدین زبان آثار خود را نوشته‌اند، حتی در میان فیلسوفان شهیر ایرانی مانند فارابی، ابن سینا، خوارزمی و ... نیز چنین بوده است. در کل در جمهوری اسلامی ایران این زبان به نوعی زبان دوم آموزشی و رسمی محسوب می‌شود و به نوعی تنها زبانی است که بجز زبان فارسی در قانون اساسی در اصل ۱۶ بر آموزش اجباری آن در تمام سطوح و تمام رشته‌های تحصیلی تا پایان دوره متوسطه اشاره شده است.

جهان اسلام تاثیر عربی بر زبان‌هایی مانند اردو، فارسی و زبان‌های گوناگون خانواده ترکی چشمگیر است. اهمیت

زبان عربی برای پژوهشگران، زبان‌شناسان و اساتید حوزه ادب ایرانی به حدی است که استاد داریوش آشوری عنوان می‌دارد: «فارسی و عربی چه به عنوان دو زبان همسایه

چه به عنوان دو زبان در فرهنگ دینی می‌بایست با یکدیگر رابطه داد و ستد داشته باشند، چنان‌که داشته‌اند، و می‌بایست بسیاری از واژه‌ها را از یکدیگر بگیرند، چنان‌که گرفته‌اند.»

جغرافیای زبان عربی در ایران

جغرافیای گویشوران این زبان در ایران استان‌های جنوب غربی، غرب و جنوبی ایران است که شمال استان‌های خوزستان، بخش‌های جنوبی استان ایلام و بخش‌هایی از حوزه شهرهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد. به دلیل وسعت زبان عربی تقریباً لهجه‌های کثیری دارد و هر منطقه عرب زبان با لهجهای خاص

زبان عربی بزرگ‌ترین عضو از شاخه زبان‌های سامی است. زبان‌های سامی خود زیر شاخه خانواده زبان‌های آفریقایی-آسیایی می‌باشد و نیز یکی از پرگویش‌ترین زبان‌های در عرصه جهان نیز می‌باشد که هم خانواده با زبان‌های عبری و آرامی است. این زبان به دلیل گویشوران زیاد یکی از زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد نیز می‌باشد. به دلیل اینکه زبان محمد (ص) پیامبر اسلام، قرآن و دیگر متون دینی اسلامی به عربی است، فلذا در حوزه خلافت اسلامی و حتی دربارهای سلاطین مسلمان طی ده‌ها قرن از مناطق ترکی مغولی مسلمان آسیایی مرکزی، هند و شبه قاره تا خاورمیانه، اندلس اسلامی در اروپا و شمال، شرق و غرب آفریقا آثار علمی، ادبی و مذهبی فراوانی به این زبان نوشته و باعث گسترش و غنایی بیش از پیش آن شده است. در





زبان بلوچی در یک نگاه

بلوچی

از دیگر زبان‌های هندو اروپایی و زیرشاخه زبان‌های ایرانی است. این زبان بیشتر توسط گویشوران بلوچ ساکن در کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان و مناطق پیرامونی مردم بلوچ مورد استفاده قرار می‌گیرد. زبان بلوچی با زبان‌های کُردی، گیلکی، تاتی و تالشی قرابت دارد. از منظر تاریخی بیشترین نزدیکی را با زبان پارسی میانه و پهلوی اشکانی داشته و نیز قرابت زیادی با هورامی و زازاکی دو گویش اصلی کُردی دارد. حتی با سایر گویش‌های اصلی کُردی دیگر مانند سورانی و کرمانجی تا حدی نزدیک است.

گویش‌های بلوچی خود به چند گروه اصلی؛ شرقی، غربی (رخشانی) و مرکزی (سرحدی)، جنوبی (مکرانی) تقسیم می‌شود. زبان بلوچی همچنین لهجه‌های متعددی دارد و به دلیل لغات و دایره تلفظی در آن این زبان توانسته بسیاری از خصوصیات زبان‌های کهن پارسی دوران ساسانی و اشکانی را در خود محفوظ دارد. زبان‌شناسان با بررسی داده‌های زبانی و مقایسه آن‌ها دریافته‌اند این زبان نه تنها ارتباطی بنیادی با سایر زبان‌های ایرانی دارد بلکه با زبان ایران باستان مشابهتی ملموس دارد. همچنین ویلهلم گیگر در پژوهش‌های خود بر روی لهجه‌های بلوچی عنوان داشته است که زبان بلوچی و بویژه بلوچی جنوبی تا حد زیادی از زبان‌های پاکستانی و هندی همسایه لغت اقتباس کرده است اما بلوچی شمالی تا حد زیادی از این اقتباسات و نفوذ مصون مانده است.

جغرافیای زبان بلوچی

بلوچ‌ها در منطقه مکران زندگی می‌کنند و از سواحل شمالی دریای عمان بلوچ‌ها در سرزمینی گسترده و گرم از بندر جاسک تا بندر کراچی پاکستان پراکندگی جمعیتی داشته و نیز در مناطق کوهستانی و معتدل سرحد بین مرزهای ایران، افغانستان و پاکستان تمرکز جمعیتی دارند. در دوران تاریخ اساطیری و تا چندین سده قبل از استعمار هند به وسیله بریتانیا کلیه سرزمین‌های بلوچستان یا مستقل بوده‌اند یا بخشی از حاکمیت ایران بوده‌اند. در حال حاضر در ایران تنها استان سیستان بلوچستان و مناطق حاشیه ای این استان دارای جمعیت بلوچ زبان است. لازم به ذکر است که روز ۱۲ اسفند یا همان دو مارس روز جهانی فرهنگ بلوچی است و در این روز مناطق بلوچ نشین از ایران گرفته تا پاکستان، هندوستان و عمان آن را جشن می‌گیرند.

Balochi language: Balochi is another Indo-European language and is a subdivision of Iranian languages. It is mostly spoken by Baloch speakers in Iran, Pakistan, Afghanistan and the surrounding areas of Baloch people. Balochi language is closely related to Kurdish, Gilaki, Tati and Talyshi languages. Historically, it is most closely related to Middle Persian and Parthian Pahlavi, and also closely associated with the two major Kurdish dialects of Hawrami and Zazaki. It is even close to other major Kurdish dialects such as Sorani and Kurmanji. The Balochi dialects themselves are divided into several major groups: Eastern, Western (Rakhshani), Central (Sarhadi), and Southern (Makrani). Balochi also has many accents, and due to its vocabulary and pronunciation, it retains many of the characteristics of ancient Persian languages of Sassanid and Parthian times.





زبان ترکی آذربایجانی

زبان
ترکی خود
یک خانواده زبانی
سی و پنج زبانی است که از
زیر شاخه‌های اصلی زبان‌های آلتایی
می‌باشد. زبان‌های آلتایی در طبقه‌بندی‌های
زبانی گذشته به سه گروه اصلی زبان‌های ترکی، مغولی
و تونگوزی تقسیم شده است. زبان‌های ترکی در منطقه وسیعی
از شمال آسیا، شمال و غرب چین تا غرب آسیا، آسیای مرکزی، اروپای
شرقی، بخش‌هایی از شمال خاورمیانه و سواحل مدیترانه مورد استفاده قرار
می‌گیرد. این زبان‌ها دایره گسترده‌ای حداقل ۱۷۰ میلیون نفری گویشوران را در سراسر
جهان در بر می‌گیرد، بیشترین گویشور را زبان ترکی استانبولی داراست که زبان تکلمی حدود ۱۵
درصد تمام ترک‌زبانان می‌باشد. زبان‌های ترکی در مناطق مختلف ایران دارای تنوع گویشی و قومی است
و از چندین هزار گویشور محدود خلیجی تا چند میلیون گویشور ترکی آذربایجانی متغیر است.

جغرافیا و تنوع زبان ترکی در ایران

ترکی آذربایجانی؛ این زبان در بخش‌های ترک‌نشین استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، زنجان، قزوین، همدان رایج می‌باشد و تقریباً بیشترین جمعیت گویشوران زبان ترکی در ایران را شامل می‌شود.

ترکی خراسانی؛ بیشتر در استان خراسان شمالی، خراسان رضوی و گلستان گویشور دارد. این افراد اکثراً به زبان فارسی نیز مسلط‌اند. سازمان یونسکو ترکی خراسانی را یکی از ۲۵ زبان ایرانی را در زمره زبان‌های آسیب‌پذیر و که نیازمند توجه و حمایت جدی‌تر است ذکر کرده است.

ترکی قشقایی؛ زبان ترکی قشقایی بیشتر در استان فارس گویشور دارد. این زبان در فیروزآباد قشقایی‌ها تقریباً به عنوان زبان مادری در تمام رده‌های سنی و تعاملات خانوادگی و اجتماعی استفاده می‌شود. به غیر از این منطقه در خود شیراز به دلیل غلبه زبان فارسی کم‌کم تکلم با این زبان در حال فراموشی است و تحت نفوذ زبان فارسی در میان جوانان به تدریج این زبان در حال دست دادن گویشوران خود است.

خلیجی؛ این زبان نیز دیگر گویش زبان ترکی در ایران است که بیش از ۴۲ هزار نفر با آن تکلم می‌کنند زبانی که بسیاری از اصطلاحات باستانی زبان ترکی را در خود داراست و از غنی‌بخشان زبان ترکی به شمار می‌رود.

بچاقچی؛ یکی از ایلات قدیمی ترک زبان که از زمان صفویه به استان کرمان کوچ کرده‌اند.

از شاعران بزرگ ترک ایرانی می‌توان به صائب تبریزی شاعر برجسته سبک هندی و نیز محمد حسین شهریار و دیوان مشهور حیدربابایا سالام یا حیدربابایه سلام اشاره کرد.

Turkish language: Turkish itself is a family of thirty five languages that is one of the main subdivisions of the Altaic languages. In the past linguistic classifications, the Altaic languages are divided into three main groups: Turkic, Mongolic, and Tungusic languages. Turkic languages are spoken in a wide region from North Asia, North and West China to West Asia, Central Asia, Eastern Europe, Northern parts of the Middle East and the Mediterranean coast. These languages cover a wide population of at least 170 million speakers around the world, with the largest number being Istanbul Turkish speakers, approximately 15% of all Turkish speakers. Turkish languages in different regions of Iran include a variety of dialects and ethnicities, ranging from several thousand Khalaj to several million Azeri Turkish speakers.



پیامدهای مثبت آموزش زبان ترکی آذربایجانی در مدارس

هر قوم به نگارش درآیند اقدامی سازنده و مفید است که صد البته با ادامه‌ی این آموزش در سطح آموزش عالی، شاهد گسترش زمینه‌های فرهنگی در ساحت ملی خواهیم بود.

زبان‌های اقوام ایرانی به واسطه چند دلیل محکم ویژگی‌های زبانی و پژوهش و تدریس به شکل مستقل را دارند.

نخست چه زبان ترکی آذربایجانی و چه زبان کردی با اندک تفاوتی در ریشه و واژگان زبان رسمی مردمان مختلف سایر سرزمین‌ها هستند و این گواه زنده بودن این زبان‌هاست چرا که در بعد زنده بودن زبان‌ها تعداد مردمان متکلم آن زبان خود یکی از سنجه‌های مهم است.

دوم؛ این زبان‌ها ریشه در فرهنگ ملی ایرانی دارند، چه لایه‌ها چه ترانه‌های نشسته بر موسیقی محلی و چه اساطیر و حماسه‌های بر جای مانده، بدون استثنا هویتی ملی در خود دارند و حفظ و شناختشان این امتیاز را برای زبان رسمی و ملی در بردارد که فرصت بازشناسی آداب آرکی تایپ‌ها را بهتر ردیابی کنند و بشناسند بر واضح است شناخت این دیرینه، شناخت هویت غنی ملی است سوم؛ این زبان‌ها چون هر زبان زنده‌ی دیگری به راحتی در تبادل واژگانی و ساختار با زبان رسمی و ملی‌اند و این خود می‌تواند به تولید و ساخت واژگان هم ریشه کمک کند.

فرهنگی‌مان باشد از دست داده‌ایم چرا که هر پیشرفت فرهنگی بدون بها دادن به ریشه‌های فرهنگی ناقص است.

درک و شناخت زبان‌های قومی و اجازتی تدریس و آموزش و تحقیق نه تنها می‌تواند گامی مهم در معرفی فرهنگ‌های قومی باشد بلکه خود باعث همدلی و تبادل فرهنگی بین اقوام می‌شود. در این راستا برای نخستین بار تدریس و تالیف کتب درسی ویژه‌ی اقوام مختلف ایرانی و هموطنان آذربایجانی اتفاق مهم و مبارکی است.

زبان مردمان آذربایجان ایران، از شاخه‌ی زبان‌های اوغوز است که از زبان‌های فارسی و عربی در واژگان، در ساخت‌های آوایی و دستوری اثر پذیرفته است. در ایران، شهرهای تبریز، ارومیه و اردبیل به ترتیب بزرگترین شهرهایی‌اند که به ترکی آذربایجانی گفتگو می‌کنند.

براساس تصمیم خجسته‌ی آموزش و پرورش، در زمینه‌ی یادگیری زبان‌های مادری، کتابی با نام «آنادیلی» در حوزه‌ی آموزش خط و زبان ترکی آذربایجان چاپ و منتشر شده است؛

اختصاص دو ساعت در هفته و در مجموع شصت ساعت در یکسال به آموزش زبان ترکی و اقوام مختلف، زمینه‌ساز راهی پر تحقیق و شناخت است. در مقطع متوسطه اول و دوم هم اختصاص صفحه‌هایی خالی که با سلیقه‌ی معلمان



دکتر لیلا درخش - مدرس دانشگاه

فصلنامه صلح برای همه: زبان‌ها نمود آوایی فرهنگ و تمدن بشری هستند. انسان امروز از طریق زبان وارث فرهنگ و تمدن و جهان بینی پیشینیان خویش است. سهم عمده‌ای از مباحث فرهنگی هر قوم و ملتی ریشه در فرهنگ واژگانی و بومی آن سرزمین دارد. کشوری چون ایران که متشکل از اقوام مختلف است، نه تنها وظیفه‌ای سنگین در قبال اتحاد و همبستگی بین اقوام دارد بلکه در حفظ زبان اقوام مختلف خود نیز وظیفه و نقشی پررنگ دارد.

تصویر مهمی از پیشینه‌ی تمام تمدن‌های بشری، در لایه‌ها و ترانه‌ها و مثل‌های مادری هر قوم نهفته است. حال تصور کنید حاکمیت زبان مرکزی اجازتی آموزش عملی و علمی این زبان‌ها را نادیده بگیرد، دیری نمی‌گذرد که در می‌یابیم بخش مهمی از فرهنگ قومی و آداب و رسوم نهفته در زبان مادری را، که می‌توانست راهگشا و رهنمون ارتقای

Leila Derakhsh: For a number of valid reasons, the languages of the Iranian people are fertile and can be studied and taught independently. First, both Azerbaijani Turkish and Kurdish, with slight differences in the etymology and vocabulary, are the official languages of different peoples of other lands, and this is a testament to the vitality of these languages, since the number of speakers of a language is one of the important criteria for the vitality of that language. Second, these languages are rooted in Iranian national culture, whether lullabies or songs sung accompanied by local music, or remaining myths and epics, without exception have a national identity, and preserving and acknowledging them provides the opportunity for the official national language to better detect and understand archetypal typologies. Evidently, understanding this age-old phenomenon is understanding the rich national identity. Third, these languages, as any other living language, can easily exchange vocabulary and structure with the official national language, and this can help produce words with the same etymology.

زبان ترکمنی

زبان ترکمنی از مجموعه زبان های آلتایی و از شاخه اغوز زبان ترکی است. ترکمنی زبان رسمی کشور ترکمنستان است و گویشوران آن در ترکمنستان و بخش های شمال شرقی ایران و نواحی شمالی افغانستان پراکنده هستند. این زبان با زبان های ترکی آذربایجانی و ازبکی، تاتاری کریمه و سالار و ترکی استانبولی قرابت و مرتبط است. برخی زبانشناسان معتقدند زبان ترکمنی حد میانه بین زبان های ترکی غربی (استانبولی و آذربایجانی) با زبان های ترکی شرقی (ازبکی، قزاقی، ایغوری و قرقیزی) است. دانشنامه اتنولوگ گویشوران ایرانی این زبان را سه میلیون نفر تخمین زده است.

جغرافیای زبان ترکمنی در ایران

گویشوران زبان ترکمنی بیشتر در سواحل شرقی دریای خزر سکونت دارند، بویژه منطقه ترکمن صحرا و اطراف رودخانه اترک و گرگان رود ساکن اند. ترکمن ها بیشتر در

می شود، دولت محمود آزادی (شاعر) و آنه محمد (نقاش) نام برد.

Turkmen language: Turkmen language is an Altaic language and belongs to the Oghuz branch of Turkish language. Turkmen language is the official language of Turkmenistan and its speakers are scattered in Turkmenistan, the north-eastern parts of Iran and the northern parts of Afghanistan. This language is related to Azerbaijani Turkish, Uzbek language, Crimean and Salar Tatar and Istanbul Turkish. Some linguists argue that Turkmen language is an intermediary between Western (Azerbaijani and Istanbul) Turkish and Eastern (Uzbek, Cossack, Uighur and Kyrgyz) Turkish languages. Ethnologue Encyclopedia estimates the number of Iranian speakers of this language to be three million people. Turkmen speakers live mostly on the eastern coast of the Caspian Sea, especially in the Turkmen-Sahara area and around the Atrek and Gorganrud rivers.

کوهستان و کم ارتباطی با اقوام پیرامونی خود بوده است.

Talysh Language: Talysh is a collection of Indo-European languages that is a subcategory of northwestern Iranian languages. This language is very similar to the Tati language and Ethnologue Encyclopedia even puts them under the same language group. The people of the southwestern part of the Caspian Sea mostly speak this language. According to linguists, especially Miller, Tati and Talysh languages are regarded as the continuation of the Middle Persian language, yet there are signs that it has been spoken before the Middle Persian language. Accordingly, the similarities between these two languages and Parthian Pahlavi language indicates their close connection with Medes and Avestan languages. Talysh language is spoken by most of Talysh ethnicities. In the geographical divisions of Iran, the Talysh are concentrated in the western part of Gilan province and in the north and northeast of Ardebil province up to the southern borders of Azerbaijan.

می توان به کتب زیدی تفسیرهای قرآن کتاب الله، سورتچی، مغنیسا و نیز کتب مذهبی زیدی؛ الابانه به عربی و گیلکی اشاره کرد. از سرآمدان تاریخی این زبان می توان از ابو جعفر محمد بن یعقوب نگارنده الابانه یاد کرد.

Gilaki language: Gilaki is one of the Indo-European languages and belongs to the group of Iranian languages. It is part of the Caspian Sea languages and belongs to the family of Mazandarani, Tati and Talysh languages. It is only spoken in Iran. Etymologically, Gilaki is related to the Parthian language as it is to other languages of the Caspian area. Its adjacent dialects are Tati in the south, Mazandarani in the west and Talysh in the east. Because of their historical proximity, these languages have had the greatest impact on one another. Most of the people of Gilan province and smaller groups in the neighboring provinces of Mazandaran and Qazvin as well as Tehran speak Gilaki.

بخش شمالی استان گلستان، بخش های از استان خراسان رضوی و شهرستان تربت جام و نیز خراسان شمالی در مناطق راز و جرگلان بجنورد پراکنده گی جمعیتی دارند. اما مهمترین شهرهای ترکمن ایران عبارتند از بندر ترکمن، گنبد کاووس، گمیشان، مراوه تپه، سیمین شهر، کلالة، آق قلا و اینچه برون می باشند. زبان ترکمنی در رده یکی از دشوارترین زبان های جهان قرار دارد زیرا داری ۱۸ مصوت کوتاه و بلند است. به همین خاطر یک ترکمن به آسانی می تواند دیگر زبان های ترکی را ادا و یاد بگیرد اما یادگیری زبان ترکمنی برای دیگر ترک ها بدان آسانی نخواهد بود. یک نکته جالب نیز آن است که در زبان ترکمنی هیچ کلمه ای با حرف «ر» شروع نمی شود. در کل ترکمنی نیز یک زبان پیوندی به مانند دیگر زبان های آلتایی است. نام اوران ترکمن؛ مختموقلی فراغی در قرن ۱۸ هم که از آن به عنوان بزرگترین شاعر زبان ترکمنی و شاعر ملی ترکمنستان نیز یاد

پنج روستاهای شهرستان نمین از جمله؛ میناباد، جید، عنبران، میرزاتق و گلشن در استان اردبیل سکونت دارند. حمدالله مستوفی در خصوص تالشی ها عنوان می دارد: «مردمش سفید چهره اند بر مذهب امام شافعی، زبانشان پهلوی به گیلانی باز بسته است.» زبان تالشی خود دارای دو گویش اصلی شمالی و جنوبی است و هر کدام نیز به گویش های فرعی دیگر تقسیم می شود. تالش شمالی دارای پنج گویش آستارایی، ماسالی، لنگرانی، لریکی و عنبرانی است. در تالش جنوبی، بویژه در مناطق اطراف آستارا زبان ترکی یک در آمیختگی های با زبان تالشی پیدا کرده است و گویش رایج را به تالشی آمیخته با ترکی تبدیل کرده است. اما در مناطق ماسال تا روستاهای ماکلوان، ماسوله کجا، پیرامون و تالش دولاب با زبان تالشی توانسته اصالت خود را حفظ کرده است هر چند در این مناطق آمیختگی های با زبان گیلکی به دلیل قرابت پیدا کرده است. اصیل ترین گویش زبان تالشی را می توان در میان مردمان تالش دولاب مشاهده کرد که علت اصلی آن زندگی این مردمان در

با مازنی ها و از شرق با تالشی ها همجواری باشد، به دلیل این همجواری تاریخی این زبان ها بیشترین تاثیر را بر هم داشته اند.

جغرافیای زبان گیلکی در ایران

اکثر مردمان استان گیلان و گروه های کوچکتری در استان های همجوار مازندران و قزوین و نیز تهران به زبان گیلکی گویش می کنند. در کل زبان گیلکی دارای سه گویش اصلی بیه پس، بیه پیش و گالشی است. این زبان لهجه ای متفاوتی در شهرهای مختلف دارد از جمله رشتی، خماسی، لاهیجانی، لنگرودی، رودباری، صومعه سرا، بندرانزلی، رودسری و قومنی است. تاریخ ادبیات گیلکی به دوران اشاعه مذهب زیدی در سرزمین ایران بر می گردد و به نوعی زبان دوم مذهب زیدی گیلکی و مازندرانی بوده است. از مجموعه آثار قرن هشتم و نهم هجری که به زبان گیلکی و عربی باقی مانده است

زبان تالشی

زبان تالشی از مجموعه زبان های هند و اروپایی است که از زیر شاخه های زبان های ایرانی شمال غربی محسوب می شود. این زبان با زبان تاتی قرابت زیادی داشته و حتی دانشنامه اتنولوگ آنها را در یک گروه زبانی قرار داده است. مردمان جنوب غربی حاشیه دریایی خزر بیشتر به این زبان سخن می گویند. از نظر زبان شناسان بویژه میلر، تاتی و تالشی را ادامه زبانی فارسی میانه می دانند، با این اوصاف، نشان هایی از اینکه این زبان پیش از فارسی میانه با آن تکلم می شده است موجود است. بر این اساس وجه اشتراک این دو زبان با زبان پهلوی پارتی نشانگر پیوند قریب آن ها با مادی و اوستایی است.

جغرافیای تکلم زبان تالشی در ایران

زبان تالشی را بیشتر اقوام تالشی تکلم می کنند. در تقسیمات جغرافیایی ایران تالشی ها در بخش غربی استان گیلان و شمال و شمال شرق استان اردبیل تا مرزهای جنوبی کشور آذربایجان متمرکز هستند. گویشوران این زبان اکثرا در آستارا و در استان گیلان،

زبان گیلکی

زبان گیلکی یکی از زبان های هند و اروپایی و از گروه زبان های ایرانی است. این زبان از مجموعه زبان های حاشیه دریایی خزر است و با زبان های مازنی، تاتی و تالشی هم خانواده می باشد. این زبان تنها در ایران گویشور دارد. از منظر ریشه تاریخی گیلکی به زبان پارتی اشکانی به مانند سایر زبان های حوزه حاشیه ای خزر وابستگی دارد. این زبان از جنوب با گویشوران تاتی از غرب





زبان تاتی

زبان
تاتی از
مجموعه

زبان های هند و اروپایی است و یکی از زیر شاخه های زبان های ایرانی به شمار می رود. گویش های این زبان روزگاری از آذربایجان تا شمال خراسان گسترده بود ولی طی چندین قرن ترک زبان و فارسی زبان شدن بخشی از شمال غربی ایران تنها جزیره هایی از گویش های تاتی در منطقه به جا مانده است. تاتی با زبان های فارسی، تالشی، کردی، گیلکی، مازنی، بلوچی و اوستایی قرابت دارد.

برخی از شرق شناسان شهیر تاتی را به همراه تالشی و مازندرانی، گیلکی و کردی را میراث داران زبان مادی کهن بر می شمارند، دیاکونوف معتقد است: «در زمان حاضر هم تات ها و تالشان و گلیک ها و مازندرانی ها به زبان هایی سخن می گویند که خود بقایای زبان هند و اروپایی

می باشد که در آغاز زبان ماد شرقی بوده است. امتیاز ویژه این زبان ها کهنگی و مهجوری ترکیب اصوات می باشد که با زبان پارسی تفاوت داشته و با مادی و پارتی و اوستایی ارتباط بیشتری دارد.»

جغرافیای زبان تاتی در ایران:

زبان تاتی در گذشته و قبل از گسترش زبان ترکی و فارسی در مناطق مرکزی و شمالی ایران، تقریباً از مناطق کنونی آذربایجان ایران تا خراسان گویش رایج بوده است. امروزه گویشوران تاتی در میان سایر گروه های زبانی زندگی می کنند که بر روی نقشه می تواند آن منطقه را به شکل مثلثی مشاهده کرد که اضلاع آن از آخرین نقاط ارتفاعات طالقان به سوی سیاهکل و رستم آباد کشیده شده و تا تاکستان ادامه یابد. این زبان تنها در روستاها و بخشی از شهرها به شکل محدودی گویشور دارد از جمله در استان قزوین و تاکستان، الموت، اسفرورین، شال و چندین بخش و روستای دیگر این استان و در استان های مرکزی، البرز،

تهران، اردبیل، گیلان، زنجان و خراسان شمالی این زبان گویشورانی دارد. دره شاهرود خلخال نیز از دیگر محل تجمع تات زبان ها در آذربایجان و اردبیل است. در خارج نیز از مرزهای سیاسی ایران در کشورهای آذربایجان، روسیه و گرجستان نیز جمعیت محدودی به این زبان تکلم می کنند. همچنین زبان تاتی در فهرست میراث ناملموس آثار ملی ایران نیز ثبت شده است.

ادبیات تاتی

مکتوبات ادبیات تاتی تقریباً در برگزیده ای مجموعه ای از اشعار پراکنده سده هشتم هجری قمری است. در تاریخ معاصر نیز پس از دوره مشروطه دوباره ادبیات تاتی به نوعی شروع با باز آفرینش خود می کند. یکی از متون ادبی تاتی، داستان «عاشقانه عزیز و نگار» می باشد که نسخه های متنوعی از آن در دسترس است. از نام آوران تات می توان از شمس العلماء محمدمهدی عبدالرب آبادی از مؤلفان نامه دانشوران نام برد.

Tati language: Tati language is one of the Indo-European languages and is considered one of the subdivisions of the Iranian languages. The dialects of this language were once widespread from Azerbaijan to North Khorasan, but over centuries, parts of northwestern Iran became Turkish and Kurdish-speaking and only islands of Tati dialects in the region remained. Tati is related to Persian, Taleshi, Kurdish, Gilaki, Mazandarani, Balochi and Avestan languages. Some prominent Orientalists consider Tati, along with Taleshi and Mazandarani, Gilaki and Kurdish, as descendants of the ancient Medes language.

زبان لری

زبان لری
از مجموعه
زبان های

هند و اروپایی و شاخه زبان های ایرانی است. زبان شناسان قدیمی این زبان را گاه گویشی از زبان پهلوی یا پارسی میانه در نظر گرفته اند. اما در بررسی های زبان شناسی نوین، با توجه به قرابت و شباهت های خاص این زبان، لری را به عنوان یکی از زبان های اصلی زیر شاخه زبان کردی دسته بندی کرده اند.

استاد دهخدا، در لغت نامه خود نه تنها از منظر زبانی که قومی - نژادی نیز لرها را یکی از گروه های اصلی کردی معرفی می کند: «گروهی از کردها در کوه های میان اصفهان و خوزستان و این نواحی بدیشان شناخته آید و بلاد لر خوانند و هم لرستان و لور گویند.» دکتر پرویز ناتل

خانلری نیز گویش های لری و بختیاری را نزدیک به زبان کردی و از خویشاوندان این زبان معرفی می کند؛ «در کوهستان بختیاری و قسمتی از مغرب استان فارس ایل های بختیاری و ممسنی و بویراحمدی به گویش هایی سخن می گویند که با کردی خویشاوندی دارد.» اما پروفیسور کمال فواد پژوهشگر و زبان شناس کرد معتقد است که زبان لری خود زبانی مستقل است، هرچند قرابت های زیادی با زبان های کردی و فارسی دارد.

جغرافیای زبان لری در ایران

زبان لری در بین جمعیت نسبتاً بزرگی از مردمان یکجانشین و کوچ رو در مناطق غرب و جنوب فلات مرکزی ایران مورد تکلم قرار می گیرد، در بخش های لر نشین استان لرستان، همدان (نهایند، توپسرکان، ملایر)، جنوب و شرق ایلام و همچنین کهگیلویه و بوی احد، چهارمحال و بختیاری، بخش هایی

از استان های خوزستان، بوشهر، فارس و اصفهان این زبان گویشور دارد. گویش های مختلف زبان لری را می توان به ممسنی، بختیاری، بالاگریوه، بویراحمد، کهگیلویه و ممسنی، ثلاثی، کومزاری، اچمی، سلیموزی، هورموزی یا خورموجی تقسیم نمود.

این گویش ها با تفاوت های خاص از هم سخن می گویند، مثلاً گویشوران لری میانه زاگرس به جنوب و نزدیکی های خلیج فارس قرابت زبانی آنها با فارسی افزایش یافته و بعکس هرچه به مرکز و شمال زاگرس و مناطق کردنشین غرب نزدیک می شوند بویژه گویشوران لر خرم آبادی، میزان اشتراکات واژه ای، شبهات های واجی آنها با زبان کردی به شکل محسوسی ملموس می گردد. از شاعران این زبان می توان به ملازلفعلی بختیاری و داراب افسر اشاره نمود.

Luri language: Luri is a member of the Indo-European languages and is one of the Iranian languages. Traditional linguists have sometimes considered it a dialect of Pahlavi or Middle Persian. However, in modern linguistic studies, due to the specific similarities and affinities, Luri is classified as one of the main languages in the Kurdish language subcategory. Professor Dehkhoda, in his dictionary, not only linguistically but also ethnically-racially, identifies the Lurs as one of the main Kurdish groups: "A group of Kurds live in the mountainous regions between Isfahan and Khuzestan and these regions are known as Lor lands, Lorestan, and Lur." Dr. Parviz Natel-Khanlari also introduces Luri and Bakhtiari dialects as close to the Kurdish language and related to this language.



Mazandarani language:

Mazandarani language is one of the Indo-European languages and is a branch of Caspian area Iranian languages. Due to proximity to Gilaki and Tati, this language is very similar to these two languages, and has a variety of accents. As to its background, this language is related to Parthian Pahlavi language. Mazandarani language is also called Tabari or Mazani. From a historical perspective, along with Gilaki, it is the second language of the Zaidiyah sect, which at a point was a prominent religion in Iran and some parts of Islamic states. Apart from Mazandaran province where this language is primarily used, speakers of this language are scattered in parts of Semnan, Golestan, Tehran, and Alborz provinces.

Armenian language:

Armenian is a branch of Indo-European languages and most of its speakers are in the Caucasus region, especially in Armenia, Artsakh, as well as other countries where Armenians are scattered and speak this language. Given the historical and geographical affinities between Iranians and Armenians, there are also some linguistic links between the Armenian language and the Iranian languages, including some Pahlavi words that have been preserved in the Armenian language to the present day. Most Armenians living in Iran are in the cities of Tehran, Tabriz, Shiraz and Isfahan.

Syriac language:

Some Iranian Christians, apart from Armenian, speak the Syriac language, which is a subcategory of Aramaic and a subdivisions of Semitic languages. Among most of the Assyrian population of Iran, this language is still preserved, and majority of the Assyrians in the Middle East also speak it.

Georgian language:

Georgian is one of the oldest languages in the world and most of the Georgian people speak it. It is a Caucasian language and belongs to the family of Kartvelian languages. Georgians are ethnic Iranians. Even after centuries, Georgians have been able to maintain their community in small populations. In the Caspian coastal areas as well as west of Isfahan, Georgian people are distinguished by their cultural characteristics, including clothing, music, dance and cuisine, and traditions and customs.

زبان مازندرانی

زبان مازندرانی یکی از زبان‌های هند و اروپایی و از شاخه زبان‌های ایرانی زیر شاخه زبان‌های خزری است. این زبان به دلیل همجواری با زبان گیلکی و تاتی قرابت خاصی با آنها داشته و در خود نیز دارای گونه‌های متعدد از لهجه می‌باشد. در خصوص تاریخچه، این زبان در ارتباط با گویش پهلوی اشکانی است.

زبان مازندرانی را همچنین طبری و مازنی نیز می‌نامند.

از منظر تاریخی با زبان گیلکی زبان دوم مذهب زیدیه است که در مقطعی تاریخی در ایران و بخش‌هایی از ممالک اسلامی به قدرت رسیدند. پراکندگی گویشوران این زبان بجز استان مازندران که مرکز آن است در بخش‌هایی از استان‌های سمنان، گلستان، تهران و البرز نیز رایج است.

جغرافیای گویشوران زبان مازندرانی در ایران گویشوران زبان مازندرانی تقریباً در اکثر شهرها و روستاهای استان مازندران، منطقه‌های غربی استان گلستان از جمله شهرستان‌های شهرستان گرگان، بندرگز، کردکوی، علی‌آباد کتول و نیز بخش‌هایی از استان سمنان مانند شاهرود، گرمسار، دامغان، شهمیرزاد، فروان، کلاته رودبار، خطیرکوه، فولاد محله، آرادان، دیباج، مجن، کهن‌آباد و چاشم و همچنین دماوند، فیروزکوه و رودبار قصران در استان تهران و شهرستانک و ولاترو در استان البرز سکونت دارند. برخی از ایلات و عشایر، مانند الیکایی‌های گرمسار از زبان مازنی استفاده می‌کنند.

تاریخ ادبیات مازندرانی

زبان مازندرانی به مانند زبان گیلکی تقریباً زبان دوم مذهب زیدیه بوده و بسیاری از آثار دینی و مذهبی در سده‌های هشتم و نهم به این زبان‌ها نگاشته شده است. از مجموعه آثار قرن هشتم و نهم هجری که به زبان مازندرانی و عربی باقی مانده است می‌توان به کتب زیدی تفسیرهای قرآن کتاب الله، سورتچی، مغنیسا و نیز کتب مذهبی زیدی؛ الابانه به عربی و گیلکی اشاره کرد و نیز کتاب‌های قرن نهم هجری دوم مشیخ زیدی، سوم مشیخ زیدی، قصیده طنطنرانی، مقامات الحریری در قرن ۷ و الکفایه نیز به همین زبان است. کتاب‌های به زبان مازندرانی با لهجه گرگانی از فرقه صوفیه حروفی به نام‌های محبت‌نامه، جاودان‌نامه و نوم‌نامه اثر ملا فضل‌الله نعیمی استرآبادی متعلق به قرن هشتم هجری بجای مانده است. دیوان امیر پازواری را «برنهاد دارن» شرق‌شناس روسی به یاری محمد شفیع مازندرانی در اواسط قرن نوزدهم میلادی با نام «کنز الاسرار» در سن پترزبورگ با ترجمه فارسی چاپ گردیده است.

زبان ارمنی

ارمنی یکی از زبان‌های شاخه هند و اروپایی می‌باشد و بیشترین گویشوران آن در منطقه قفقاز بخصوص در کشور ارمنستان، آرتساخ و همچنین کشورهای دیگری که در آنها ارمنی به شکل پراکنده‌ای سکونت دارند و بدان زبان سخن می‌گویند. با توجه به قرابت‌های تاریخی و جغرافیایی میان ایرانیان و ارمنیان ارتباطات زبانی چندی نیز بین زبان ارمنی با زبان‌های ایرانی وجود دارد از جمله گفته می‌شود کلمات چندی از زبان پهلوی اشکانی همچنان در زبان ارمنی تا به امروز حفظ شده است. ارمنی‌ها در ایران و در شهرهای تهران، تبریز، شیراز و اصفهان بطور گسترده‌تر زندگی می‌کنند که عمدتاً با زبان ارمنی و فرهنگ ارمنی در کنار دیگر ایرانیان زندگی می‌کنند و دارای نشریات منظم و حرفه‌ای چندی مانند فصلنامه «پیمان» هستند.

زبان سریانی

برخی از مسیحیان ایرانی فارغ از زبان ارمنی به زبان سریانی که زیر شاخه زبان آرامی و زیرمجموعه‌های زبان‌های سامی محسوب می‌گردد صحبت می‌کنند. در بیشتر جمعیت آشوریان ایران تقریباً هنوز این زبان حفظ شده است و اکثر آشوریان خاورمیانه نیز به این زبان تکلم می‌کنند.

زبان گرجی

گرجی یکی از زبان‌های کهن در جهان است و مردم گرجی اکثر بدین زبان سخن می‌گویند. این زبان از شاخه زبان‌های قفقازی است و از خانواده زبان‌های کارتولی است. زبان رسمی گرجستان بدین زبان است تاریخ این زبان را می‌توان به قریب سه هزار سال پیش برشمرد. قدیمی‌ترین کتیبه به الفبای گرجی نیز مربوط به سده یکم پیش از میلاد است.

گرجی‌ها از قومیت‌های ساکن ایران می‌باشند که در طول تاریخ اکثراً به دلیل مقاومت و مبارزات با شاهان ایران اجداد آنها را به ایران تبعید شده است. در کل بویژه در تاریخ پنج قرن اخیر به طوری کلی از دوران صفویه تا قاجاریه بیش از سیصد هزار گرجی در شهرهای اصفهان، تهران، قزوین، مازندران و چندین شهر دیگر ساکن یافته‌اند. در ایران امروز نیز گرجی‌ها همچنان بعد از قرن‌ها توانسته‌اند در جمعیت‌های هرچند کوچک اما خود را حفظ کنند. در مناطق ساحلی دریایی خزر مردمان گرجی بیشتر با عناصر فرهنگی‌شان، از جمله لباس، موسیقی، رقص و آشپزی و سنت‌ها و آداب قابل شناخت هستند. اما گرجی‌های ساکن منطقه کوهستانی غرب اصفهان و شهرهای فریدون‌شهر و بوئین میاندشت و همچنین چندین روستای پیرامونی آنها با گویش به زبان گرجی شناخته می‌شوند.





پرونده دوم

تاملی بر اندیشه صلح
در عرفان و حکمت ایرانی

2

A meditation on the
idea of peace in Iranian
mysticism and philosophy

بنی آدم اعضای یک پیکرند // که در آفرینش ز یک گوهرند

تاملی بر اندیشه صلح در عرفان و حکمت ایرانی

عمومی اجتماع نقشی محوری در قوام و دوام فرهنگ و تمدن ایران و هویت تاریخی انسان ایرانی داشته‌اند. پاسداشت و صیانت از انسان در جایگاه عالم صغیر و حیث اعتباری انسان در نسبت با گوهر هستی، و تاکید بر رواداری و تساهل و تسامح در روابط عالم وجود به عنوان بستری برای طی طریق بسوی کمال و تمهید شرایط مناسب برای تجلی حق، از آموزه‌های بنیادین عرفان ایرانی در عمده جریان‌ها و نحله‌های آن به شمار می‌رود که بازتاب و پیامد اجتماعی و فرهنگی آن در میدان مرادوات اجتماعی و روابط انسانی، تکوین گونه‌ای از صلح باوری متکی به آموزه‌های عرفانی است که در افق افکار عصر جدید می‌توان آثار در قالب اندیشه‌های وحدت کیهانی، جهان‌وطنی و انسان باوری بازتفسیر کرد. از این رو، میراث فکری و اعتقادی عرفان ایرانی، میراث انسانی ارزشمندی است که نگرشی نوین در آموزه‌ها و گزاره‌های آن می‌تواند در راستای تقویت و تحکیم مبانی صلح‌اندیشی راهی بر بهبود شرایط آشفته و گرفتار در دام جنگ و تخاصم جهان کنونی بگشاید.

مثابه عنصری کانونی و تاثیرگذار نقش بنیادینی در برساخت شاخص‌های فکری و اعتقادی انسان ایرانی داشته است. عرفان به عنوان نگرشی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی که با اتکا به معرفتی شهودی و درونی در پی کشف حقیقت است، رویکردی متفاوت به مقوله‌های جهان هستی دارد که نگاه وحدت وجودی از جان مایه‌های آن بشمار می‌رود. عرفان در سپهر تاریخ ایران، درهم‌تنیدگی لاینفکی با ادیان و آیین‌ها دارد و تکاپویی در ساحت باطنی ادیان و آیین‌ها محسوب می‌شود. از این رو در بستر تاریخ ادیان و آیین‌های ایرانی، از میتراییسم و دین زرتشت گرفته تا روی کار آمدن اسلام و نحله‌های مختلف آن، جریان‌های متعددی در عرفان و تصوف ایرانی پدیدار شده‌اند که در نتیجه آمیزش با عرصه

فصلنامه صلح برای همه: عرفان ایرانی، از شاخه‌های پایدار فرهنگ و معرفت ایران زمین است که در پویش تاریخی خود، همگام با تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آیینی همواره زبایی خود را حفظ نموده و به

Iranian mysticism: Mysticism as an ontological and anthropological approach that seeks to discover the truth, relying on intuitive and inner knowledge, has a different approach to the universal issues, the most important theme of which is Unity of Existence. Sufism in Iranian history is inextricably intertwined with religions and sects and is considered to be an intrinsic aspect of Iranian religions and sects. Hence, in the context of the history of Iranian religions, from Mithraism and Zoroastrianism to the advent of Islam and its various sects, numerous movements in Iranian mysticism and Sufism have emerged which, as a result of their social impact, have played a central role in the persistence of Iranian culture and civilization and the historical identity of the Iranian people.



عدالت در عرفان و اندیشه ایرانی

دکتر علی اکبر امینی - استاد دانشگاه

فصلنامه صلح برای همه: از دیگر گفتمان‌های حاکم در دوران باستان که نقش بنیادی نیز در سیاست و حکومت داشته، نظام مراتب اجتماعی بوده که آشکارا در همه نوشته‌ها از اوستا گرفته تا شاهنامه و دینکرد به آن اشاره شده است. از مفاهیم بنیادی دین در ایران باستان، «اشا» یا «اشه» یا نظم و راستی است. ایرانیان بر این باور بودند که آنچه بر کارها سلطه دارد، «اشا» یا اصل «نظم» است. بر پایه قواعد اشاست که خورشید هر روز سر برمی‌آورد، فصلها دگرگون می‌شوند، باران می‌آید، زایش روی می‌دهد و ... آنچه اشا را تهدید می‌کند، اصل ناسازگار با آن، یعنی بی‌نظمی و دروغ و ... است. این اصل در دیگر دین‌های ایرانی مثل زرتشتی، مهری و مانوی نیز امتداد یافت. از این‌رو متناسب با استعداد و توان هر کس، خویشکاری بر عهده او نهاده شده بود و تعیین خویشکاری رده‌ها و مراتب اجتماعی انسان‌ها را، پادشاهان مشخص می‌کردند.

جامعه انسانی همچون پیکر واحدی شناخته می‌شد که دارای اندام‌های جدا، اما به هم پیوسته است و برای آنکه جامعه‌ای به کمال مطلوبش برسد، هر عضو باید وظایف خود را به‌خوبی و در پیوند با دیگر اعضا انجام دهد. در این جامعه انداموار، فرمانروا نیز به منزله سر برای کل بدن دانسته می‌شود؛ البته این سلسله‌مراتب دگرگونی‌پذیر بود؛ بدین‌سان که اگر کسی شایستگی و استعدادی از خود نشان می‌داد که به کار جامعه آید، پایگاه اجتماعی‌اش تغییر می‌یافت؛ اما چنین چیزی کمتر رخ می‌داد و افراد در همان پایگاه اجتماعی خود می‌ماندند. این وضع همچنان در دوران‌های حماسی و پهلوانی نیز ادامه داشت.

در آغاز دوران تاریخی و پیدایش ساسانیان نیز نظام اجتماعی برپایه مرتبه افراد بود، اما از روزگار انوشیروان، این سلسله

مراتب که بیشتر بر پایه تقسیم کار و وظایف بود، به‌گونه نظام طبقاتی درآمد و هر طبقه و مرتبه به صورت کاستی بود و کسی حق نداشت و نمی‌توانست از گروه یا طبقه خود انتقال یابد. درست است که در یک نظام کاستی، افراد محکوم به آند که برای همیشه در همان طبقه باقی بمانند و این با «عدالت» و شایسته‌سالاری ناسازگار است، ولی چنین نظامی از یک آسیب بزرگتر جلوگیری می‌کرد و آن چندپیشگی و چندشغلی بودن بود. نه تنها کسی نمی‌توانست به کاری فراتر از آنچه بر او داده می‌بایست در همان رده خویش نیز تنها به یک کار بپردازد، نه بیشتر و تعدد شغل، یکی از مصادیق بی‌عدالتی بود.

«داد» در متون باستانی دست کم به چهار معنا آمده است که یکی از آنها به مفهوم نظام و آیین، ارته یا ارته یا اشا نام دارد. یکی از ابعاد «ارته» این است که زندگی سیاسی باید هماهنگ با طبیعت و کیهان باشد. ... فردوسی در بیشتر موارد این مسئله را به پهنه سیاست می‌برد؛ یعنی در رابطه میان مردمان و دولتمردان می‌بیند و بیدادگری شاهان را عامل سرپیچی می‌داند. به سخن دیگر، بیدادگری فرمانروایان مشروعیت آنان را از میان می‌برد و مردم مجازند یا به عبارتی موظفند، بر آن بشورند. به سفارش فردوسی: دل و پشت بیدادگر بشکنید همه بیخ و شاخش ز بن برکنید یعنی نکته‌ای را که هواداران قرارداد اجتماعی (هابز، لاک و روسو) مطرح کرده‌اند که اگر فرمانروایان به پیمان خود وفادار نمانند، سرپیچی مردمان مجاز می‌شود، فردوسی پیش از آنان و روشن‌تر بیان کرده بوده است. حکیم توس سه عامل را موجب فروافتادن فرمانروایان می‌داند:

سر تخت شاهان بیبچد سه کار:

نخسین ز بیدادگر شهریار

دوم آنکه بی‌مایه را بر دهد

ز مرد هنرمند برتر نهد

سوم آنکه با گنج خویشی کند

بکوشد به دینار بیشی کند

یعنی ستمگری: سفله‌پروری و

فزون‌خواهی

در این میان، بیدادگری

مهمترین عامل سرنگونی

شاهان است و یکی

از کارهایی که

رستم در

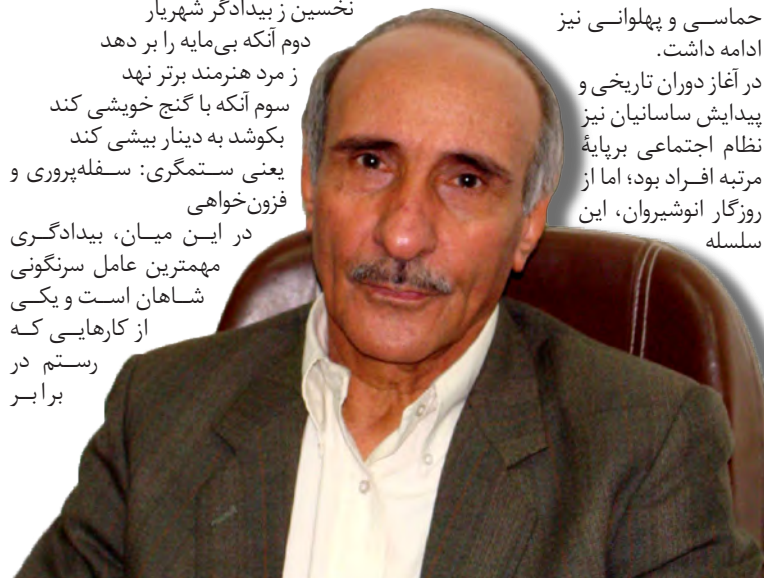
برابر

اسفندیار بدان می‌بالد، این است که: «بسی شاه بیدادگر کشته‌ام». بیدادگری پتیاره‌ای شوم و شوم‌ترین پتیاره است که از کردارهای ناپسند خودکامگان و ستمگران برمی‌خیزد. بیدادگری نه تنها اثر مستقیم بر فروپاشی دولت و حکومت دارد، که بنیاد طبیعت را به هم می‌ریزد! گویی بیداد نبردی است با نظام طبیعی و زندگی عادی سازگار با طبیعت! ...

عدالت، در زیستن همخوان با طبیعت به‌دست می‌آید، زیرا به گفته بشیریه: طبیعت کمال فضیلت‌یافتگی هر امری است. ... حکمرانی شاه بر مملکتش باید تقلیدی باشد از فرمانروایی خداوند بر طبیعت یا حکومت نفس بر جسم در شاهنامه به منزله شیشه عمر قوم ایرانی است که اگر ترک برداشت، زوال این قوم فرا رسیده است!

مایه اصلی بیدادگری چیست؟ پاسخ این است: «خودکامگی» که خود از تمرکز قدرت پدید می‌آید. قدرت در شاهنامه از دیگر پتیاره‌هاست. بخش بزرگی از شاهنامه درباره قدرت و فسادهای برآمده از آن است. لرد اکتون - دیپلمات انگلیسی در سده هجدهم - نیز جمله تاریخی و ماندگاری در این خصوص دارد: «قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق، فساد مطلق.»

Ali Akbar Amini: Iranians believed that what dominated things was «Asha» or the principle of «order.» It is based on the rules of Asha that the sun rises every day, the seasons change, the rain pours, the land becomes fertile, etc. What threatens Asha is its contradictory principle, that is, disorder and lies and so on. This principle was also adopted by other Iranian religions such as Zoroastrianism, Mithraism and Manichaeism. Thus, in proportion to each person's talent and ability, he was entrusted with a task, and determining the kings were responsible for determining the tasks given to men in various social ranks and hierarchies.



جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه // چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

اشعار حافظ ذکر می‌شوند:
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود // ز هر
چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است //
ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن // که
در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ // که
رستگاری جاوید در کم آزاریست
در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر
اوست // در صراط مستقیم ای دل کسی
گمراه نیست

Hafez: Khwāzja Shams-ud-Dīn Muḥammad-e Shīrāzī (-727 792 AH) known as Hafez or Lisan al-Gaib, is the greatest Persian sonnet writer and one of the four pillars of Iranian classical literature, whose poems are full of deep mystical and human themes. The era of Hafez was one of the most tumultuous periods of Iranian history deteriorated by the political, social, and moral turmoil of society, and Hafez, gifted with superb wittiness, began fighting and in order to protect human dignity, he created a body of literature that is an unmatched guidance for humanity at all times and in all places. Hafez's literary work is full of deep mystical, social, and moral reflections. Regarding the eternal universality of Hafez, Johann Wolfgang Goethe, one of the greatest figures in world literature who was fascinated by Hafez, says: «Hafez, your words are as great as eternity; because they have neither a beginning nor an end. Your words, like the dome of the sky, depend solely on themselves, the middle of your sonnet cannot be distinguished from its beginning and end, because all of it is perfect and highly beautiful.» And Friedrich Nietzsche referred to him as «superman» and the «ideal man».

اشعارش می‌کوشد تا با هنرمندی و نکته سنجی ژرفش مضامین عشق، انسان دوستی، تساهل و تسامح، نیکویی، و مبارزه با جهل و خرافه، تملق، ریا، دورویی، تعصب و قشری‌نگری و خصومت و خشونت را به خمیره‌ای برای احیای انسان راستین و آرمانی که در اشعار وی از آن به رند یاد می‌شود، مبدل کند و چراغی بر راه در ظلمت فرورفته انسان بگشاید. یوهان ولفگانگ گوته از بزرگترین چهره‌های ادبیات جهان و شیفته‌ی حافظ در مورد وجه عالمگیر و جاودان حافظ می‌گوید: «ای حافظ، سخن تو هم چون ابدیت بزرگ است؛ زیرا آن را آغاز و انجامی نیست. کلام تو هم چون گنبد آسمان، تنها به خود وابسته است و میان نیمه‌ی غزل تو با مطلع و مقطع آن فرقی نمی‌توان گذاشت؛ زیرا همه‌ی آن در حد جمال و کمال است.» و فردریش نیچه از او بعنوان «ابرمرد» و «انسان آرمانی» نام برده است.

حافظ در بطن کشاکش تعارضات و تناقضات اجتماعی و فرهنگی عصر خویش می‌کوشد تا روشنگری راستین برای صلح و دوستی و مدارا و مسالمت جویی فردی و اجتماعی باشد و آنرا الزامی برای بازسازی و احیای جامعه‌های دچار انحطاط و بحران می‌انگارد، از این رو در بیانی رسا، جنگ هفتاد و دو ملت را یکسره عذر می‌نهد و آسایش دو گیتی را در مروت با دوستان و مدارا با دشمنان می‌داند. حافظ در ستایش دوستی می‌گوید: «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد // نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد» و نیکویی واقعی را در مهرورزی در برابر بدکاری می‌داند: «آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند // برجای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند؟»

حافظ امانتداری است که بار گران عشق، معرفت راستین و تعهد انسانی را با همه سنگینی‌اش رندانه به دوش کشیده و بانگ بر می‌آورد: «آسمان بار امانت نتوانست کشید // قرعه فال به نام من دیوانه زدند» و از آن میراثی نامیرا برای انسان برجای نهاده است.

در ادامه نمونه‌هایی از تجلی مفاهیم صلح دوستی، تساهل و تسامح و آزادگی و کثرت باوری در

فصلنامه صلح برای همه: خواجه شمس الدین محمد شیرازی (۷۲۷-۷۹۲ ه.ق) متخلص به حافظ، و ملقب به لسان الغیب، بزرگترین غزلسرای ادب فارسی و یکی از چهار ستون ادبیات کلاسیک ایران است که آثار و اشعارش آکنده از جانمایه‌های عمیق عرفانی و انسانی می‌باشند. حافظ در سیمایی شاعرانه، اندیشمند بی‌همتایی است که با توجه به تبحر کاملی که در قرآن و علوم اسلامی، ادبیات عرب، کلام و تفسیر و ادب فارسی دارد، در اشعارش راه به عمیق‌ترین لایه‌های عالم معنا می‌گشاید و گنجینه همیشگی ماندگاری برای بشریت به ارمغان می‌گذاشته است.

عصر حافظ، یکی از دوران پر محنت تاریخ ایران بود که تحت تاثیر نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی جامعه به ورطه سقوط کشیده شده بود و حافظ با زندی تمام، پا در این میدان مبارزه گذاشت و در حفظ کرامت انسانی ادبیاتی خلق نمود که برای بشریت در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها راهنمایی کم نظیر است.

ادبیات حافظ سرشار از تاملات عمیق عرفانی، اجتماعی و اخلاقی است و در بیت





خیام و گفتمان آزاداندیشی

لذت برد و عشق بورزد. کامیابی انسان نیز تنها در زدودن آن شرها و برکزیدن این خیرهاست. شاید اگر بشر امروز به همین مصلحت های خیامی تکیه می کرد جهان اینگونه درگیر فقر و فساد و جنگ و خشم و نفرت و خشونت و ظلم نمی شد خیام صدای بلند اعتراض انسان به تنگ آمده در تنگنای جان و جهان است. صدای برآشوبنده و شورش علیه هستی، علیه بی اعتباری جهان و تنها ماندن بشر در جهان بی پایه و اساس از منظر اندیشه های خیامی، از این روست که، ارنست رنان، مورخ و نویسنده بنام فرانسوی در مورد او می گوید: خیام نمونه برجسته آزاداندیشی دینی است، زیرا پیوسته می کوشد تا خود و دیگران را از قید قوانین خشک و انعطاف ناپذیر ازلی و دنیوی برهاند. خیام حکیم جهان و فیلسوف گیتی است. شاعری بی مانند که شاید افکار او را تنها بتوان با «نیچه» مقایسه کرد.»

خیام به «دین موعود» و تلاش عالمانه برای پرده برداری از سیمای «دین موعود» بی تاثیر نبود. خیام همچون حافظ به دنبال رونمایی از جان و جهان حقیقت بود و جنگ های مذهبی و تعصبات دینی را محصول حیرت و سرگردانی انسان هایی می دانست که از درک و دریافت گوهر ناب حقیقت و فهم درست دین و آیین عاجزند. از این رو وقتی در آیین اندیشه های فلسفی او شناور شویم، با شاعری ملاقات می کنیم که به دنبال آرامش نفس، وارستگی و رستگاری است: «شادی بطلب که حاصل عمر دمی ست // هر ذره ز خاک کیقبادی و جمی ست ... احوال جهان و اصل این عمر که هست // خوابی و خیالی و فریبی و دمی ست» رباعیات خیام نمایانگر اعتقاد او به نوعی لذت گرایی اخلاقی است که به دنبال ارضای امیال و خواهش های نفسانی گره خورده با روح اصیل انسانی، در لحظه است. گرچه این نظریه با اندیشه ی متفکران اسلامی همچون ابن سینا و ابن مسکویه که بر لذایذ عقلانی و معنوی تاکید می کنند، تعارض دارد اما نباید فراموش کرد که این نظریه ی خیام برآیند فلسفه و جهان بینی شکاکانه ای است که از متن اندیشه های خیام قابل استخراج است بر این اساس نه تنها دنیا ارزش جدال و ستیز و حسرت و رنج و حسادت و غضب ندارد، بلکه انسان خلق شده است که بر بستری از اخلاق و انسانیت، شاد باشد،

فصلنامه صلح برای همه: عمر خیام نیشابوری (۴۲۷-۵۱۰ ه.ق.)، مشهور به حکیم عمر خیام و ملقب به حجه الحق، فیلسوف، ریاضی دان، ستاره شناس و شاعر ایرانی عصر سلجوقی است. خیام که در اغلب علوم زمانه خود از بزرگترین عالمان دوران بود و در علم گاهشماری تقویم ایرانی را با نهایت دقت و تبحر تدوین نمود، در جهان بیشتر به واسطه چهره ادبی که در عرصه رباعی سرایی از خود برجای گذاشته شناخته میشود. اما خیام پیش و بیش از آن که شاعر باشد، عالمی روشن اندیش با گفتمانی فرامذهبی، انسانی و معنوی بوده است. عالم، فقیه، فیلسوف، حکیم، ریاضیدان، و مُنجمی که با درک و دریافتی انسانی از آموزه های فلسفی و عرفانی، به دنبال رساندن قافله بشری به سرمنزل آرامش، سعادت و رستگاری بوده است. خیام شاعری معنوی و فرامذهبی با سعه صدری بالا بود. وی در زمان خویش به خاطر چنین اندیشه ای مصائب فراوانی را از سوی خرقه پوشان زهدفروش متحمل شد، چرا که عصر او، عصر حاشیه نشینی عقل، تکفیر فیلسوفان و افراطی گری متحجران خشک اندیش بود. در واقع باید گفت خیام همچون حافظ در رباعی هایش دکان زهدفروشی را تخطئه کرده و بر مسلمانان دورو و ریاکاری تاخته است که با سکه دین به دنبال تجارت دنیا هستند. تعصبات مذهبی و فرقه ای در بازنگری

Khayyam

Omar Khayyam Nayshaburi (510-427 AH), known as Hakim Omar Khayyam and nicknamed Hujat al-Hagh, is an Iranian philosopher, mathematician, astronomer, and poet of the Seljuk era. Khayyam who was one of the greatest scholars in most of the fields at his time and in the science of chronometry, created the Iranian calendar with the highest precision, is known to the world mostly due to his quatrains. But above all, he is not merely a poet but rather an intellectual scholar with a trans-religious, humanistic and spiritual discourse. Khayyam is the loud voice of the desperate man in this world and within himself. Ernest Renan, famous French historian and author, says of him: "Khayyam is the prime example of a religious freethinker, because he constantly seeks to emancipate himself and others from the bonds of the rigid eternal laws of the universe. Khayyam is a universal scholar and philosopher; an unrivaled poet whose ideas could only be compared to those of Nietzsche.



سعدی؛ حکیم مصلح

فرانسوی ترجمه کرد. ترجمه آثار سعدی به زبان‌های اروپایی، زمینه نفوذ ادبیات و جهان‌بینی سعدی در غرب را فراهم کرد. به باور ادوین آرنلد (۱۸۳۲ - ۱۹۰۴ م) شاعر انگلیسی، سعدی متعلق به جهان قدیم و جدید است، و ارنست رنان، مورخ و متفکر قرن نوزدهم فرانسه می‌گوید: «سعدی در واقع یکی از نویسندگان خود ماست».

Saadi

Saadi (690-606 AH) is an Iranian poet and writer. He gained full mastery of most religious and literary sciences, and has been called "master of speech" and "king of speech" by men of letters. Saadi's peace-loving nature has less mystical than humanistic origins, and is more social and inclusive rather than individual. Saadi thinks about universal social issues and believes that «Human beings are members of a whole, since in their creation they are of one essence.» and designs his utopian society in universal dimensions beyond color, race, and religion. Therefore, peace and reconciliation in Saadi's epistemic and educational system have a purely earthly and social nature and are focused on correcting the individual's relationship with other individuals and society. According to English poet Edwin Arnold (1904-1832), Saadi belongs to the Old and New World, and the 19th-century French historian and thinker, Ernest Renan says: «Saadi is actually one of our own writers.»

ادبیاتی تعلیمی در راستای اصلاح امور اجتماعی و تکوین مبانی حکمت عملی است، که مفاهیمی از قبیل؛ عبودیت، نوع دوستی، عدالت، خدمت به خلق، فروتنی، قناعت و نکوهش ریا، تزویر، تملق، ظلم، عداوت و سایر سیئات اخلاقی، جانمایه آن را تشکیل می‌دهند. در واقع سعدی خود را مصلحی اجتماعی و آموزگاری اخلاقی می‌داند که با پند و اندرز تلاش می‌کند تا راه تشخیص نکویی از بدی را به متعلمان بیاموزد و از ارزشهای والای انسانی که عمدتاً مضامینی و برای مکان و زمانی خاص هستند، پاسداری کند. از این روست که جایگاه تعلیمی آثار وی در عصر جدید نیز از کارکرد آموزشی برخوردارند و پیام‌های نغز او هنوز آشنای جان‌هاست.

از جلوه‌های آشکار اجتماعیات سعدی، پرداختن به مقوله‌ی صلح و آشتی به عنوان یک ضرورت اجتماعی است. گرایش سعدی به صلح طلبی و آشتی جویی بیش از مبادی عرفانی، ریشه‌های انسانی دارد، و بیش از آنکه فردی باشد اجتماعی و فراگیر است. سعدی در باب مقولات اجتماعی جهانی می‌اندیشد و با اعتقاد به اینکه «بنی آدم اعضای یک پیکرند// که در آفرینش ز یک گوهرند» طرح جامعه آرمانی و مدینه فاضله خود را در ابعادی جهان‌شول و و برای رنگ و تبار و نژاد و آیین در می‌افکند، بنابراین صلح و آشتی در منظومه معرفتی و تعلیمی سعدی وجهی کاملاً زمینی و اجتماعی دارند و بر ترمیم و اصلاح رابطه فرد با فرد و فرد با اجتماع تمرکز یافته‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از ادبیات تعلیمی و اخلاقی او ذکر می‌شوند: «مکن تا توانی دل خلق ریش // و گر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش»، «اگر پیل زوری و گر شیر چنگ // به نزدیک من صلح بهتر ز جنگ»، «بدی را یدی سهل باشد جزا // اگر مردی احسن الی من هذا»، «تو کز محنت دیگران بی غمی // نشایتد که نامت نهند آدمی»، «ملوک از بهر پاس رعیت اند، نه رعیت از بهر پاس ملوک»، «طریقی به دستار و صلحی بجوی // شفیع برانگیز و عذری بجوی»، «فروماندگان را درون شاد کن // ز روز فروماندگی یاد کن»، «به مردی که ملک سراسر زمین // نیرزد که خونی چکد بر زمین».

سعدی اولین شاعر ایرانی است که آثار او به یکی از زبان‌های اروپایی ترجمه شده‌است. آندره دوریه در سال ۱۶۳۴ میلادی قسمت‌هایی از گلستان را به زبان

فصلنامه صلح برای همه: ابومحمد مُشرف‌الدین مُصلح بن عبدالله، متخلص به سعدی (۶۰۶ - ۶۹۰ هجری قمری)، شاعر و نویسنده پارسی‌گوی ایرانی است. که در اکثر علوم دینی و ادبی به مقام استادی کامل رسیده بود و اهل ادب به او لقب استاد سخن و پادشاه سخن داده‌اند.

ایام عمر این شاعر و نویسنده نامی با دوران پرادبار حمله مغولان و اوج گیری تصوف و جریان‌های عرفانی در ایران مصادف گشت. این دو جریان کلان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاثیر مستقیمی بر جهت‌گیری فکری و اعتقادی سعدی برجای نهادند و وی که از سرآمدان علوم دینی و ادبی عصر خویش بود، ادبیات منظوم و منثور را محمل بیان اندیشه‌ها و پندارهای خود نمود و ادبیات تعلیمی چنان شکوهمندی بنیان نهاد که برای قرن‌های متمادی در اکثر سرزمین‌های فارسی زبان منبع آموزش و تربیت گشت.

سعدی با آنکه به لحاظ مسلک آیینی تقدیرگراست، اما آثار و نوشته‌های او مملو از اعجازهای کلامی و گفتاری





پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک

است. مردم به وسیله منش پاک به تکامل و جاودانگی می‌رسند. کسی که بر قلب خود غلبه نکرد بر هیچ غالب نخواهد شد. خوشبختی از آن کسی است که خواهان خوشبختی دیگران باشد هیچ کدام از این بدکاران نمی‌دانند که با کار و کوشش، پیشرفت به دست می‌آید، آنگونه که زندگی آموخته‌است ما خواهان آیم از زمره کسانی باشیم که بشر را به شاهراه راستی راهنمایی می‌کند. با توجه به بحران‌های زیست محیطی جهان کنونی، در نگاهی امروزی اهمیت محیط زیست و آموزه‌های مبتنی بر احترام به طبیعت و عناصر اربعه آن در دین مزدیسنا، توأم با تشویق به آبادانی، کشاورزی و شهزنشینی از جنبه‌های قابل تامل این آیین کهن است که امروزه بیش از هر عصر دیگری انسان را با مخاطرات جدی روبرو ساخته است.

اثر مایکل هارت، جایگاه نود و سوم را دارد. دین زرتشت که بر سه اصل عملی-اخلاقی، پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بنا نهاده شده است، و منادی ضرورت مبارزه با پلیدی، شرارت، تاریکی و بدی و صیانت از خرد و دانایی، نکویی، روشنی، احترام به عناصر طبیعت و حیوانات و کوشش برای آبادانی، کشاورزی و مدنیت است، بر اصولی قوام یافته که دعوت به ترویج صلح و آرامش و همزیستی را در خود جای داده است. از این رو آموزه‌های این آیین کهن با تمرکز بر نیازهای مادی و معنوی نوع بشر و باور به هزاره‌گرایی، از خلال قرنهای متمادی هنوز پیام‌های روشن و نامیرایی در راستای همزیستی مسالمت آمیز و آشتی جویی نوع بشر در خود دارد. گفته‌های زرتشت در کتاب اوستا حاوی گزاره‌ای فراوانی در تصدیق و تشریح این باورهاست، که مواردی از آن در ادامه قید شده است: ای اهورامزدا به روان آفرینش تاب و توانای بخش - از راستی و پاک منشی وسیله ای برانگیز که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد

من میستایم آیین مزدیسنا را که دور افکننده جنگ افزار و ضد جنگ و خونریزی است. راه در جهان یکی است و آن راستی است. ای مردم به کسی گوش دهید که دانا و طرفدار راستی باشد. کسی که آرامش درونی دارد، با دانش و گفتار و کردار و وجدانش راستی را می‌افزاید. بهترین ثواب راستی و بدترین گناه دروغ

فصلنامه صلح برای همه: زرتشت یا زردشت، از پیامبران ایران باستان بود، که آیین مزدیسنا را بنیان گذاشت. وی سراینده گاتاها، کهن‌ترین بخش اوستا، کتاب مقدس دین زرتشت است. زادگاه وی به درستی روشن نیست، و زمان تولد او ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م گمان زده می‌شود. آیین مزدیسنا، نزدیک به پنج سده دین رسمی ایران بود.

زرتشت در مقام پیامبر و برجسته‌ترین چهره آیینی و مذهبی عصر باستانی ایران، از شخصیت‌های نامور تاریخ ایران است که تاثیر و بازتاب آثار و افکارش تنها محدود به عصر محدودی از تاریخ این سرزمین نیست، بلکه بعنوان نخستین پیامبر مروج وحدانیت و بنیانگذار آیینی متکی به ارزشهای انسانی جهانشمول، فارغ از ماندگاری و بازتفسیر آموزه‌هایش در گستره وسیعی از فلات ایران و هند، در میان غربیان نیز همواره مورد توجه و تامل قرار گرفته است، به گونه‌ای که در عصر جدید تاریخ غرب، زرتشت از مهمترین چهره‌های شرق باستان است که در آثار و پژوهش‌های آیین‌شناسی، فلسفی و اسطوره‌شناسی موضوع کار طیف وسیعی از مهمترین اندیشمندان غربی مانند: ولتر، دوپرون، نیچه و... بوده است. نیچه فیلسوف شهیر آلمانی در مورد زرتشت می‌گوید: «زرتشت اولین اخلاق‌گرا است و خود آن را خلق کرده و اشکارش کرده‌است و می‌گوید که تنها در تعلیمات وی است که راستی (اشا) بالاترین خصوصیت است». زرتشت در کتاب «صد شخصیت برتر تاریخ»

Zoroaster

Zoroaster is thought to have been born between 1200 to 600 BC. The religion of Mazdayasna was the official religion of Iran for nearly five centuries. Zoroaster, as the first prophet of unity and the founder of a religion based on universal human values, regardless of persistence and reinterpretation of his teachings across a wide range of Iranian and Indian plateaus, has always been considered by the Westerners. Nietzsche, the famous German philosopher, says of Zoroaster that "Zoroaster is the first moralist and he himself has created and revealed his moral system, saying that it is only in his teachings that truth (Asha) is the highest quality." Zoroastrianism is based on three practical-moral principles, namely, good thoughts, good words, and good deeds, and heralds the necessity of combating evil, darkness and atrocity and protecting wisdom, goodness and light, and respecting the elements of nature and animals and striving for prosperity, agriculture and civilization.



انسان‌شناسی و حقوق بشر از منظر فلسفه اشراق

Suhrawardi

Shahab ad-Din Yahya Suhrawardi (587-549 AH), known as Shaikh al-Ishraq (Master of Illumination), is one of the renowned Iranian philosophers and the founder of the philosophical school of Ishraq. Ishraq, which literally means radiance of light, is a philosophical school based on a mixture of Plato and Aristotle, Neo-Platonists, Zoroastrian doctrines, ancient Iranian wisdom, and Islamic Sufism and mysticism. And epistemologically, apart from reason, it relies on intuitive knowledge and revelation. The philosophical school of Ishraq, as the fusion of Iranian-Islamic thought, is one of the most important intellectual origins that has humanistic foundations. Ishraq humanism, with its perfectionist approach and not being limited to the biological concept of mankind, can embody human rights with features that are different from contemporary human interpretation.

سهروردی ۹۰۰ سال پیش دقیقاً در دوره‌ای زندگی می‌کرده که همین دعوای عرب و عجم، اسلام و مسیحیت و شیعه و سنی درست مانند امروز رواج داشته است.

در آن دوره که همزمان با جنگ‌های صلیبی بوده نبرد تفکر غرب‌ستیزی و اسلام‌ستیزی وجود داشته و در این میانه، سهروردی راه آشتی و ایجاد زیرساخت‌های گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها را برگزیده است. در دوره‌ای که غرب آشنایی چندانی با اسلام و فلسفه اسلامی نداشت، سهروردی در پی این بوده که بین فلسفه یونانی و فلسفه اسلامی آشتی ایجاد کند. شیخ اشراق باور داشت که می‌شود نبردها را که حاصل جهل انسان‌ها نسبت به یکدیگر است تبدیل به گفت و گوی معرفت‌ها و فرهنگ‌ها کرد.

در دوره‌ای که فارسی نوشتن دون شأن اهل علم و فلسفه بود، آن حکیم فرزانه آثاری را به زبان فارسی نوشت تا هم پاسخی به دوستدارانش در ایران باشد و هم ثابت کند که فیلسوفان ایرانی در فلسفه اسلامی سهمی به مراتب بزرگتر از آن چیزی که تصور می‌شد، دارند وی همچنین در مکتب فلسفی خویش بین حکمت خسروانی ایرانی و حکمت اسلامی آشتی داد.

مکتب فلسفی اشراق به عنوان پیوندگاه اندیشه ایرانی - اسلامی یکی از مهمترین خاستگاههای فکری می‌باشد که دارای مبانی انسان‌شناسی است. انسان‌شناسی اشراقی با رویکرد کمالگرا و عدم محصور شدن به مفهوم زیستی انسان، می‌تواند تمهیدگر حقوق انسانی با ویژگی‌های متفاوت از تعبیر معاصر بشر باشد. انسان اشراقی با ویژگی کمالگرایی و تعالی‌پذیری خود به رهایی از قیود مادی دعوت شود و کمال او نه فقط در تمتع از دنیاست بلکه با ریاضت و عدم وابستگی به دنیای مادی برای دریافتن حکمت باید بکوشد. این نگاه حداکثری به انسان می‌تواند مبنایی برای ارتقای حقوق بشر فعلی و ارائه تفسیری نوین از آن کارساز باشد.

فصلنامه صلح برای همه: شهاب‌الدین یحیی سهروردی، (۵۴۹-۵۸۷ ه.ق.)، ملقب به شیخ اشراق، از فیلسوفان نامدار ایرانی و واضع مکتب فلسفی اشراق است. اشراق که در لغت به معنای تابش نور و درخشندگی است، مکتبی فلسفی است که بر مبنای آمیزه آرای افلاطون و ارسطو، نوافلاطونیان، آموزه‌های زرتشت، حکمت باستانی ایران و باورهای عرفان و تصوف اسلامی وضع شده است و از حیث شناختی، جدای از عقل، بر معرفت شهودی و کشف تکیه دارد.

از نظر شیخ اشراق فیلسوف واقعی کسی است که علاوه بر تسلط بر مبانی فلسفی و منطق صوری بتواند با تهذیب نفس و تصفیه باطن مراتب کمالات معنوی را طی کرده و استعداد مظهریت انوار الهی را پیدا نماید. خود او در کتاب هایش تاکید می‌کند فلسفه اش برای کسانی است که علاوه بر حکمت بحثی و استدلالی دنبال شهود حقایق عالم بالا نیز هستند و شرط فهم فلسفه خود را تابش بارقه الهی بر قلب خواننده می‌داند و تاکید می‌نماید کسانی که فقط طالب بحث فلسفی صرف هستند و دنبال تاله و کشف الهی نمی‌باشند بهتر است سراغ فلسفه مشاء بروند. به اعتقاد شیخ اشراق کار اشراقیون جز با سوانح نوری سامان نمی‌یابد.

سهروردی موفق شده است در میانه قرن ششم هجری و در زمانه‌ای که اندیشه‌های دگماتیک، رادیکال و مرتجعانه در عالم اسلام در حال توسعه بود، پیوندی زیبا بین فلسفه و عرفان برقرار کند و عقل را در کنار کشف و شهود، تبدیل به برآقی برای عروج به عوالم معرفتی نماید.





سیمرغ دوستی

فصلنامه صلح برای همه: شیخ فریدالدین محمد بن ابوبکر نیشابوری، (۱۱۴۶م/۵۴۰ق - ۱۲۲۱م/۶۱۸ق)، مشهور به «عطار»، از عارفان، صوفیان و شاعران ایرانی سترگ و بلندنام ادبیات فارسی است.

عطار را در شمار شاعران نواندیش و آزاداندیش به شمار می‌آورند، چرا که نه تنها در عمر خود هرگز شاعری مداح و قصیده‌سرا نبود و خود را به قدرتمندان و حاکمان زمانش نزدیک نکرد، بلکه اعمال و رفتار آنان را نیز به باد انتقاد می‌گرفت. مرحوم دکتر زرین کوب در این زمینه می‌نویسد: «عطار تحت تاثیر تمایلات زاهدانه خویش و به اقتضای معمول عصر، به شعر و وعظ و تحقیق گرایش یافت و برخلاف بسیاری از شاعران به دربارهای عصر و مجالس اعیان ولایت هم علاقه‌ای نشان نداد. داروخانه برایش از دربار فرمانروایان جالب‌تر بود.»

عطار در شمار شاعران و عارفان بزرگی است که تحولی شگرف در ادبیات و عرفان اسلامی ایجاد کرد، تأثیری که از نظر بزرگان معرفت دینی قابل انکار نیست،

چنانکه مولانا جلال‌الدین دربارۀ عطار گفته است: «هفت شهر عشق را عطار گشت/ ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم». مقصود مولوی از هفت شهر عشق، هفت وادی عرفان به نامهای عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا است که عطار در منطق‌الطیر خود آن‌ها را شرح داده است.

برجسته‌ترین و مهم‌ترین اثر عطار، منطق‌الطیر نام دارد که اندیشه عطار به صورت کامل در آن بیان شده است و در اوج زیبایی قرار دارد.

منطق‌الطیر اثری تمثیلی است که مسائل عرفانی را در قالب حکایت از زبان پرندگان که برای رسیدن به سیمرغ به سیر و سلوک می‌پردازند، بیان کرده است، داستانی که سرانجام تجلی حقیقی سیمرغ را در یکی شدن و هم‌رنگی و یک صدایی مبتنی بر مسالمت، دیگرپذیری و کثرت باوری در عین تفاوت‌ها و تمایزها می‌داند. چنانکه می‌سراید: «چون نگه کردند آن سی مرغ زود// بی شک آن سیمرغ آن سی مرغ بود... خویش را دیدند سی مرغ تمام// بود خود سیمرغ

سی مرغ تمام» آنچه از اندیشه عطار می‌تواند برای انسان عصر کنونی اهمیت باشد، نگاه انسانی و اخلاق مدار است. عطار انسان را اشرف مخلوقات و شاهکار عالم هستی می‌بیند و انسان بما هو انسان مدنظر او است، جدا از مسائلی که انسان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند.

این نوع نگاه به حد اعلا در شعر عطار به چشم می‌خورد و وی به خوبی آن را بیان کرده است.

دکتر شفیعی کدکنی می‌گوید: اگر قلمرو شعر فارسی را به گونه مثلی در نظر بگیریم، عطار یکی از ضلع‌های این مثلث است و دو ضلع دیگر عبارتند از سنایی و مولوی.

نخستین شخصیت غربی، که به طور نسبتاً جامع و گسترده‌ای به کلیت عطار پرداخت، خاورشناس برجسته‌ی آلمانی، هلموت ریتر (۱۸۹۲-۱۹۷۱) بود که حاصل پژوهش‌های عمیق خود را در باره‌ی وجوه مختلف فکری و اعتقادی عطار در کتاب ارزنده‌ی دریای جان منتشر کرد.

Attar

Sheikh Farid ud-Din Mohammad bin Abu Bakr of Nishabur (1221-1146 AH), known as Attar, is a great Iranian mystic, Sufi and poet of Persian literature. Attar is one of the greatest poets and mystics who made a remarkable change in Islamic literature and mysticism, an impact that cannot be denied by the great religious scholars, and as Mawlana Jalaluddin said about Attar: «Attar explored the Seven Cities of Love, yet we are just taking the first steps.» What can be of great significance in Attar's thought for contemporary man is his humanistic and ethical view. Attar sees man as the epitome of creation and a masterpiece of the universe, and focuses on man as he is, apart from issues that distinguish human beings from each other. This outlook is most prominent in Attar's poetry and he has expressed it well.



صلح پایدار در اندیشه سیاسی فارابی

درون آدمی است و لازمه تحقق مدینه صلح، رسیدن به صلح درونی افراد اجتماع است.

در نگرش فارابی مدینه صلح هدف غایی و نقطه پایانی نیست، بلکه در طرح نظری او، از مجموعه مدینه‌های فاضله و صلح، امت فاضله شکل می‌گیرد که ضروری است برای حصول سعادت جمعی یکدیگر را همکاری کنند، سپس فارابی این موضوع را به جامعه جهانی بسط می‌دهد و سخن از «معموره فاضله» یعنی جامعه جهانی فاضله‌ی مبتنی بر صلح به میان می‌آورد، که بر ارکان پنجگانه، عدالت، فضیلت، سعادت، تعاون و معرفت عمومی بنا شده است.

بر این اساس، فلسفه سیاسی فارابی منظومه واحدی است که با نگرشی ارگانیکی و بهم گره زدن صلح و آشتی در سطوح فردی، اجتماعی (مدنی) و جهانی آن، الگویی از صلح پایدار ارائه می‌کند.

Abu Nasr Muhammad al Farabi (339-259 AH), known as the Second Teacher, is one of the greatest Iranian philosophers and scholars who was prominent in his age in most of the sciences including: philosophy, logic, politics, medicine, mathematics and music. In his theoretical model of utopia, which is based on a rational perspective and is influenced by the ideas of Plato and Aristotle, peace and individual and social reconciliation are considered fundamental necessities for realization of the utopia. According to Miriam Galston, the basis of Farabi's political philosophy is virtue, which is focused on welfare and happiness. Thus, the utopia is a society whose real purpose is cooperation in issues that lead to realization of human welfare and happiness.

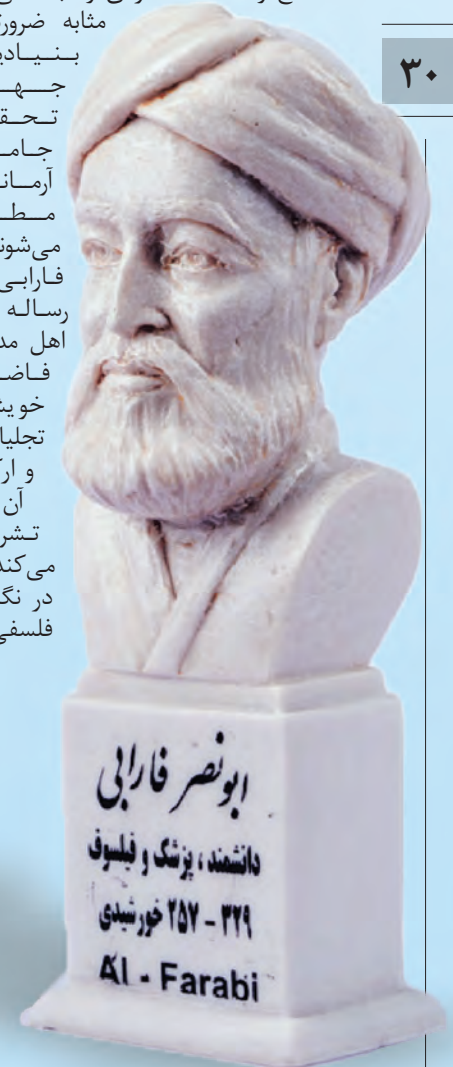
و حکمی فارابی، که اقتباسی از انسان‌شناسی سیاسی ارسطو و آرمانشهر افلاطون است، انسان حیوانی سیاسی است که نیاز به ارتباط و اجتماع دارد و لزوم تحقق اجتماع سالم انسانی در گرو تحقق صلح و آسایش همگانی است، لذا در نگرش وی، صلح تنها احتراز از جنگ و نزاع در معنای متعارف آن نیست، بلکه در دیدگاهی وسیع‌تر صلح وجود آرامش مبتنی بر اعتدال در روابط فردی و اجتماعی است، و لازمه تحقق این آرامش، رسیدن به اعتدال متکی به پیروی از عقل در وجود آدمی می‌باشد. در نظر فارابی خرد یا قوه عاقله، در وجود آدمی به منزله فرمانروایی است که پیروی از آن به هماهنگی جمیع قوای درونی انسان منجر شده و اعتدال و صلح درونی او را فراهم خواهد نمود. براساس نگرش ارگانیکی فارابی، در جهان اجتماعی نیز، صلح و ثبات مدینه بر اعتدالی اخلاقی بنا می‌شود که به تعبیر فارابی عامل صحت مدینه است و تحت رهبری رئیس مدینه فراهم می‌گردد. بر مبنای چنین نگرشی، در فلسفه فارابی، مدینه فاضله که مبتنی بر اعتدال، عدالت و حکمت است، مدینه مسالمت یا مدینه صلح نامیده می‌شود. به تعبیر ماریام گالستون، محور فلسفه سیاسی فارابی را فضیلت تشکیل می‌دهد که نقطه کانونی آن سعادت است. بر این مبنای مدینه فاضله اجتماعی است که مقصود حقیقی آن تعاون بر اموری است که موجب حصول و وصول به سعادت آدمی است. فارابی با نفی مدینه‌های غیرفاضله تاریخ بشر که با جهالت، بی‌عدالتی، نظم‌گریزی و امنیت‌ستیزی جامعه را مختل ساخته و صلح را از بین برده‌اند، توجه به صلح و اصالت دادن به آن را در محور نگرش سیاسی خود قرار داده است که مراد از آن زندگانی مبتنی بر آرامش، امنیت و سلامتی است. در چنین رویکردی، منشا و اساس صلح در

فصلنامه صلح برای همه: ابونصر محمد فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ه.ق.)، مشهور به معلم ثانی، از بزرگترین فلاسفه و دانشمندان ایران است که در اکثر علوم زمانه از جمله؛ فلسفه، منطق، سیاست، پزشکی، ریاضیات و موسیقی از سرآمدان عصر خویش بود. فارابی را به سبب شرح‌های ارزشمندی که بر آثار ارسطو نگاشته «معلم ثانی» خوانده‌اند.

فارابی بنیانگذار فلسفه سیاسی اسلام و واضع پارادایم جامعه آرمانی در رساله مدینه فاضله، نخستین اندیشمند مسلمان و ایرانی‌ست که درباره مسایل سیاسی اجتماعی، روش‌های حکومتی، اصول کشورداری و شناخت جوامع از منظر مستقل و منسجم سخن گفته است.

در الگوی نظری جامعه آرمانی وی، که بر چشم‌اندازی عقلی متکی است و از آراء افلاطون و ارسطو تأثیر پذیرفته است، صلح و مسالمت فردی و اجتماعی به مثابه ضرورتی

بنیادین جهت تحقق جامعه آرمانی مطرح می‌شوند و فارابی در رساله آراء اهل مدینه فاضله خویش، تجلیات و ارکان آن را تشریح می‌کند. در نگرش فلسفی





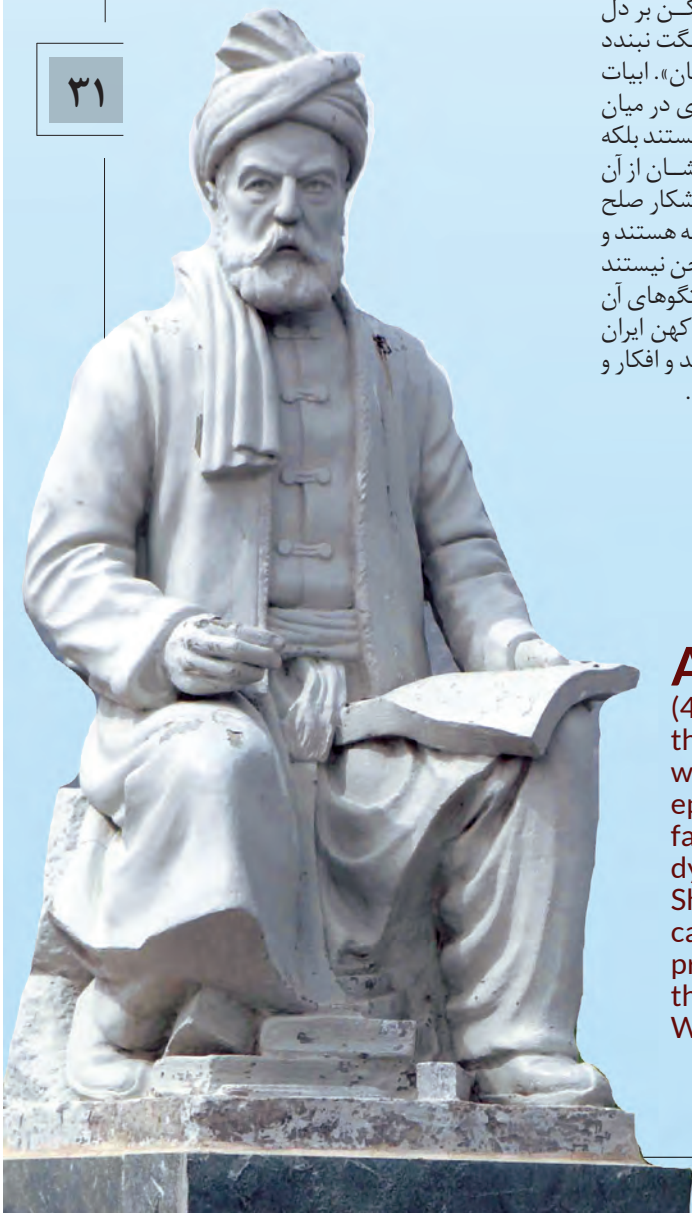
به نام خداوند جان و خرد // کزین برتر اندیشه برنگذرد

دانیایی و خردستایی، و دادگری و عدالت‌خواهی بعنوان ضروریات یک جامعه مدنی و پویا از دیگر مضامین پرکشش شاهنامه هستند که فردوسی در بیانی رسا از آنها سخن گفته، و همگان را نیز به آن فراخوانده است. شاهنامه با مدح خرد بعنوان برترین پدیده هستی آغاز می‌شود: «بنام خداوند جان و خرد // کزین برتر اندیشه برنگذرد»، این بیت نیز شاهد آشکاری بر اهمیت داد و عدل در منظومه فکری فردوسی است: «فریدون فرخ فرشته نبود // ز مشک و ز عنبر سرشته نبود // به داد و دهش یافت این نیکویی // تو داد و دهش کن فریدون تویی» از منظر شخصیت‌شناسی، حتی قهرمان و پهلوانان شاهنامه مانند: سیاوش، ایرج، کیخسرو و رستم در اکثر گفتارهای خویش از ارجحیت صلح و دوستی و خردمندی بر جنگ و کین‌توزی و جهالت سخن می‌رانند.

مبتنی بر صلح و آرامش، تساهل و پرهیز از خشونت و خصومت است، از این روست که فردوسی از زبان قهرمانانش به بانگ صریح می‌گوید: «که خون ریختن نیست آیین من // نه بد کردن اندر خور دین من» و حتی در بطن کارزار جنگ نیز بر پابندی به ارزشهای والای انسانی تاکید می‌ورزد و می‌گوید: «چو پیره شدی بی گنه خون مریز // مکن چنگ گردون گردنده تیز»، در چنین گزاره‌هایی فردوسی حتی در نگاهی وسیع‌تر و کیهان‌باورانه تأثیرات پدیده شوم جنگ و خونریزی را در ابعاد گردونی و جهانی می‌بیند و بر ضرورت احتراز از آن تاکید می‌ورزد. چنان که در مصادیق دیگری می‌گوید: «کسی کو به جنگت نبندد میان // چنان ساز کز تو نبیند زبان»، «به پیش جهاندار پیمان کنیم // دل از جنگ جستن، پشیمان کنیم»، «مرا سیر شد دل ز جنگ و بدی // همی جست خواهیم ره ایزدی»، «ترا آشتی بهتر آید ز جنگ // فراخی مکن بر دل خویش تنگ»، «کسی کو به جنگت نبندد میان // چنان ساز کز تو نبیند زبان». ابیات مذکور تنها گزاره‌های پراکنده‌ای در میان هزاران بیت شاهکار فردوسی نیستند بلکه قرائت مضمون-کاوانه این اثر نشان از آن دارد که این موارد مانیفیست آشکار صلح طلبی و مسالمت‌جویی شاهنامه هستند و تنها بیانی از منویات حکیم سخن نیستند بلکه در لابلای ابیات و گفتگوهای آن نمایندگان فرهنگ و تمدن کهن ایران هستند که داد سخن می‌دهند و افکار و باورهای خود را عیان می‌سازند.

فصلنامه صلح برای همه: ابوالقاسم فردوسی طوسی (۳۲۹-۴۱۶ ه.ق) مشهور به حکیم سخن، بزرگترین شاعر حماسی پارسی زبان و سراینده شاهنامه، حماسه ملی ایران است. خرد و دانیایی، داستان‌های اسطوره‌ای و پهلوانی ماخوذ از تاریخ عصر باستان و اساطیری ایران، عشق به میهن و سرزمین و هویت ملی، مضمون‌هایی کانونی هستند که فردوسی آنها را مبنای حماسه‌سرایی مملو از کارزار رزم و بزم خود قرار داده است، از این رو تامل در افکار و آراء شاعری حماسه‌سرا از منظر صلح‌جویی و آشتی‌طلبی در نگاه نخست امری متناقض به نظر می‌رسد. اما تدقیق در شاکله اندیشه و ایده‌های بنیادی این سخن‌سرای بزرگ نشان از وفاداری او به آرمان‌های صلح‌طلبانه و تساهل و رواداری دارد. صیانت از جان و هستی نه تنها انسان، بلکه سایر موجودات زنده، در بیت سهل الممتنع «میازار موری که دانه کش است // که جان دارد و جان شیرین خوش است» نمونه‌گویی در این زمینه است.

در واقع رزم‌جویی، پهلوانی و دلوری به عنوان پیرنگ اصلی شاهنامه فردوسی تنها یک داستان منظوم کارزار جنگ و دفاع نیست بلکه حکایت دور و دراز آرمان‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی یک فرهنگ و تمدن است از این رو تدقیق در سطور این شاهکار سترگ، توأم با حماسه کارزارهای پرتنش دارای رگه‌های عمیقی از باورمندی به ضرورت پاسداشت کرامت انسانی و تمهید شرایط یک حیات



Abul-Qasem Ferdowsi Tusi

(416-329 AH), known as the Master of Speech, was the Persian-speaking greatest epic poet and the writer of Shahnameh (Book of Kings), the national epic of Iran. Exaltation of knowledge and wisdom, fairness and seeking justice as the necessities of a dynamic civil society are among other themes of Shahnameh of which Ferdowsi eloquently speaks and calls people to observe them. Shahnameh begins with praise for wisdom as the most sublime phenomenon in the universe: "In the name of God of Life and Wisdom, Who is higher than human conception."



مولانا مصلحی برای همه فصول

من ندیدم در جهانِ جست‌وجو // هیچ اهلیت به از خوی نکو
خشم و شهوت مرد را احوَل کند // ز استقامت روح را مُبدَل کند
اگر مر ترا صلح آهنگ نیست // مرا با توای جان سر جنگ نیست
آنماری شمیم، استاد برجسته عرفان اسلامی و مولوی پژوه آلمانی درباره مولانا نوشته است: «من معتقدم که آثار مولانا جلال‌الدین رومی می‌تواند ما را به راه‌هایی رهنمون شده به سرچشمه‌های حقیقت هدایت کند. تاریخ حقیقت ساده‌ای را به ما می‌آموزد و آن این است که اگر به اصول معنوی و انسانی تکیه داشته باشیم، می‌توانیم از دشواری‌ها و مضایق آن بگذریم.»

محمدجعفر مصفا، نویسنده، مترجم و مولوی شناس ایرانی در کتاب «با پیر بلخ» خود نوشته است: «مولوی تمام توان خود را به کار گرفته است تا بلکه به طریقی ما را بیدار کند و به حرکت وادارد. گاهی فریاد می‌زند؛ گاهی التماس می‌کند؛ گاهی دعا می‌کند؛ گاهی اندرز می‌دهد؛ گاهی حتی ناسزا می‌گوید تا شاید ما را از این خواب سنگین، از خواب مرگ بیدار کند و متوجه وخامت مساله خانمانسوز «نفس» گرداند.»

پیام مولانا، نمونه‌گویی از اعجاز انسانی است که از خلال قرن‌ها هنوز جان‌های شنوا را تسکین می‌دهد و با وجود این حجم از تغییر و تحول در جهان فکر و دانش بشری، همواره جاذبه‌های کم نظیر خود را حفظ کرده و در هر عصری درسی برای تعالی نوع بشر و صلح و آشتی دارد. چنان که در عصر کنونی کتاب‌های و از جمله مثنوی معنوی، که با عنوان «بیانیه صلح» از آن یاد می‌شود، در زمره پرفروش‌ترین کتاب‌ها در جهان غرب به ویژه آمریکا قرار دارند.

اگر نبودی عشق هستی کی بدی؟ / کی زدی نان بر تو و تو کی شدی؟ «و» مثنوی ما دکان وحدت است/ غیر وحدت هرچه بینی آن بت است» و «ما همه اجزای آدم بوده ایم/ در بهشت آن لحن‌ها بشنوده‌ایم» تبلور یافته‌اند، پیام آور آشتی جویی، مدارا، صلح خواهی و عبور از نگرش‌های فروبسته قشری و ظاهری می‌باشند.

صلح به عنوان یکی از مضامین اصلی اندیشه مولانا، در قالب واژگان متعدد و معانی مختلف، نمود یافته و ارتباط وثیقی با ستون اندیشه او یعنی عشق و وحدت پیدا می‌کند، چنانکه می‌گوید: «گر تو خواهی که شقاوت کم شود/ جهد کن تا عشق افزون تر شود» بنابراین در نگاه مولانا رسیدن به آرمانشهر انسانی و کمال بشری، نیازمند بستری از صلح و دوستی در ابعاد مختلف فردی، درونی، اجتماعی و اعتقادی است.

تجلی ابعاد مفهوم صلح در بنیاد مولانا، در وصول به آرامش و سلم درونی، زیست جهان شهودی، گفت‌وگومندی و مداراجویی، کثرت باوری، عبور از خود و منیت، نگاه عاشقانه و همذات‌پنداری با کیهان و طبیعت، و پرهیز از تعصب، خشونت و تخاصم طبقه‌بندی می‌شود. که مصادیق آن را می‌توان در اشعار و رهنمودهای مولانا به وضوح دید:

سخت‌گیری و تعصب خامی است // تا جنبینی کار خون آشامی است
تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید // تو یکی ندای هزاری تو چراغ خود

برافروز
با سیاستهای جاهل صبر کن // خوش مدارا کن به عقل من لدن
ای خنک جانی که عیب خویش دید // هر که عیبی گفت آن بر خود خرید
صد هزاران کیمیا حق آفرید // کیمیایی همچو صبر آدم ندید

فصلنامه صلح برای همه: جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲ ق)، معروف به مولانا، مولوی و رومی، از بزرگان اندیشه، ادب و عرفان ایران است که آثار و اشعارش در ساحتی وری مرزبندیهای زبانی، اعتقادی و نژادی تجلی یافته‌اند. مولوی در بلخ، از شهرهای خراسان بزرگ در ایران آن دوران چشم به جهان گشود و پس از مهاجرت اجباری خانواده به قونیه در روم، در آن دیار بالید و به اوج شکوفایی فکری و ادبی رسید. مولانا از شاخص‌ترین چهره‌های جهان در ادبیات عرفانی است که جانمایه‌های عمیق عرفانی از قبیل: عشق، رواداری، کرامت انسان، تسامح و تساهل و صلح دوستی و آشتی طلبی در آثار او نمودی ژرف و آشکار دارند.

مولانا در عصری از آشفته‌گی‌ها و هرج و مرج‌های تاریخی غرق در جنگ و خونریزی و منازعات پرتنش و خصمانه اعتقادی و دینی - مذهبی بزرگ شد و بعنوان یکی از سرآمدان شریعت و طریقت عصر خویش، کوشید تا در پرتو نگاهی دیگرگون به تفسیر جهان هستی و پدیدارهای انسانی و اعتقادی آن بپردازد. از این رو آثار وی مملو از جانمایه‌های عمیق عرفانی مبتنی بر خوانش جدیدی از مقوله‌های انسانی و ایمانی است که در ساحت نگرش وحدت وجودی منکی بر عشق و یگانگی اجزای هستی که در اشعار فراوانی مانند: «دور گردون‌ها ز موج عشق دان / گر نبودی عشق بفسردی جهان»



Jalal ad-Din Muhammad Balkhi (672-604 AH), also known as Mawlana, Mawlavi and Rumi, is one of the most prominent thinkers, literary men and mystics of Iran whose works and poems have transcended the boundaries of language, belief and race. Peace as one of the main themes in Mawlana's thought has been manifested in a variety of words and expressions and has a collateral relationship with his pillar of thought, that is, love and unity, and as he says: "If you wish to eliminate evil, seek to promote love." Annemarie Schimmel, the distinguished German scholar of Islamic mysticism and researcher on Mawlavi, writes: "I believe that the works of Mawlana Jalal ad-Din Rumi can guide us to the origins of truth. History teaches us a simple truth, that is, if we adhere to spiritual and humanistic principles, we will be able to overcome difficulties."



اندیشه صلح در حکمت متعالیه



وی معرفت توحیدی را رکن ضروری عبور از خشونت، ناآگاهی، عناد، جهل و... می‌داند که همه از موانع تحقق صلح به حساب می‌آیند. دوم: سلب حیات و زندگی: حکمت متعالیه انسان را تجلی صورت خدا می‌داند و سلب هر نوع حق حیات و زندگی از آدمی را در زمرگناهی کبیره می‌آورد، براین اساس حفظ جسم و جان انسانها لازم است و هرگونه تعدی به آن، به معنای برهم زدن صلح و آرامش است. سوم: ممانعت از معیشت مردم، ملاصدرا معتقد است انسانها برای تامین معاش خود نیازمند امنیت هستند، و باید اموال آنان که وسیله معیشت است مصون از تعرض باشد، از این نظر تلف و غصب اموال مردم به سلب آرامش و صلح در جامعه می‌انجامد.

به نظر می‌رسد صدرالمتهالین شیرازی با ذکر این موارد در زمره گناهان کبیره به عنوان چارچوبی فارغ از تمایز مذهبی و نژادی، بر لزوم تحقق صلح و همزیستی مسالمت آمیز تاکید دارد.

چنان که از کلیت دستگاه فکری و فلسفی حکمت متعالیه می‌توان دریافت، صلح متعالی بر حقیقت و عدالت استوار است. بر این مبنا، صلح متعالی با دارا بودن وجوه سه گانه، معرفت و فرهنگ، حیات و امنیت و معیشت و زندگی، بر ضرورت صلح در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تاکید دارد.

در فلسفه صدرایی، جنگ و به تعبیر صحیح تر جهاد، نیز نسبت وثیقی با صلح دارد و تنها وقتی مجاز شمرده می‌شود که در راستای تامین ارکان سه گانه معرفتی، امنیتی و معیشتی زندگی مسالمت‌آمیز باشد و کارکردی صلح‌طلبانه داشته بیابد.

فصلنامه صلح برای همه: صدرالدین محمد شیرازی (۹۷۹-۱۴۰۵ ه.ق) معروف به ملاصدرا و صدرالمتهالین، متاله و فیلسوف ایرانی و بنیانگذار حکمت متعالیه است. نظام فلسفی ملاصدرا تلفیقی است از چهار جریان فکری، کلام، عرفان، فلسفه ارسطو و فلسفه افلاطون، که بر اصل تمایز وجود از ماهیت نظام یافته است.

در دستگاه فلسفی حکمت متعالیه، چهار منبع عقل، وحی، شهود و حس به رسمیت شناخته شده است، و از این حیث مکتب ملاصدرا رویکردی وحدت گرا دارد. این رویکرد تنها یک ویژگی شناختی نیست بلکه مبدایی است که در ابعاد هستی شناختی و انسان شناختی حکمت متعالیه نیز وجود دارد و از این منظر ضرورت تحقق آن امریست که ناگزیر راه ورود به مقولات انسانی و اجتماعی را نیز می‌گشاید. در واقع فلسفه متعالیه به عنوان یک مکتب فلسفی غیراجتماعی، که بیشتر بر مباحث وجودشناسی متمرکز است، طرح منظمی در فلسفه سیاست و اجتماع ندارد که بتوان مستقیماً ذیل آن به ارزیابی مفاهیمی مانند: صلح، مسالمت، آشتی و ابعاد مختلف آنها پرداخت، با این وجود مبانی و فرعیات هستی شناختی و انسانشناختی این مکتب چارچوبی فراهم می‌کند که ذیل آن می‌توان به شناسایی این مقولات پرداخت.

ملاصدرا در آثار خود، مباحثی را مطرح نموده که می‌تواند بعنوان چارچوب و مبنایی برای صلح‌اندیشی و تحقق «صلح متعالیه» تفسیر شود. ملاصدرا در جایگاه یک متاله، با خوانشی دینی- اخلاقی، موانع تحقق صلح را در زمره گناهان کبیره بر می‌شمارد و آنها را بر سه نوع تقسیم می‌کند. نخست: مانع معرفتی و فرهنگی،

Sadr ad-Din Muammad Shirazi

(1405-979 AH), known as Mulla Sadra, is the Iranian theologian and philosopher and founder of transcendent theosophy. Mulla Sadra's philosophical system is a combination of four intellectual movements, namely, theology, mysticism, philosophy of Aristotle and philosophy of Plato, which is organized based on the principle of distinction of existence from essence. In Mulla Sadra's philosophy, war or in other words, jihad, has a collateral relationship with peace and is permitted only when it ensures the fulfillment of the three principles of peaceful existence, that is, knowledge, security and welfare and has a peaceful function.



ضیاءالدین مولانا خالد نقشبندی از سلیمانیه تا دمشق

فصلنامه صلح برای همه: خالد فرزند احمد فرزند حسین شهرزوری، عالم، اندیشمند، شیخ و عارف بزرگ شافعی مذهب، از مشایخ معروف نقشبندیه و حلقه وصل میان طریقت نقشبندیه هندوستان و کردستان است. وی سرسلسله مشایخ نقشبندی در کردستان و متولد ۱۱۹۲ هـ.ق و به قولی ۱۱۹۳ هـ.ق در منطقه قره داغ و چند فرهنگی شهر سلیمانیه و مرکز حکمرانی خاندان بابان دیده به جهان گشود. نسب وی از طریق پدر به پیرمیکائیل مشهور به شش انگشت از صوفیان معروف روزگار خود و از عشیره جاف می‌رسد.

وی تحصیلات ابتدایی خود را در محضر پدر و در زادگاه خویش آغاز و همانجا قرآن، مقدمات صرف و نحو عربی و نظم و نثر کلاسیک فارسی و فقه شافعی را فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیل رهسپار سلیمانیه گردید و فقه، حدیث، تفسیر و ادب، لغت، اصول و منطق، تصوف، ریاضیات و هندسه و دیگر علوم رایج روزگار خود را از محضر استادان بنام آن دوره فراگرفت، و برای فراگیری علوم و شوق انوار معرفت و دانش از سلیمانیه به کوی سنجاق و از آنجا به بغداد و سرانجام راه کردستان ایران و مرکز علوم و فقاقت در آن روزگار درزبرگرفته و در محضر شیخ قسیم سندیجی پس از تکمیل داشته‌های علمی خود در حوزه‌های مربوط به علوم ریاضی و هندسه اجازه تدریس و به زبان امروزی به مقام استادی رسید.

وی پس از دریافت اجازه تدریس در سال ۱۲۱۳ هجری به سلیمانیه بازگشت و به مدت هفت سال در مدرسه شیخ عبدالکریم برزنجی استادش که به دلیل ابتلاء به طاعون دارفانی را وداع گفته بود مسندنشین تدریس و تعلیم گردید. سپس در سال ۱۲۲۰ هجری از راه موصل و شام عزم حجاز و مکه نمود و در مسیر خود از محضر اساتیدی همچون شیخ محمد کزبری (متوفی ۱۲۲۱ هجری) و شیخ مصطفی کردی به تکمیل دانش خود در حوزه حدیث پرداخت و در همین سفر هم به واسطه شیخ کردی از طریقت قادری اجازه تعلیم یافت.

گردید.

سفرهای فراوان وی که در مرحله اول به دلخواه خود برای کسب علم و معارف و درک محضر علما و اولیا روزگار وی از سلیمانیه تا بغداد و ایران و مشهد و هند و در مرحله دوم به ناچار و گاه به اجبار برای نشر علم و پرورش شاگردان و ارشاد مریدان بود شهرت و آوازه وی را در بخش وسیعی از جغرافیای جهان اسلام تثبیت نمود و مریدان و شاگردان و خلفای بسیاری برایش فراهم نمود برخی از خلفاء مشهور وی عبارتند از شیخ خالد کرد در مدینه، شیخ احمد عزبوری در ازبک، شیخ خالد جزیری در دیاربکر، شیخ محمود بین عمر در عمادیه، شیخ عثمان سراج الدین در کردستان عراق.

آثار و تالیفات

آثار و تالیفات متعدد به سه زبان عربی، فارسی و کردی پدید آمده اند که برخی از آنها عبارتند از: ۱- مجموعه مکاتبات به عربی و فارسی ۲- رساله العقد جوهری فی بیان بین - الماتردی و الاشعری در کلام و جبر و اختیار ۳- رساله‌های در عبادات ۴- فرائد الفوائد شرح حدیث جبرئیل به فارسی ۵- شرحی فارسی بر اطباق مذاهب ۶- حاشیه‌ای بر النهایه رملی و ... علاوه بر اینها دیوان اشعار وی که در برگزیده غزل‌ها و قصاید، قطعات و مثنوی‌هایی به زبان های کردی، فارسی و عربی است. و سروده هایش را با اشعار سعدی، حافظ، مولانا، جامی و دیگر شاعران بزرگ ایران آراسته است و دلپستگی و آشنایی کامل وی به آثار بزرگان حوزه فرهنگ و ادب کلاسیک ایرانی در این اشعار کاملاً مشخص و هویدا است.

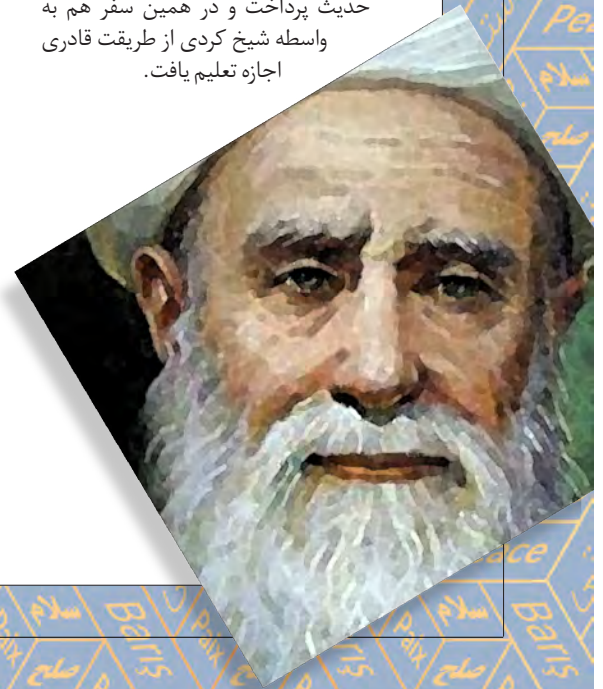
وی پس از یک دوره زندگی پربار و پرماجرا با تاثیرات و اثرگذاری شگرف و ماندگار و تالیف ده‌ها اثر و رساله و تربیت هزاران شاگرد و مرید و چندین خلفه مشهور و توسعه فراوان طریقت نقشبندیه از مرزهای حجاز تا دیاربکر، سندیج و ترکمن صحرا و ... در سال ۱۲۴۲ در دمشق بر اثر ابتلاء به طاعون بدرود حیات گفت و در کوه قاسبون به خاک سپرده شد.

آشنایی وی با میرزا رحیم‌الله عظیم‌آبادی معروف به درویش محمد که اهل هندوستان بود نقطه عطف زندگی وی بشمار می‌آید. این آشنایی موجب دلدادگی کامل مولانا خالد به این درویش گردید و به همین دلیل در معیت وی از طریق ایران عزم سفر به هندوستان نمود. در مسیر خود با تعدادی از علمای جعفری هم گفتگو و مباحثه نمود و پس از زیارت بارگاه امام رضا، از طریق افغانستان عازم دهلی شد و در بدو ورود قصیده مفصلی در ستایش شاه عبدالله دهلوی (متوفی ۱۲۴۰ هجری) سرود و یکسال در محضر وی تلمذ نموده و اجازه ارشاد طریقت های نقشبندیه، قادریه، کبردی، چشتیه و سهروردی را دریافت نمود. مجموعه این تجارب و سفرهای فراوان و کسب دانش و معرفت در علوم مختلف روزگار خود، از وی شخصیتی توانمند و تاثیرگذار ساخت. آوازه دانش و معرفت او مرزهای جغرافیایی زادگاهش را درنوردید و برشمار مریدان و علاقه‌مندان و شاگردانش افزود. البته به مانند هر آدم برجسته دیگری برایش مخالفان و دشمنانی نیز بوجود آورد که برخی از آنان استادان سابق وی بودند. که از آن جمله می‌توان به ملامحمد بالکی و شیخ معروف نودهی اشاره کرد که دومی رساله‌ای در تکفیر وی نگاشت و بر اثر مخالفت‌ها و فشارهای ایشان مولانا خالد در سال ۱۲۲۸ هجری مجبور به ترک سلیمانیه و اقامت در بغداد شد. در ابتدا در مدرسه احسانیه مشغول به تدریس شد و دو سال بعد تکیه و کتابخانه‌ای در سال ۱۲۳۰ به نام وی در بغداد ایجاد شد.

مهاجرت اجباری وی به بغداد سبب شد تا حلقه درس و بحث و ارشاد وی بیش از پیش توسعه یافته و همچنین تعداد مریدان و شاگردان فزونی یافته و بسیاری از رجال آن روزگار به حلقه مریدان وی پیوستند. در همین زمان عبدالرحمن پاشا والی بابان به بغداد آمد و پس از مشاهده اوضاع و احوال و رونق درس و مدرسه مولانا از وی برای مراجعت به سلیمانیه دعوت نمود و مولانا هم پذیرفت و خانقاهی هم در سلیمانیه به نام وی احداث

Mawlana Khalid Naqshbandi

the great Shafii scholar, thinker, Sheikh and mystic, is one of the most prominent sheikhs of Naqshbandiyya and the linking chain between the Naqshbandiyya of India and Kurdistan. He is the head of Naqshbandiyya sheikhs in Kurdistan and was born in 1192 AH or, according to some sources, 1193 AH in the multicultural Qaradagh region and city of Sulaymaniyah, the capital of Baban dynasty.





پرونده سوم

همزیستی هزاران ساله پیروان ادیان و مذاهب مختلف در جهانی بنام ایران

3

Thousands of years of coexistence between the followers of various religions and sects in a land called Iran



از رواداری تا اتحاد جهان اسلام

مروری بر اندیشه‌های آیت الله طالقانی



فصلنامه صلح برای همه: آیت الله طالقانی به عنوان یکی از پرچمداران نواندیشی دینی و از چهره‌های بارز نهضت بازگشت به قرآن به شمار می‌رود که عدالت خواهی را مهمترین رسالت اسلام می‌دانست. مبارزی نستوه که همواره در اندیشه اتحاد مسلمانان بود و عمری در این مسیر به تلاش و کوشش پرداخت. وی در ۱۳ اسفند ۱۳۹۰ خورشیدی در طالقان چشم به جهان گشود و در زادگاهش خواندن و نوشتن مقدمات علوم اسلامی را فراگرفت و پس از مدتی به همراه خانواده راهی تهران شد و برای فراگیری دقیق‌تر علوم اسلامی به حوزه علمیه قم رفت و در محضر استنادانی همچون آیت عظام محمد حجت کوه کمری و احمد خوانساری بهره‌های فراوانی برد.

پرچم‌دار رواداری

رواداری، تساهل، تسامح و مدارا یا هر واژه دیگری که بتواند وسعت فکری این اندیشمند را نشان بدهد یکی از ویژگی‌های اصلی اندیشه سیاسی و حوزه عملکرد آیت الله طالقانی است. وی به لحاظ تاریخی محصول شرایط متشنج و جامعه ناپایدار پس از مشروطه است. طالقانی در سال‌هایی متولد می‌شود که جامعه ایران دستخوش بحران‌هایی بزرگ است؛ ناامنی بیداد می‌کند و کشور دچار قطعی و شرایط جنگی شده است. بنابراین اگر بخواهیم منشا و مبدا چنان ایده‌های مدارا جویانه‌ای را جست‌وجو کنیم باید چند عامل را در نظر بگیریم؛ نخست همین تجربه زیسته‌ای است که از آن صحبت کردم یعنی زندگی در جامعه‌ای بحران‌زده، جنگ‌زده قطعی‌زده و متشنج و در عین حال جامعه‌ای دستخوش استبداد سیاسی و بحران‌های ناشی از خودکامگی. عامل دیگر برمی‌گردد

فکری و تربیت دینی طالقانی. در نشست‌هایی که در خانه پدری طالقانی برگزار می‌شد علاوه بر پیروان ادیان مختلف بعضاً شخصیت‌های سیاسی هم دور هم جمع می‌شدند و درباره مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی روز بحث می‌کردند. بنابراین یک فضای تعاطی افکار و فضای گفتگویی متنوعی شکل گرفته بود که در آن مسائل روز مورد بحث قرار می‌گرفت. این هم به طالقانی یک وسعت نظر داده بود و او را متوجه کرده بود که در سیاست هم می‌توان راه‌های متفاوتی داشت. من این اتفاق را ناشی از فضای ایجاد شده پس از جنبش مشروطیت می‌دانم. همچنان که در دوران مشروطه ایران تجربه شده بود و روحانیون نواندیش، روحانیون سنت‌گرا، روحانیون مشروطه‌خواه، روشنفکران دینی، روشنفکران سکولار، سیاستمداران متعدد و مجموعه نخبگان هر کدام با نگاه خاص خودشان توانستند در جریان مشروطه حضور داشته باشند. بنابراین اگر بخواهم جمع‌بندی کنم باید بگویم اندیشیدن به مشروطه و در نگاه کلان‌تر اندیشیدن به سیاست و لزوم استفاده از اندیشه‌های مختلف یکی از عوامل دیگر بود که در ذهن و ضمیر طالقانی پا گرفت و ماندگار شد.

عامل دیگر رواداری طالقانی مربوط است به تجربه‌ای که او هم در دوران مشروطیت و هم در دوران استبداد داشت. او در طول زندگی خود هم دوران مشروطه را تجربه کرد، هم دوران استبداد رضاشاه را، هم دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ را، هم نهضت ملی شدن نفت را و هم دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد را. در پایان هم که دوره انقلاب اسلامی را تجربه کرد. تجربه طولانی مشاهده فضاهای مختلف سیاسی طبیعتاً متفکر را وادار می‌کند به این تجربه‌های متفاوت ببیند. آیت الله طالقانی به دلیل این مشاهده طولانی به این نتیجه رسید که مشروطیت دموکراتیک‌ترین نوع نظام سیاسی است که اندیشه رواداری در آن در بالاترین ساحت می‌تواند حفظ شود. وقتی به بعد از شهریور ۲۰ برمی‌گردیم که طالقانی وارد فعالیت سیاسی می‌شود می‌بینیم دلیل این فعالیت سیاسی این است که می‌بیند بخش مهمی از آرمان‌های مشروطیت دچار فراموشی شده است. بنابراین به پشتیبانی از این جنبش برمی‌خیزد.

عامل بعدی دیگر نیز وجود انواع جریان

های سیاسی و فکری در تاریخ معاصر ایران است که طالقانی در دوران پرتلاطم سیاست ایران خواسته یا ناخواسته با بسیاری از این جریان‌ها نشست و برخاست داشت و با بسیاری از آنها تعامل برقرار کرد؛ از روحانیون مشروطه‌خواه و روحانیون دگراندیش گرفته تا جریان‌های چپ. بعد از ورود او به نهضت آزادی این تعاملات توسعه پیدا می‌کند و وقتی مبارزات انقلابی علیه پهلوی شروع می‌شود به دلیل جایگاه طالقانی، او نوعی مرجعیت پیدا می‌کند که همین مرجعیت باعث می‌شود انبوه جریان‌های سیاسی به سمت او بیایند و او به نحوی برای پیشبرد مبارزات از این تعاملات استفاده کند.

بنابراین تجربه تاریخی طالقانی در پیوند با جریان‌های مختلف سیاسی و فکری او را به این جمع‌بندی رسانده بود که پیشبرد و ساماندهی سیاست در ایران بدون مشارکت و بدون مداخله همه جریان‌های سیاسی امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل وقتی پس از انقلاب، روحانیت به سمت تشکیل حزب جمهوری اسلامی می‌رود، او تلاش می‌کند خود را از این قالب حزبی دور کند و همچنان بر این باور بماند که عقل جمعی باید در جریان امور دخیل باشد و در این زمینه روحانیت باید نقشی پدران داشته باشد.

دغدغه اتحاد جهان اسلام

آیت الله طالقانی از جمله متفکرانی بود که فعالیت‌های بزرگی برای اتحاد جهان اسلام انجام داد.

او در کنفرانس‌های متعددی به عنوان نماینده شخصیت‌های بزرگی چون آیت عظام ابوالقاسم کاشانی و سید حسن بروجردی شرکت کرد و گاهی به طور مستقل نیز در آنها حضور می‌یافت. وی معتقد بود که «راه تقریب که جمعی از علمای بیدار و مجاهد پیش گرفته‌اند همین است که با نور تفکر، محیط ارتباط اسلامی را روشن سازند و با نوب قلم، باقی مانده ابرهای تاریک را از افق فکری مسلمانان زایل گردانند تا وحدت واقعی پایه گیرد، نه اتحاد صوری و قراردادی.»

Ayatollah Taleghani, the great Shiite Mujtahid: justice-seeking is the most important mission of Islam. We should act with tolerance, indulgence and patience, whether in the social or political sphere. Besides, Muslims should put aside their differences and stress their commonalities in line with the unity of the Muslim world.



اسلام وحدت‌بخش جهانی جوامع

گذری بر آرای علامه سیدمحمد حسین طباطبایی



در طی پیمودن این راه طولانی نصیب انسان می‌گردد نباید به حساب بطلان فطرت انسانی و مرگ آن گذاشته شود. همواره حاکم اصلی بر انسان همان فطرت است و بس. انحرافات و اشتباهات از نوع خطای در تطبیق است. آن غایت و کمالی که انسان به حکم فطرت بی‌قرار کمال‌جوی خود آن را جستجو می‌کند؛ روزی دیر یا زود به آن خواهد رسید. آیات سوره‌ی روم از آیه‌ی ۳۰ که با جمله‌ی: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» آغاز می‌شود و با جمله‌ی «لَعَلَّكُمْ يَرْجِعُونَ» پایان می‌یابد؛ همین معنا را می‌رساند که حکم فطرت در نهایت امر تخلف‌ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست رفتنها و تجربه‌ها راه خویش را می‌یابد و آن را رها نمی‌کند. بنابراین به سخن آن کس نباید گوش فرا داد که اسلام را همانند یک مرحله از فرهنگ بشری که رسالت خود را انجام داده و به تاریخ تعلق دارد، می‌نگرند. اسلام به آن معنا که ما می‌شناسیم و بحث می‌کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت ناموس خلقت روزی به آن خواهد رسید.»

Allameh Tabataba'i, the Shiite philosopher: The universal unity of human societies is an imminent certainty that can only be achieved through Islam. Human beings, due to their innate nature, seek their true perfection and happiness, that is, the highest degree of material and spiritual life as a society, and one day they will achieve this goal. Islam, the religion of monotheism, is the plan for such bliss.

می‌پردازد و می‌نویسد: «اسلام اصل انشعابات قومی را از اینکه در تکوین جامعه نقش مؤثر داشته باشند ملغی ساخت. عامل اصلی این انشعابات دو چیز است؛ یکی زندگی ابتدایی قبیله‌ای که بر اساس رابطه‌ی نسلی است و دیگر اختلاف منطقه‌ی جغرافیایی. اینها عوامل اصلی انشعاب نوع انسانی به ملیت‌ها و قبیله‌ها و منشأ اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها است. همین دو عامل سبب شده‌اند که هر قومی سرزمینی را به خود اختصاص دهد و نام میهن روی آن نهد و به دفاع از آن برخیزد. این انشعابات اگر چه به خاطر نیازمندی‌های طبیعی انسان پدید آمده‌اند؛ ولی خلاف مقتضای فطرت انسانی هستند. فطرتی که مستدعی حیات نوع انسان در جامعه‌ای واحد است. قانون طبیعت بر اساس گردآوری پراکنده‌ها و یگانه ساختن چندگانه‌ها است؛ و به این وسیله است که طبیعت به غایات خود نائل می‌آید. این امری است که در پهنه‌ی وسیع طبیعت به وضوح مشاهده می‌شود که چگونه ماده‌ی اصلی به صورت عناصر و سپس به صورت گیاه و سپس به صورت حیوان و سپس انسان در می‌آیند.

انشعابات میهنی و قبیله‌ای اگر چه افراد یک میهن را در یک وحدت گرد می‌آورد؛ و به آن‌ها وحدت می‌بخشد؛ ولی آن‌ها را در برابر واحد دیگر قرار می‌دهد. به گونه‌ای که افراد یک قوم یکدیگر را برادر و انسان‌های دیگر را در برابر خود قرار می‌دهند و به آن‌ها به آن دید نگاه می‌کنند که به اشیاء؛ یعنی به چشم یک وسیله که فقط ارزش بهره‌کشی را دارد. این است علت آن که اسلام انشعابات قومی و قبیله‌ای را ملغی ساخته و مبنای اجتماع انسانی را بر عقیده یعنی کشف حق که برای همه یکسان است و گرایش به آن قرار داده است نه بر جنسیت یا نژاد یا ملیت یا میهن و حتی در رابطه‌ی زوجیت و میراث نیز ملاک را مشارکت در عقیده قرار داده است.

اسلام، تحقق‌بخش وحدت جهانی جوامع انسانی

علامه طباطبایی وحدت جهانی جوامع انسانی را امری یقینی الوقوع دانسته که تنها با اسلام می‌تواند تحقق یابد. ایشان تحت عنوان «الدِّينُ الْحَقُّ هُوَ الْغَالِبُ عَلَى الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» می‌نویسد: «نوع انسان به حکم فطرتی که در او به ودیعت نهاده شده طالب کمال و سعادت حقیقی خود یعنی استیلاء بر عالی‌ترین مراتب زندگی مادی و معنوی به صورت اجتماعی می‌باشد و روزی به آن خواهد رسید. اسلام که دین توحید است برنامه‌ی چنین سعادت است. انحرافات که

فصلنامه صلح برای همه: شایسته است این بحث را از دیدگاه علامه طباطبایی در دو مقام مورد توجه قرار دهیم: نخست اینکه آیا به لحاظ نظری از نظر علامه چنین وحدتی امکان دارد یا خیر؟ دوم اینکه اگر چنین وحدتی به لحاظ نظری ممکن است، تحقق خارجی آن چگونه است؟

مقام نخست: امکان وحدت جهانی

جوامع انسانی

همانطور که پیش از این در مبحث رابطه‌ی فرد و جامعه اشاره کردیم؛ از نظر علامه، انسان‌ها علیرغم کثرتشان دارای نوع واحدند و اگرچه رفتارهای انسانی متفاوت‌اند، ولی وحدت نوعی دارند. یعنی دارای خاستگاه واحدی هستند. پس اختلاف آن‌ها جوهری و ذاتی نیست. اگر چنین است پس به لحاظ نظری وحدت جهانی جامعه‌ها امری شدنی است.

همچنین ایشان در ذیل آیه‌ی ۲۱۳ سوره‌ی بقره: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا»، به این نکته اشاره دارد که انسانها با وجود اختلافات جغرافیایی، که اختلافات نژادی و میهنی را پدید آورده‌اند، دارای صورت انسانی واحدی هستند. و وحدت نوعی انسانها، سبب نوعی وحدت فکری و رفتاری می‌شود؛ که تحقق وحدت جهانی جامعه‌ها را امکانپذیر می‌کند.

مقام دوم: تحقق خارجی وحدت جهانی

جوامع انسانی

ایشان در تبیین این مقام می‌نویسد: «کاوش عمیق در احوال کائنات نشان میدهد که انسان نیز به عنوان جزئی از کائنات در آینده به غایت و کمال خود خواهد رسید.» سپس در ادامه بیان می‌دارد که این کمال با استقرار کامل اسلام در جهان حاصل خواهد شد. آنگاه به آیات ذیل استشهد می‌کند: «فسوف یأتی الله بقوم یحبُّهم و یحبُّونه أذله علی المؤمنین أعره علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون فی الله لومه لائم». (المائدة: ۵۴) «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئاً». (النور: ۵۵) «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ». (الانبیاء: ۱۰۵)

همچنین ایشان در ذیل آیه‌ی ۲۰۰ سوره‌ی آل عمران، تحت چنین عنوانی که «تُغْفَرُ الْمَمْلَكَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ هُوَ الْإِعْتِقَادُ دُونَ الْحُدُودِ الطَّبِيعِيَّةِ أَوْ الْإِصْطِلَاحِيَّةِ» یعنی مرز کشور اسلامی اعتقاد است و نه مرزهای جغرافیایی یا قراردادی، به مسئله‌ی وحدت جهانی جوامع



عبور از تعصب برای رسیدن به وحدت

مولوی عبدالرحمن چابهار،
فصلنامه صلح برای همه:



امروزه در جهان اسلام، مسلمین در ایام ولادت حضرت رسول (ص) اظهار شادمانی و مراسم جشن برگزار می‌کنند. در جهان اسلام نام پیامبر اکرم (ص) تداعی کننده اذهان است و سینه‌ها را موج می‌کند از دریای محبت پیامبر و اهل بیت طاهرینش-علیهم السلام. اگر ما امار عقاید

اسلامی بین مذاهب را بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در جهان اسلام، «وحدت» به عنوان یک عمل عبادی محسوب می‌شود، نه یک عمل دنیوی و مادی. اگر برخی هم برای حفظ منافع مادی و دنیوی خود، وحدت را رعایت می‌کنند، اما برای ما «وحدت»، زندگی است و به حیات‌مان بستگی دارد.

قرآن هم آیات بسیاری در مورد وحدت بیان فرموده است: «و اعصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» و... مسئله وحدت، یک مسئله ارزشی، دینی، ایمانی و حیاتی برای ملت مسلمانان است. ما باید روش برخورد حضرت رسول را با کفار در نظر بگیریم

و اخلاق حضرت را الگوی خویش قرار دهیم. البته برخی تهمت‌هایی زدند که اسلام به زور شمشیر گسترش یافته، اما باید گفت که عدالت گستری اسلام، باعث گسترش آن شده است. مثل جریان صلح حدیبیه. این صلح ۱۰ ساله در عرض ۲ سال با اعمال سوء خود مشرکین شکسته شد.

پیش از انقلاب اسلامی ایران که قدرت‌های غیر دینی حاکم بودند و سیاست تفرقه افکنی داشتند، راضی نبودند که شیعه و سنی کنار هم باشند و مجامع مشترکی داشته باشند، ولی مشیت الهی چنین شد که ما با پیروزی انقلاب اسلامی، به وحدت برسیم. برای زدودن تفرقه و وحدت هر چه بیشتر، باید تعصبات را کنار بگذاریم و در مقابل آن صلابت داشته باشیم. باید سعی کنیم با همگرایی، جلوی فرقه گرایی را بگیریم. ما مشترکات بسیاری داریم، از جمله ایمان به خدای واحد، ایمان به انبیاء و پیامبران، و ایمان به خاتمیت پیامبر اسلام، و داشتن کتاب واحد: قرآن. قرآن محافظ و مصدق تمام کتب گذشته است و جامع ترین منشور بشریت می باشد، و تا امروز هم دانشمندان به کشفیات جدیدی از قرآن دست می یابند.

Mawlana Abdul Rahman Chabahari, Sunni cleric from Sistan and Baluchistan: In the Muslim world, «unity» is regarded as an act of worship, not a worldly and material act. Maybe some are observing unity to protect their material and temporal interests, but for us «unity» is life and our lives depend on it.

اختلاف و تفرقه بزرگ‌ترین مانع رشد ملت‌هاست

الله قلی آخوند توماج

فصلنامه صلح برای همه:



وحدت یکی از عوامل قرآنی است و قرآن کتاب وحدت است پس هرگاه امت اسلامی از وحدت دور شدند، در حقیقت از تمدن خود دور افتاده اند. راه نجات و سعادت جامعه اسلامی در وحدت است اختلافات فکری در تمامی مذاهب وجود دارد اما

مشترکات فراوانی نیز میان مذاهب شیعه و سنی وجود دارد که باید به آنها تمسک جست و آنها را تقویت کرد. امروز امت اسلامی بیش از پیش نیاز به وحدت دارد وحدت موجب افزایش مقاومت ملت در برابر سختی‌ها و مشکلات و نیز موجب اقتدار و عزت جامعه و در نتیجه حرکت بسوی پیشرفت است.

بعد از انقلاب اسلامی خدمات زیادی از لحاظ دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به اهل سنت ارائه و عدالت در خدمات بین برادران سنی و شیعه رعایت شده است. در نتیجه این خدمات امروزه در کنار هم در وحدت و انسجام و آرامش زندگی می‌کنیم. تحصیل دانشجویان و طلاب اهل سنت در جامعه المصطفی‌گران نمونه بارز وحدت و همدلی در این استان است. از جمله کارهای نظام مقدس ایران اسلامی، استقلال حوزه‌های علمیه اهل سنت و خواندن نمازهای جمعه و عیدین است.

مسلمانان اگر شیرینی وحدت را دریابند قطعاً امت واحد اسلامی

تشکیل خواهد شد و هیچ عاملی به اندازه وحدت نتوانسته قدرت، شوکت، پیشرفت و... را به ملت‌ها هدیه کند. خداوند می‌توانست بگوید هر مسلمانی هر زمانی که خواست می‌تواند اعمال حج را به جا آورد اما اینکه یک تاریخ مشخص برای آن انتخاب شده است نشانه وحدت مسلمانان است. اینکه حج برای مسلمانان عزت است اما برای مشرکین ذلت است، تصریح کرد: بنا به فرموده رهبری یکی از مهمات حج تحکیم وحدت و برادری مسلمانان است.

این موضوع از قبل به ما ثابت شده بود که اتحاد بین اهل تسنن و تشیع شعار نیست، بلکه یک اصل است. اما برادران شیعه در ماجرای حتی سیل آق‌قلا، این موضوع را بیشتر از قبل ثابت کردند. ممکن است سیل یک مصیبت باشد اما در همین مصیبت هم یک حکمت و یک نعمت بزرگی نهفته که همان اتحاد، اخوت و برادری است. سیل اخیر این وحدت را بیش از گذشته تحکیم کرد.

Akhund Tumaj, Sunni Iranian Turkmen cleric: Unity is one of the Quranic elements, and the Quran is the book of unity, so when the Islamic Ummah depart from unity, in fact, they distance from their civilization. The path to salvation and happiness in Islamic society is unity. There are intellectual differences in all religions, but there are also many commonalities between Shiite and Sunni religions that need to be addressed and strengthened.



جهان اسلام و ضرورت جدی‌تر وحدت شیعه و سنی



ملاقادر قادری - امام

جمعه اهل سنت
شهرستان پاوه
ماهنامه صلح برای همه:
در حدیث نبوی شریف
است که «اختلاف امتی
رحمة» یعنی اختلاف
در استنباط و احکام
دین برای مردم مسلمان
رحمت و از معجزات
پیامبر بزرگوار اسلام
است. دون تردید،
اختلاف مذاهب به
علم و دانش و معرفت

سنی‌ای که علیه شیعه
حرف بزند، هیچ کدام
دلسوز اسلام نیستند!
ما در جمهوری اسلامی
ایران بیش از ۴۰ سال
است که در کنار هم
هستیم و به خوبی
با انسجام و وحدت
زندگی می‌کنیم. من ۴
مسئله را در حفظ این
موقعیت موثر می‌دانم:
نخست: اصول عقاید
اسلامی است که همه
ما به آن پایبندیم،

دوم: وجود رهبری حکیم و آگاه در جمهوری
اسلامی، سوم: ملت بیدار و هوشیار، چهارم:
تعامل همراه با عقلانیت کانون فریقین. در
ایران هم علمای اهل تسنن و هم علمای
شیعه دارای تعامل عقلانی و منصفانه با هم
هستند.

باور ما به عنوان افرادی از جامعه اهل سنت،
این است که تا این چهار اصل را مد نظر
داشته باشیم، انشاء الله همیشه وحدت
خواهیم داشت. متأسفانه جهان اسلام امروز
در حال درگیری داخلی است و داعش و
طالبان و امثالهم شیعه را تکفیر می‌کنند و
در بین شیعیان هم عده‌ای که خلاف خط
رهبری معظم انقلاب اسلامی عمل می‌کنند و
ضد اهل سنت موضع می‌گیرند و شبکه‌های
ماهواره‌ای در انگلستان راه انداخته‌اند. اما
ما با وحدت خود همواره هوشیار بوده‌ایم و از
این پس نیز باید هوشیار باشیم. طبق فرموده
و توصیه بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی و
خطابه‌های زنده مقام معظم رهبری (مدظله
العالی) ما ۴۰ سال است که در کنار هم
بودیم و به این نتیجه رسیده‌ایم که این وحدت

و در کنار هم بودن به نفع همه ما است.
Mulla Ghader Ghaderi, the Sunni Imam
of Friday Prayer of Paveh: Differences
in the perceptions of religion rules
is a blessing for the Muslim people
and one of the miracles of the great
Prophet of Islam. The differences
between religions has enriched science
and knowledge, and if there were no
jurisprudential religions, today we
would have had only one school and
one library instead of so many schools
and libraries, which would have been
very harmful; but fortunately, religions
have enriched society in terms of
knowledge and wisdom, and we hope
we can use this blessing to benefit the
Islamic society.

نهضت همگی جوان و با لباس عزت و همراه
جوانان عزیز و روحانیت آگاه، با دست‌خالی
و با همت بلند و آگاهانه جلو آمده و در سایه
لطف خداوند تا به امروز به عهد و پیمان خود
وفادار بوده و علی‌رغم فراز و نشیب‌های عدیده
عقب‌نشینی نکرده‌ایم. در یازده استان کشور
اهل سنت حضور دارند، هر استانی مشکلات
خاص خود را دارد اما هیچ‌یک از استان‌ها
به‌اندازه مناطق کردنشین مشکلات ندارند؛
مسائل مذهبی مناطق کردنشین با سایر
استان‌ها و مناطق سنی‌نشین متفاوت است
که اگر به فکر نباشیم و با حکمت و هوشیارانه
حرکت نکنیم قطعاً لطمه خواهیم خورد.

این عصر، عصر انفجار دانش و اندیشه است
و در کنار ظهور عقاید و مکاتب و افکار
متنوع شاهد تحولات چشمگیری در ابواب
مختلف هستیم، بر اعزّه علما و فقهای دین
لازم و ضروری است مسائل مستحدثه روز را
شناسایی و سپس حساب‌شده با چالش‌های
دنیای معاصر برخورد و مشکلات مردم و
سوالات آن‌ها را جواب دهیم.

باید قبول کنیم امروزه در جامعه ما مسائل نو
و مستحدثه‌ای در مقابل علمای ما قد علم
کرده و نیاز به پاسخگویی دین و شریعت
دارد؛ ما نمی‌توانیم ساکت باشیم تا مردم
ما از طریق غربی‌ها، علمانی‌ها و سکولارها
مسائل خودشان را حل و فصل کنند چرا که
اگر ما جواب ندهیم مسلمانان جواب خود را از
دیگران خواهند گرفت.

خداوند متعال ما را به وحدت دعوت فرموده
است و پیامبر اکرم (ص) هم ما را به ید واحده
بودن دعوت فرموده و ذات این جلسه مبارک
است. آنچه دنیای اسلام منتظر آن است، عمل
است. مسائلی که در کنفرانس وحدت مطرح
می‌شود همگی خیر است، اما باید توده
های مردم شیعه و سنی آثار این جلسات را
در اعمال ما روحانیون ببینند و تأثیر بپذیرند.
باور ما همان حرف امام خمینی بنیانگذار
جمهوری اسلامی است که فرمودند: هر
شیعه‌ای که علیه سنی حرف بزند و هر

غنا بخشیده است و اگر نبود وجود مذاهب
فقهی، امروز به جای این همه مدارس و
کتابخانه‌ها، فقط یک مدرسه و یک کتابخانه
داشتیم که این نعمتی بیش نخواهد بود؛ ولی
خوشبختانه مذاهب به جامعه غنای معرفت و
دانش بخشیده‌اند و امیدواریم بتوانیم از این
نعمت به نفع جامعه اسلامی بهره‌مند شویم؛
چیزی که امروز کمتر به آن توجه داریم. وجود
مذاهب برای جامعه اسلامی نعمت است و تا
مردم شاکر این نعمت بوده‌اند، همواره موفق،
پیروز، سربلند و باعزت زیسته‌اند و زمانی که
کفران نعمت کردند و استنباط فقهای بزرگوار
و سلف صالح و اختلاف فقهی را وسیله
نزاع و ریاست و بقای افراد و نفی دیگران و
در خدمت سیاست‌بازی قرار دادند، جامعه
اسلامی دچار تشتت و فرقه‌گرایی گردید و
تاریخ گذشته مسلمانان در زمان عثمانی‌ها و
صفوی‌ها شاهد این مدعا است.

بهترین و بالاترین راهکار، توجه و اطاعت
از امر خداوند و شیوه‌ای که پروردگار متعال
فرمان داده است که اهل ایمان را مانند امر
به اقامه نماز و انجام فریضه روزه و حج، به
وحدت و اتحاد نیز امر فرموده و مسلمانان را
از تفرقه برحذر داشته است. خداوند در قرآن
کریم می‌فرماید: «واعصموا بحبل الله جمیعاً
و لاتفرقوا». راهکار دوم نیز توجه به دستور
رسول الله (ص) است که در خطبه حجة الوداع
فرمودند: «لاترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم
رقاب بعض» بعد از من راه کفار را پیشه نکنید
و در اثر توطئه کفار در میان خود، اختلاف
دشمن شادکن ایجاد نکنید و با هم درگیر
نشوید. متأسفانه آنچه امروز در عراق، سومالی،
افغانستان، پاکستان و غیره شاهد آن هستیم
درست برخلاف این فرمایشات است و از این
رو، ضرورت دارد که همه مسلمانان و به‌ویژه،
رهبران سیاسی، علما، اندیشمندان و نخبگان
جهان اسلام، یک‌بار دیگر خطبه حجة الوداع
پیامبر را خوانده و به یاد آورند.

روحانیت اهل سنت استان کرمانشاه که
همراه انقلاب اسلامی بودند در ابتدای



نگاهی به اهل سنت در ایران: توسعه انسانی برای امنیت پایدار لزوم تاکید بر مقصد بجای تمرکز بر روی متن!

دکتر سید مختار هاشمی - مدرس دانشگاه از علما اهل سنت



فصلنامه صلح برای همه: ایران دارای جامعه‌های چند قومیتی (نژادی) و چند مذهبی با بیش از ۴۹ زبان و گویش مختلف می‌باشد. با این وصف، زبان رسمی کشور فارسی و مذهب اکثریت شیعه‌ای اسلام می‌باشد که مذهب رسمی کشور هم محسوب می‌شود و قانون اساسی بر اساس اصول و تعالیم تشیع بنا نهاده شده است. اما در عین حال و براساس اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی حقوق مدنی مسلمان اهل سنت و جماعت و بقیه ادیان به رسمیت شناخته شده است. قانون اساسی اظهار می‌دارد که همه شهروندان بدون در نظر گرفتن پیشینه‌های قومیتی یکسان و برابرند. اهل سنت و جماعت بیشتر در مناطق مرزی سکونت دارند و اکثریت مردم کرد، بلوچ و ترکمان سنی مذهب هستند. گوناگونی نشانه حضور همه جانبه و فراگیر خدا در جهان است. تمدن اسلامی، چنان که «فولر» تأیید می‌کند، تصدیق رسمی این مدعاست: «اسلام در واقع گسترش و استیلائی وسیع تر، طولانی تر، و حاکم بر فرهنگ‌هایی گوناگون تر از هر دین دیگری داشته است.» گوناگونی مذاهب از آن جا که طیف گسترده‌ای از مذاهب‌های اسلامی در جهان اسلام وجود دارد یک واقعیت انکار ناپذیر است. این مذاهب را می‌توان در چهار گروه عمده به شرح ذیل دسته بندی کرد:

۱. مذاهب فقهی (مانند حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی، جعفری و غیره)؛
۲. مذاهب عقیدتی (مانند تشیع، اهل سنت و جماعت، معتزله، و غیره)؛
۳. مکاتبی با ابعاد روشن فکری (عقاید مکاتب گوناگون فلسفی اسلامی)؛
۴. مکاتب اخلاقی و روحانی (مانند تصوف و عرفان).

میراثی آشکار از تفاوت‌های «فرقه گرایانه»

طی تاریخ بین مسلمانان وجود داشته و دارد. استاد «غریب» از وجود «۲۰۰ مذهب اسلامی» سخن می‌گوید. گرایش‌ها نسبت به برجسب انحرافی زدن به پیروان دیگر مذاهب در میان بسیاری از این مذاهب قابل تشخیص است، شامل: «گرایش به برجسب ارتداد زدن»؛ «گرایش به برجسب کفر زدن» و «گرایش به انتساب دیگران به فرقه‌های ضاله در برابر فرقه ناحیه»

در سطح جهانی و کشوری تلاش‌هایی جهت نزدیکی هر چه بیش‌تر مذاهب اسلامی مختلف به یکدیگر است. در مقیاس جهانی، کنفرانس‌های بین ادیان برگزار می‌شوند تا مشوق حسن هم‌جواری و هماهنگی میان پیروان ادیان مختلف باشند. به هر تقدیر، این گفت‌وگوها، همایش‌ها، و مجامع، محدود به طبقات بالای علما و نخبگان بوده است و بطن جامعه از بیش‌تر فعالیت‌های به عمل آمده در قلمروی روشنفکری ناآگاه مانده است. تصدیق شده است که شکاف‌هایی عمیق وجود دارد و آشتی فراتر از حوزه قدرت علما یا نخبگان می‌باشد. البته انسجام اجتماعی مستلزم تشکیل جامعه مدنی مترقی است که تمام اقشار و اقلیت‌ها به عنوان هولن‌های در سیستم پیچیده اجتماعی اکولوژیک بتوانند نقش خود را ایفا کنند.

آنچه مهم است که در قرآن کریم مفهوم تنوع و تکتگرایی مشهود است: «لو شاء ربک لجعلکم امه واحده» اگر خداوند اراده میکرد همه شما را یک امت قرار می‌داد. «و لقد کرمتنا بنی ادم»: به همه بنی آدم کرامت بخشیده‌ایم. بنابراین حفظ کرامت همه انسان‌ها در جامعه اسلامی با هر گرایش دینی- فکری فلسفی- سیاسی- اقتصادی- فرهنگی یک مفهوم قرآنی است.

وضعیت و چالش‌های اهل سنت در ایران
اهل سنت غالباً در مناطق پیرامونی ایران زندگی می‌کنند. کردها در غرب، ترکمان و تالشی در شمال، بلوچ در جنوب شرقی و مناطق حاشیه خلیج فارس (اهل سنت در جنوب در شهرهای بندر عباس، بوشهر، عسلویه و کیش و قشم و غیره که بعضاً از قوم عرب می‌باشند). طی سال‌های اخیر تلاش شده است تا در حوزه‌های مختلفی از جمله در ساختار نظام سیاسی و اداری از مدیران و نخبگان اهل سنت بیش‌تری استفاده شود از جمله انتخاب دو معاون وزیر در این راستا بوده است، این امر و فکری خوب و موثر است اما طبیعتاً کافی نیست و امیدواریم روندهای اینچنینی در سطح کشور افزایش یابد.

تمرکز بر مقصد بجای متن!

بطور کلی برای اینکه از تنوعات موجود قومی و بخصوص مذهبی و فکری بتوانیم در یک

راستای خوب بهره مند شویم و جامعه را نیز از آن برخوردار کنیم باید گفت تمرکز روی الگوی مقاصد در تفسیر متون دینی (قرآن، سنت، فتاوی، و غیره) موجب ارتقای سطح اختلاف نظر‌ها بین مذاهب مختلف به سطح روشن فکری می‌شود، ضمن آن که به طور هم زمان موجب تمرکز روی اهداف دین می‌گردد: توسعه انسانی، دست یابی به رونق و شکوفایی، و رفاه و آسایش جوامع.

فرقه‌گرایی تنها در صورتی قابل ریشه کنی خواهد بود که مدل مقاصد مورد بررسی قرار بگیرد همانطور پرفسور چاپرا اذعان می‌کند: تاکید بر مقاصد به جای اتکای صرف بر خود متون در تفسیر آثار دینی نه تنها به بازسازی شکوه و جلال واقعی تعلیمات اسلامی کمک خواهد کرد، بلکه همچنین موجب کاهش اختلاف نظر‌ها، بحران‌ها، تعصبات و کوته فکری‌ها، فقدان سعه صدر و تأکیدات نا به جا بر ظواهر خواهد شد.

نفوذ اسلام در طیف گسترده‌ای از فرهنگ‌های مختلف نشان دهنده پویایی رسالت آن است. این امر نشان می‌دهد که نیرومندی اخلاقیات و فرهنگ اسلامی قدرت پایداری در برابر نیروهای تحولات جهانی را به اسلام می‌دهد. ایران بوته آزمایشی برای به مورد اجرا گردانیدن حکمرانی خوب اسلامی براساس قانون اساسی می‌باشد. لذا، توسعه ظرفیت انسانی (بر مبنای الگوی مقاصد) و عناصر اخلاقی تئوری حقوقی اسلامی (اصول الفقه) می‌تواند مبنایی مهم برای پایه‌ریزی امنیت پایدار در ایران و ضمانتی برای حقوق اهل سنت در ایران باشد.

Dr. Mokhtar Hashemi, one of the Sunni leaders of Iran: Iran has a multi-ethnic and multi-religious community. There are over 49 languages and dialects. Nevertheless, the official language is Persian. The majority of the population are followers of Shiite Islam, which is also the official religion of the country, and the constitution is based on the Shiite doctrine, but the civil rights of Sunni Muslims and other religions communities are recognized. The constitution states that all citizens, regardless of their ethnic backgrounds, are equal. Most Sunnis and congregants live in the border areas and the majority of the Kurdish, Baluchi and Turkish people are Sunnis.



صلح به مثابه رویداد؛ صلح به مثابه وضعیت



حاکمیت دموکراتیک و قدرت دفاعی کافی است. کره شمالی قدرت دفاعی کافی و بلکه بیشتر هم دارد اما دریغ از حداقل‌های رفاهی برای شهروندان. هیتلر دموکراسی را به سخره گرفت اما تاوانش را دانمارک دموکراتیک و ستوان چانگ دادند.

۴۱

Mokhtar Zarei: National peace is defined as a state of peace and reconciliation between the internal constituencies of a country, including influential political figures, parties, rulers and officials, political movements, social movements, and all members and residents of a state. Philosophers and intellectuals in the field of social sciences consider such a situation (lasting peace) to be subject to the creation of the necessary contexts and other preconditions.



اقتصادی عادلانه مثل بیمه و تامین اجتماعی همگانی (جهت تامین حداقل‌های زندگی برای طبقات پایین) و نظام مالیاتی دقیق (به منظور جلوگیری از رشد بی حساب و کتاب سرمایه‌داری) به تقسیم ثروت هم کردن نهد. اما لیبرال‌ها داستان کاملاً متفاوتی دارند. آنها معتقدند با تامین آزادی‌های فردی و مصون سازی حقوق بشر، اساساً امکان تمرکز قدرت و ثروت به وجود نخواهد آمد و البته نتولیبیرال‌ها هم نگاه و برنامه متفاوتی دارند. به هر جهت، صلح پایدار فراتر از صلح به مثابه حل نزاع است و نیازمند برنامه و استراتژی دقیق و کارشناسانه است و البته دغدغه صلح طلبان لازم است اما کافی نیست.

و اما صلح در نظام بین الملل؛

روابط بین الملل متفاوت و مستقل از قوانین داخلی و سیاست‌های داخلی یک کشور است. دولتمردان یک کشور تمام هنرشان توزیع عادلانه ثروت و قدرت میان شهروندان است تا شکاف‌های اجتماعی برآمده از نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی موجب تنش و اعتراض و نهایتاً آشوب و جنگ داخلی نشود. لذا دولتمردان برای رسیدن به صلح پایدار داخلی یا ملی راهی ندارند جز پایبندی به دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و عدالت.

اما همین دولتمردان برای رسیدن به صلح پایدار در روابط خود با دیگر کشورها اعم از همسایگان و بیگانگان، راهی ندارند جز تقویت بنیه‌های دفاعی کافی در برابر هر نوع خطر احتمالی. اتفاقاً بسیاری از تمدن‌های باشکوه تاریخی به دست متوحشان خارجی نابود و منقرض شده‌اند. هر چند نمونه‌های تاریخی آنچنان زیاد هستند که اظهار من الشمس است اما نمونه دانمارک در جنگ جهانی دوم که بلافاصله تسلیم شد و بیچاره ستوان چانگ و سربازانش هم با آن همه روحیه میهن‌پرستی و جان‌فدایی نتوانستند بیشتر از چند ساعت در مقابل ارتش مقتدر آلمان نازی مقاومت کنند. همچنین شکست مفتضحانه کشورهای عربی در مقابل اسرائیل فقط در شش روز!

روابط بین الملل متأسفانه فراتر از دغدغه‌ها و اندیشه‌های فیلسوفان، روشنفکران، دموکراسی‌خواهان، عدالت‌طلبان، فعالان حقوق بشر و طرفداران محیط زیست است. فقط کافی است در طول یک صده اسکندری، چنگیزی، هیتلری، ترامپی ظهور کند تا تمام فلسفه و هنر و دموکراسی و علم و نهایتاً صلح پایدار را به مسلخ ببرد.

نتیجه

صلح به مثابه رویداد (آتش بس) با میانجیگری افراد صلح طلب و نیکخواه میسر می‌گردد اما صلح به مثابه وضعیت (پایدار) نیازمند

مختار زاری - حقوقدان و فعال مدنی

فصلنامه صلح برای همه: با شنیدن کلمه صلح، بلافاصله کلماتی چون جنگ، نزاع، اختلاف، قهر و ... تداعی می‌شود. انگار تا جنگی و قهری روی نداده باشد صلحی هم در کار نخواهد بود. به عبارتی ابتدا اختلافی رخ می‌دهد بعد با وساطت شخص ثالث، نزاع میان طرفین دعوا به صلح ختم می‌شود. حتی عقد صلح در قانون مدنی هم نظر به این نوع از صلح است. ماده ۷۵۲ قانون مدنی می‌گوید: صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود. صلح اینچنینی، رویدادی است که معمولاً طی قرارداد مکتوب، مستند می‌شود.

اما صلح به مثابه وضعیت، نظر به صلح پایدار دارد. یعنی ایجاد وضعیتی که همگان در صلح و صفا با هم زندگی می‌کنند. صلح پایدار را هم می‌توان به صلح داخلی یا ملی و صلح خارجی یا بین المللی تقسیم نمود.

صلح داخلی یا ملی

صلح ملی به وضعیتی گفته می‌شود که میان دستجات داخلی یک کشور اعم از اشخاص سیاسی موثر، احزاب، حاکمان و مسئولان، جریان‌های سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و کلا اعضا و ساکنان یک کشور صلح و آشتی برقرار است. فیلسوفان و روشنفکران حوزه علوم اجتماعی رسیدن به چنین وضعیتی (صلح پایدار) را منوط به ایجاد بسترهای لازم و پیش شرط‌های ضروری دیگری می‌دانند. سوسیالیست‌ها شرط لازم برای رسیدن به صلح پایدار را تقسیم عادلانه ثروت می‌دانند چون معتقدند عمده منازعات بشر در طول تاریخ بر سر کسب بیشتر ثروت و محافظت از آن است. لذا اگر بتوانیم فرمولی برای تقسیم عادلانه ثروت بیابیم منازعات هم به کمترین حد ممکن خواهند رسید.

دموکراتها هم رسیدن به صلح پایدار را منوط به تقسیم عادلانه قدرت می‌دانند و معتقدند تمرکز قدرت، عامل و بانی اصلی فساد و نابرابری است. حتی تقسیم عادلانه ثروت منوط به تقسیم عادلانه قدرت است چون تا قدرت تقسیم نشود امکان توزیع عادلانه ثروت هم ممکن نخواهد بود چون منابع تولید ثروت اعم از منابع زیرزمینی، صادرات و واردات، بازار، نظام بانکی، مالیات و ... در انحصار قدرت است و قدرت متمرکز به صورت انحصاری مالک و صاحب تمامی منابع تولید ثروت است. سوسیال دموکرات‌ها با انگیزه تقسیم عادلانه ثروت و قدرت، طرفدار دولت‌های رفاه و حاکمیت قانون شدند. دولتی که همزمان با پذیرش گردش مسالمت آمیز قدرت (دموکراسی) به تقسیم قدرت گردن نهد و همزمان هم با اعمال سیاست‌های



آزادی اقلیت‌های دینی در اسلام
خاخام «یونس حمامی لاله زار» رهبر دینی کلیسای ایران

فصلنامه صلح برای همه: گفت‌وگو بین اسلام و یهودیت با توجه به اشتراکات فراوان و جنبه‌های اعتقادی و اخلاقی آن را ارزشمند است و این نوع گفت‌وگوها زمینه خوبی برای اطلاع‌رسانی به جامعه علمی کشور و آحاد مردم است. دستورات دینی ما در تورات آمده است و به منظور اجرای این دستورات می‌بایست به «تلمود» مراجعه شود که نحوه اجرای آن دستور دینی در آن شرح داده شده است. برای مثال در «تورات» آمده که نماز بخوانید؛ اما نحوه خواندن آن را ما از «تلمود» استخراج می‌کنیم. زبان «تلمود» آرامی و خط آن عبری است. دانش‌آموزان یهودی در سراسر ایران در زنگ تعلیمات دینی، آموزش دینی خود را دارند و همچنین غیر از آموزش در مدارس، آموزش دینی به زبان عبری و به صورت سنتی در کنیسه‌ها انجام می‌شود.

در اندیشه امام خمینی (ره) اقلیت‌های دینی در نظام اسلامی ایران به مانند دیگر مردم از احترام و حقوق برابر برخوردار هستند. وی ضمن تأکید بر حفظ امنیت، اموال، آبرو و ناموس یهودیان می‌فرماید: «کسی حق ندارد به یهودیان حاضر در ایران تعرض کند، این‌ها در پناه اسلام و مسلمین هستند.»

همچنین ایشان معتقد است: «تمام اقلیت‌های دینی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی، خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.» وی درباره این مهم ضمن تأیید آزادی شعائر و آداب دینی و اجتماعی برای اقلیت‌ها، دولت اسلامی را نیز موظف می‌داند از حقوق آنان پاسداری و امنیت آنان را تأمین کند.



وحدت و همدلی پیروان ادیان و مذاهب در ایران

اسقف مارنرسی بنیامین رهبر آشوریان
فصلنامه صلح برای همه: امام خمینی (ره) تنها رهبر مسلمانان نبود بلکه امام تمام پیروان ادیان و مذاهب و از جمله پیشوای زرتشتیان، مسیحیان، کلیسایان و سایر ادیان و مذاهب بود.

در مبارزه با رژیم طاغوت پیروان تمام ادیان به امام راحل اقتدا کرده و از او تبعیت کردند. توکل به خداوند، رهبری داهیانه امام راحل و پشتیبانی مردم باعث پیروزی انقلاب اسلامی شد. این سه عامل یعنی رهبری معمار کبیر انقلاب، توکل به خداوند و همراهی مردم توانست در هشت سال دفاع مقدس ایران اسلامی را از گزند جهان سلطه در امان نگه دارد.

دینی در ایران با کمال احترام با تمام برادران و خواهران هموطن خود زندگی آرام و بدون تنش می‌دارند. اعتدال، دوستی، برابری، برادری و همزیستی اقلیت‌ها و قومیت‌ها در ایران همواره وجود داشته است. اقلیت صابئین مندائی از بدو پیروزی انقلاب و سپس در دوران جنگ تحمیلی و در همه زمینه‌ها خود را همراه و همگام کشور و انقلاب دانسته و در تمام عرصه‌ها مشارکت کرده‌اند. برادران مسلمان ما در ایران دارای فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی هستند و همبستگی ما با سایر هموطنان با هر دین و مذهبی، پابرجا و ابدی خواهد بود.

لباسی که منداییان هنگام مراسم به تن می‌کنند از کتان خالص است و هیچ پلاستیکی در آن بکار برده نمی‌شود. سفیدی نشانه پاکی است و به همین خاطر شریعت‌شان این رنگ را برای برگزاری مراسم مذهبی برای آنها انتخاب کرده است.

لباس پیروان حضرت یحیی از ۵۰۰ سال پیش تکمیل شده که در مراسم تعمید استفاده می‌شود. پیراهن بلند یا همان رسته، شلوار، کمربند یا همان که از پشم گوسفند است، حمایل و دستار بلندی که آن را همانند عمامه می‌پوشند و روی سر می‌گذارند و زن‌ها هم به عنوان روسری از آن استفاده می‌کنند.

Rabbi Younes Homami Lalezar, the religious leader of Iranian Jews: Dialogue between Islam and Judaism is valuable due to the numerous commonalities of these two religions and its religious and moral aspects, and this type of dialogue especially exists freely in Iran between Jews and Muslims and adherents of other religions and has contributed to further growth of our community.

Bishop Mar Narsai Benyammin, the leader of Iranian Assyrians: Various religions and sects continue to live under the banner of the Islamic Republic of Iran and worship God in any way they wish. The Islamic Revolution proved that we can live together in unity and empathy, and today Islamic Iran can reach the summit of progress with the same empathy and compassion.

Sebuh Sarkisian, Bishop of the Armenian Church of Tehran: Iran is our homeland and Iranians are our big family. We are among our family members and in our homeland. The more we support each other and stand side by side, the less the enemy will be able to break through our trenches. We will do our best to unite and work together to prevent problems.

Ganzura Najah Chahili, religious leader of Mandaean Sabians of Iran: Religious minorities in Iran are living in a calm, respectful and stress-free way with all their fellow brothers and sisters. There has always been moderation, friendship, equality, brotherhood and coexistence among minorities and ethnicities in Iran.

امروز پس از گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب در سایه هدایت رهبری زندگی می‌کنیم که تفاوتی بین قومیت‌ها نمی‌گذارد چنان که دیدار از خانواده شهیدای مسیحی و ارمنی در ایام سال نو میلادی گواهِ روشنی بر این مدعاست.

حضور رهبر انقلاب در منزل شهیدای مسیحی و ارمنی پر برکت است. این حضور برای جامعه آشوری خیر و برکت به همراه داشته و مایه افتخار بود.

امروز می‌بینیم ادیان و مذاهب مختلف زیر پرچم جمهوری اسلامی ایران به زندگی خود ادامه داده و به هر روشی که می‌خواهند خدا را عبادت می‌کنند. انقلاب اسلامی ثابت کرد می‌شود با وحدت و همدلی در کنار هم زندگی کرد و امروز ایران اسلامی در سایه همین همدلی و هم‌زبانی می‌تواند به قله ترقی برسد.



مسیح (ع) می‌گوید: خوشا به حال صلح‌گرایان
سبوه سرکیسیان (اسقف کلیسای ارمنه تهران)

فصلنامه صلح برای همه: مطران سبوه سرکیسیان با اشاره به اینکه هدف اصلی ادیان در جهان ترسیم صلح در بین پیروان و همزیستی با دیگران است، گفت: حضرت مسیح (ع) می‌گوید: خوشا به حال صلح‌گرایان. در این باره حضرت علی (ع) نیز می‌گوید: مردم دو نوع هستند، یکی برادر تو در دین است و دیگری مثل تو در خلقت.

با اینکه این منطقه مهد تمدن و ادیان الهی است؛ ولی برپایی حکومت عبری، باعث تفکیک منطقه و باعث تفرقه بین ادیان و مذاهب شده است.

سبوه سرکیسیان در ادامه با اشاره به اینکه در ایران مسیحیان حقوق ویژه‌ای دارند و این امر در قانون اساسی ایران آمده است، افزود: مسیحیان و اقلیت‌های دینی دیگر در ایران آزادند تا مراسم دینی خود را به‌طور کامل اجرا کنند.

وی گفت: «میهن خانواده بزرگ ماست در ما درون خانواده و میهن خود هستیم. هر چقدر که یکدیگر را دریابیم و در کنار یکدیگر باشیم دشمن قادر نخواهد بود سنگرهای ما را بشکند. ما تلاش خودمان را خواهیم کرد تا با وحدت و در کنار یکدیگر بودن به کارها قوام ببخشیم و از مشکلات جلوگیری کنیم. در حال حاضر دنیا دچار شر شده و ترامپ دیوانه برای کشور ما محدودیت‌هایی در حوزه اقتصادی ایجاد کرده است. هر زمان که مردم ایران مورد هجوم بیگانگان قرار می‌گیرند، در کنار یکدیگر از کشور دفاع می‌کنند و این فضیلت بزرگی است.»



ایران مهد همیشگی اعتدال و همزیستی
گنزورا نجاج چحیلی (رهبر دینی صابئین مندائی ایران)
فصلنامه صلح برای همه: دنیا بدانند اقلیت‌های

پرونده چهارم

زنان تاریخ‌ساز ایرانی

4

Iranian women
who made history





کلمات زنان به صلح می رسند

بیان عزیزی - پژوهشگر حوزه زنان



Bayan Azizi: The lullabies, and moaning and singing that has passed on from mothers and wives to daughters are transformed into words somewhere and sometime. In the deafening noise of the swords and bullets of belligerent men, and in the backdrop of the bloodshed in cities and villages, it was women who planted seeds, offered bread and gave life. For them, peace has been a life between past warfare and future volcanoes, and they have recorded all these lived experiences in memory to be written down one day by themselves or by another woman.

شمشیرها و گلوله‌های مردان جنگ طلب و در پس جوی خون روان در میان شهرها و روستاها، این زنان بوده‌اند که دانه کاشته‌اند و نان داده‌اند و زندگی بخشیده‌اند. صلح برای آنان زندگی در میان آتش جنگ گذشته و آتشفشان آینده بوده و تمام این تجربیات زیسته را در حافظه ثبت کرده‌اند تا روزی نوشته شود چه توسط خودشان و چه توسط زنی دیگر.

هرجا که مردی قلم به دست گرفته، روایتی مخدوش یا ناکافی از این زیست ویژه به دست آمده است. نوشتار زنانه ایستادگی در برابر تسلط و نظم آهنین مردانه است، نوشتن از تن و ذهن خود، رفتن به میان تونلی تاریک است و ناپیدا. زنان نویسنده ابتدا به اثبات بودن خود و سپس یافتن جایگاه اجتماعی خود پرداخته‌اند، سپس به دنبال قلمی گشته‌اند تا بنویسند و پس از آن از خود در برابر هجمه یا سواستفاده دفاع کرده‌اند. زنان در ادبیات در جستجوی مامن و دیگر بودگی و خانه زبانی هستند که در آن بتوانند در صلح باشند. صلحی با خود، با دیگری و با همه آن دشمنانی که قرن‌ها او را به مسلخ برده‌اند. این مجموعه کوتاه و معرفی این چهار زن شاعر مولف، تنها نمادی است از صدها و هزاران نوشتار زنانه که دیده نشده‌اند، به فراموشی سپرده شده‌اند و یا به نام دیگری مرد، ثبت شده‌اند. این مجال کم و فرصت کوتاه ادای دینی است به تمام کلمات روشن زنان.

وجود فردی می‌شود که در این جامعه تن به هم‌رنگی و پذیرش تفکر کلیشه‌ای نمی‌دهد. در این میان آنچه زنان می‌نویسند، آنچه به آن می‌اندیشند و آنچه با آن زندگی می‌کنند همواره در خطر بوده است، در یک شرایط اضطراری به دنیا آمده است و رشد کرده و با سقط شده است. شرایط زیست این ادبیات، برآیند شرایط تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانشناختی خود زنان بوده است از انکار و نفی بودنشان تا سانسور و ویرایش و خط زدن به دشواری زیستن و به سختی نوشتن و در خطر ماندن

خصلت نوشتار زنانه است. نوشتاری که می‌خواهد مناسبات سیاه و سفید، روشن و تاریک و فردستی و فرودستی را در هم بشکند و با صدای خود سخن بگوید. لالایی‌ها و مویه‌ها و آوازهایی که از مادران و زنان به دختران رسیده است، جایی و در زمانی تبدیل به کلمات می‌شوند. در هیاهوی کرکننده



فصلنامه صلح برای همه: ادبیات و به خصوص شعر آئینه تمام نمای فرهنگ و جامعه است در هر دوره زمانی و در هر بستر تاریخی. قدرت و سیاست ساز و کارهای مخصوص به خود را دارند و همواره درجه‌ای از سازمان‌دهی و نظم نمادین و در هم شکستن یا رشد را تحمل کرده‌اند و خواهان تثبیت و مطلق بودن خود هستند. ادبیات در مقابل سیاست قرار می‌گیرد و خود راوی تمام خش‌های پنهان





صورت مخفی شعر ایران



این / رشته تسبیح را زنار خواهیم کرد و رفت
در مورد تخلص زیب النساء نیز اختلاف است. برخی اساساً تخلص او را «زیب» می‌دانند نه مخفی؛ ولی به اعتقاد بسیاری از مورخان تخلص او «مخفی» بوده و منافاتی با تخلص احتمالی دیگرش یعنی «زیب» ندارد؛ چه آنکه شعرایی هستند که چندین تخلص دارند. برخی از تذکره نویسان ضمن بیان شرح حال او، به غزلی استناد کرده‌اند که در آن به صراحت، تخلص خود را «مخفی» یاد کرده است.

مطلع آن غزل چنین است:

خیز و کرشمه ریز کن نرگس نیم مست را
از ته جام جرعه ده ساقی می پرست را
جمعی از مورخان و تذکره نگاران از تعداد اشعار او در دیوان شعر زیب النساء یاد نموده‌اند. محمود میرازی قاجار (۱۲۱۴ - بعد از ۱۲۷۱) درباره حجم دیوان او چنین می‌نویسد: پانزده سال پیش دیوانی از مخفی دیدم دارای پانزده هزار بیت شعر بود. «مشیر سلیمی» به نقل از کتاب «مجمع محمود» نوشته محمود میرزا چنین آورده است: این شاهزاده که فروغ جهان، بلکه نور زنان بوده، دیوانی به اندازه پانزده هزار شعر از او در پانزده سال سروده شده است.

او رونق بخشید. زیب النساء دارای کتابخانه باشکوهی بوده است. او میل مفرطی به شعر و ادبیات و مجالست فضلاء و شعراء و ادباء داشت چنان‌که به جمع زیادی از علماء و حکماء و دانشمندان و ارباب قلم جیره و موجب کافی می‌داد که آسوده و مرفه در سایه عنایت او زندگی کنند و همیشه مجلسش پر از فضلاء و دانشمندان و ارباب هنر بود. او در سن ۶۵ سالگی در شاه جهان آباد (دهلی) وفات کرده است.

سبک و محتوای اشعار

مخفی در اشعار خویش از شعرای

متعددی پیروی نموده، ولی از همه بیشتر به حافظ تمایل و گرایش بیشتر نشان داده است. او در اشعار خود به داستان‌های عاشقانه «لیلی و مجنون» و «فرهاد و شیرین» اشاره‌های مکرر داشته و از داستان «یوسف و زلیخا» بارها در اشعار خود یاد کرده است. اشعار زیب النساء بیشتر جنبه عاشقانه داشته و توأمان صورت و رنگ عارفانه را هم به خود گرفته است.

دیوانش بالغ بر پانزده هزار بیت مشتمل بر غزلیات و قصاید و مخمسات و رباعیات و ترجیع‌بند و ترکیب‌بند است. از سبک عرفی پیروی کرده و برای شوخی‌های شاعرانه شهرت خاصی دارد. زیب النساء در زمینه انتقاد از زاهدان دین فروش و دین فروشان زاهدنما که در بند خور و خواب و شهوت گرفتارند، اشعاری سروده است به عنوان مثال:

دین اگر این است و ایمان این و اهل قبله

زیب النساء با تخلص «مخفی» در دهم شوال سال ۱۰۴۸ هجری قمری در هند متولد شد. پدرش اورنگ‌زیب از پادشاهان بزرگ سلسله گورگانی هند است و چون دختر بزرگ خانواده بود مورد توجه و علاقه پدر قرار گرفت. پدرش از آن رو که مردی مذهبی، سختگیر و متعصب بود برای تربیت او اساتید زبده و باتقوایی انتخاب کرد. اشعار او نکته‌سنجی و ظرافتی خاص دارد. یکی از ویژگی‌های زیب النساء، توانایی او در بدیعه‌سرایی است؛ مهارتی که در هر شاعری یافت نمی‌شود.

او دروس فارسی، عربی، صرف و نحو، فقه و دیگر علوم اسلامی معمول دوران خویش را فرا گرفت. علاوه بر شعر در تصویرگری و خط نیز مهارت لازم را کسب کرد. از استادان برجسته روزگار خویش بهره برد و در ضمن تحصیل علم، قرآن را حفظ کرد. پدرش اموال فراوانی به او بخشید و با در اختیار گذاشتن مستخدمان و کارگزاران زیادی به زندگی پر ناز و نعمت



Zeb al-Nesa: With the pen-name of "Makhfi", she was born in India on tenth of Shawwal, 1048 AH. Her father was Aurangzeb, one of the greatest kings of the Gurkani dynasty in India. Her poems are characterized by a peculiar wit and delicacy. One of the features of Zeb al-Nesa was her ability to improvise; a skill not found in any poet. He learned Persian, Arabic, syntax, jurisprudence, and other common Islamic sciences of her time. In addition to poetry, she also acquired the skills of painting and writing.





مستوره کردستانی، شرع‌نویس و مورخ



Mah Sharaf Khanom or Mastoureh Ardalan Kurdestani, Iranian Kurdish poet, writer and historian, was born in Sanandaj in 1184 AH and died in 1227 AH. She was the first female historian in the world. For a long time, her family were active in the political developments of Kurdistan and she herself witnessed many of the events of the day. Therefore, she was able to write a more vivid and accurate history than others.

او این است که در دیوان شعرش با وجود اینکه زنان شاعر در تاریخ ادبیات فارسی جرات صحبت مداوم از عشق زمینی را نداشته‌اند، اما مستوره به راحتی عشق و احساسات خود را بیان کرده و ابایی از قضاوت دیگران نداشته است او با احساسات خود صادق بوده است. شعرهای عاشقانه خطاب به معشوق زمینی می‌سرود که برای جامعه آن زمان امری غیرعادی و نوعی سنت شکنی بود.

این در حالی است که زنان شاعر در ادبیات فارسی تنها به سرایش اشعار عارفانه اکتفا کرده‌اند. حتی در دوره معاصر به عنوان مثال پروین اعتصامی برای سرایش یا انتشار اشعار عاشقانه‌اش اهمیتی نداشته است. فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی بعد از مستوره، اولین شاعران زن ایرانی هستند که این تابو را شکسته‌اند.

دوران خوشبختی و آرامش روحی مستوره اردلان چندان طولانی نبود، زیرا خسرو خان همسر او و والی کردستان درگذشت. مرگ همسر و داغ از دست دادن برادر جوان ناکامش ابوالمحمد که در بیست و دو سالگی درگذشته بود، ضربات روحی جبران ناپذیری به وی وارد کرد و او را به انزوا و عزلت و مطالعه‌ی کتب دینی و تألیف کتاب عقاید کشانید.

در سال ۱۸۴۶ امارت اردلان مورد هجوم نیروهای قاجار قرار می‌گیرد و مستوره به همراه خانواده به کردستان عراق پناهنده می‌شوند. و سرانجام بسیار زود در سال ۱۸۴۷ میلادی در سن ۴۳ سالگی بر اثر بیماری چشم از جهان فرو می‌بندد.

مجمع‌الدباء، کتاب تاریخ اردلان، کتاب منشآت و همچنین دیوان اشعار مستوره (بخشی از سروده‌ها). این اثر به سال ۱۳۰۴ شمسی، به اهتمام مرحوم حاج شیخ یحیی معرفت (اعتضاد الاسلام) به چاپ رسیده است.

مستوره به منابع سنگین فقهی به زبان عربی دسترسی داشته و در کتاب شریعاتش، خلاصه‌ای از این منابع فقهی را به زبان فارسی تنظیم کرده است. مستوره در مقدمه کتاب شریعات خود می‌نویسد: در مجلسی متوجه شدم که میزان اطلاع زنان آن مجلس از مسائل فقهی و شرعی دقیق و کافی نیست لذا این رساله را برای آنان نوشته‌ام. از این مقدمه می‌توان دریافت که مخاطبان او یعنی همان زنان اطرافش سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند که مستوره این کتاب را برای آنان نوشته است.

پیدا و پنهان اشعار اشعار مستوره سرشار از صنایع ادبی، آرایه‌های لفظی و معنوی و استعاره‌های زیبا است.

او پیرو سبک عراقی بوده است. دیوان مستوره اردلان حدود بیست هزار بیت بوده که بسیاری از آن نابود شده و فقط قسمتی از اشعار وی در حدود دو هزار بیت در سال ۱۳۰۴ ه.ش به همت شادروان حاج شیخ یحیی معرفت کردستانی (رئیس معارف وقت کردستان) به چاپ رسیده است.

مستوره با جمعی از شعرای معاصر خود نیز ارتباط شعری داشته که از آن جمله یغمای جندقی از شعرای فارسی‌گو و ملاخضر نالی (شاعر گُرد) را می‌توان نام برد.

ویژگی اصلی شعری

فصلنامه صلح برای همه: ماه شرف خانم یا مستوره اردلان شاعر، نویسنده و تاریخ نگار گُرد ایرانی در سال ۱۱۸۴ هجری شمسی در سنندج به دنیا آمد و در سال ۱۲۲۷ چشم از جهان فرو بست. او نخستین زن تاریخ نگار در جهان است. خانواده او از دیرباز در بطن حوادث سیاسی کردستان بودند و خود او هم ناظر بسیاری از وقایع آن روزگار بود به همین خاطر توانست تاریخی به مراتب دقیق‌تر و واضح‌تر از دیگران بنویسد.

مستوره در خانواده‌ای متمول پرورش یافته و بر خلاف جامعه مردسالار آن زمان که فرزند ذکور را وارث ارزش‌های خانواده می‌دانستند و آموزش دختر را کاری عبث می‌دانستند، پدر او از اساتید مختلفی برای آموزش مستوره دعوت نمود. او علاوه بر زبان فارسی بر زبان عربی نیز تسلط کامل داشته است. او صاحب چندین تالیف و اثر است. کتابی در عقاید اسلامی که نسخه آن نایاب است، کتاب





پروین ادب ایران

است. پروین در بسیاری از اشعار خود چهره فقر و محرومیت را با همه ابعاد و ویژگیها و جوانب آن به تصویر می‌کشد و در برخی شعرهایش با ریشه‌یابی و تعلیل این پدیده، نقش نهان و آشکار فقر آفرینان و سودجویان را در چهره‌های مختلف و گاه مقبول آشکار می‌کند.

نویسندگان درباره پروین گفته‌اند

«مهدی اخوان ثالث» شاعر سرشناس معاصر درباره پروین می‌گوید: «از جمله دلایل عزیز و ارجمند بودن پروین اعتصامی مثلاً همین است که این آزاده زن بزرگوار با آن همه شعر و سخن که دارد، در دیوانی با پنج هزار بیت فقط یک یا دو جاست که از خودش حرف زده و «من شخصی و خصوصی» او از پس پشت شعرش خود می‌نماید و جلوه می‌کند.»

«دکترحشمت مؤید» استاد دانشگاه شیکاگو، پروین را شاعری برخوردار از تسامح و فارغ از تعصبات دینی یا پرداختن به شعر مذهبی به مفهوم خاص می‌داند که این البته با اعتقادات ایمانی او منافاتی ندارد بلکه از امتیازات منش مذهبی وی محسوب می‌شود و معتقد است که او در سرودن مناظره از حیث کیفیت و کمیت از همه پیشینیان خود فراتر رفته است.

«دکتر شفیع کدکنی» از ظهور ناگهانی پروین اعتصامی در شعر پس از دوران مشروطیت به عنوان یک واقعه بزرگ ادبی نام می‌برد و می‌گوید که نشانه‌های تأثیر چشمگیر پروین را بر مجموعه شاعران هم‌نسل خودش و شاعرانی که چندین سال از او مسن‌تر بوده‌اند، به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد.

حتی شاعر نوآوری همچون نیما یوشیج - که پیشاهنگ شعر مدرن قرن ماست و چندین سال عمرش از پروین بیشتر بوده است - به گواهی دیوان اشعارش سال‌ها و سال‌ها، پس از نشر «افسانه»، باز در پی اسلوب پروین حرکت می‌کرده و می‌کوشیده است تا به شیوه او شعرهایی بسراید.

در میان شعرهای سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۱۶ نیما یوشیج شعرهایی از نوع خروس ساده، کرم ابریشم، اسب دوانی و چند شعر دیگر همه با نگاهی به شعرهای پروین سروده شده است و ناقدان، این نکته را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند.

شعری پروین اعتصامی استفاده از فن مناظره بیان اشیاء با یکدیگر است. او با استفاده از تصویر سازی‌های ذهنی متعارف و براساس خلق تز و آنتی‌تز مناظره را گسترش و ادامه می‌دهد و سرانجام و در پایان بحث نقطه نظر خود را در قالب سنتز ارائه می‌کند.

محورها و موضوعات اصلی شعر پروین جبر یا تقدیر، بیان حال توده مردم در برابر استثمارگرایی طبقات بهتر و وضع نابسامان زنان، کودکان، بیوه‌ها، سالخوردگان و تهی‌دستان جامعه است.

روح انتقادی بی‌شک مهمترین عنصر معنایی شعر پروین، روح انتقادی آن است. شعر پروین متأثر از ساختار اجتماعی ایران پیش و پس از مشروطه است. او در حجم وسیعی از اشعار با نگرش سلبی، وضع موجود جامعه خود را مورد نقد و داوری قرار داده و در به جلوه درآوردن زیبا شناختی و هنرمندانه اندیشه‌های انتقادی تلاش و کوشش کرده

و وضع نابسامان زنان، کودکان، بیوه‌ها، سالخوردگان و تهی‌دستان جامعه است.

روح انتقادی

بی‌شک مهمترین عنصر معنایی شعر پروین، روح انتقادی آن است. شعر پروین متأثر از ساختار اجتماعی ایران پیش و پس از مشروطه است. او در حجم وسیعی از اشعار با نگرش سلبی، وضع موجود جامعه خود را مورد نقد و داوری قرار داده و در به جلوه درآوردن زیبا شناختی و هنرمندانه اندیشه‌های انتقادی تلاش و کوشش کرده



رخشنده اعتصامی معروف به پروین اعتصامی (زاده ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ در تبریز - درگذشته ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ در تهران) شاعر زن ایرانی است که از او با عنوان «مشهورترین شاعر زن ایران» یاد می‌شود. پروین از کودکی فارسی، انگلیسی و عربی را نزد پدرش آموخت که ادیب و مترجم بود و از همان کودکی سرودن شعر را آغاز کرد. با مشروطه خواهان و چهره‌های فرهنگی آشنا شد و ادبیات را در کنار پدر و از استادانی چون دهخدا و ملک الشعرای بهار آموخت.

مناظره و گفتگو در اشعار

دیوان پروین اعتصامی، شامل ۲۳۸ قطعه شعر است که از آن میان ۶۵ قطعه به صورت مناظره است. اشعار پروین اعتصامی بیشتر در قالب قطعات ادبی است که مضامین اجتماعی را با دیده‌ی انتقادی به تصویر کشیده است. از ویژگی‌های

Rakhshanda E'tesami, known as Parvin E'tesami (born on 25 of Esfand, 1285 AH in Tabriz-died on 15 of Farvardin, 1320 AH in Tehran), is a female Iranian poet who is referred to as the "most famous female poet of Iran". Parvin learned Persian, English, and Arabic from her father, who was a literary man and translator and began writing poetry from an early age. She became acquainted with Constitutionalists and cultural figures and learned literature with her father and professors such as Dehkhoda and Malek o-Sho'ara Bahar.

فروغ ادب

فصلنامه صلح برای همه: فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵) در تهران و در میان خانواده‌ای متوسط چشم به جهان گشود. پدرش شخصیتی دو سوپه داشت. يك افسر ارتش مستبد که در کودتای رضاخان نقش داشت و يك عاشق شعر که در می‌یست و با اشعار حافظ و سعدی راز و نیاز می‌کرد. فروغ از نوجوانی شعر می‌سرود و نقاشی می‌کرد پس از گذراندن دوره‌های آموزشی دبستانی و دبیرستانی برای آموزش نقاشی به هنرستان نقاشی رفت. در شرکت «گلستان فیلم» شروع به کار کرد و طی فعالیت سینمایی خود چندین فیلم ساخت و در يك فیلم و یک نمایش بازی کرد. فیلم «خانه سیاه» است که درباره جدامیان جذام‌خانه‌ای اطراف تبریز ساخته شده است، برنده بهترین فیلم مستند آلمان غربی در سال ۱۳۴۲ شد.

مدرن ترین شاعر ایرانی

فروغ شاعری شهرنشین است، شهری که به دنیای نو و عصر تجدد تعلق دارد. شاعران پیش از او به طبیعت پناه می‌بردند و در عالم خیال، ذهن خویش را پرواز می‌دادند. فروغ اما به زمین بازگشت، کلمات کهنه شعر را به تاریخ ادبیات سپرد و مفاهیم و واژه‌های نو انتخاب کرد. آثار فروغ تاریخ معاصر انسان ایرانی نیز هست، او در سال ۱۳۳۴ حضور زن را در جامعه‌ای اعلام کرد که در آن، انسان تنها با نمایی مردانه توصیف می‌شد. هنوز شعر ایران به عنوان عکس برگردانی از ماهیت اجتماع مرد محور، خود را موجودی از پیش معرفی شده می‌دانست و این فروغ است که گریزی از سلطه و اقتدار مردانه می‌زند و بر جنسیت خود پافشاری می‌کند. خواست رهایی در سه دفتر اول شعری، «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» فروغ فرخزاد به صورت عصیان در برابر معشوق و ارزش‌های جامعه مردسالار است.

فروغ فرخزاد در دفتر «تولد دیگر»، از تسلط مردسالاری بر جامعه گذشته و شروع به انتقاد صریح و در عین حال شاعرانه از تمام ارزش‌های مسلط بر جامعه می‌کند.

فروغ از پیش‌تازان تجدد در ایران است. هر چند نیما یوشیج در شعر فارسی صاحب این مقام است، ولی شعر فروغ با حضور زن دنیای معاصر در آن، با تمامی وجود و فردیت این زمانی خویش، تازگی دارد.

او خود را در شعر خویش به جامعه مردسالار ایران تحمیل کرد. فروغ آن چیزی را می‌دید که مردان نمی‌دیدند، جامعه نمی‌دید و اصلا از نظر فکری با آن فاصله داشت.

پرداختن به تن و بها دادن به جسم در مفاهیم شعری فروغ ارزش‌های شعری او تلقی می‌شود که در فرهنگ ادبی ایرانی بی‌سابقه بوده است، چرا که همواره تن در سنت ایرانی خوار و ناچیز شمرده شده، به گونه‌ای که بسیاری از جنبه‌های این

جسم، تابو و ناگفتنی تصور شده و حتی پنهان کردن جسم و تنها پرداختن به ذهن بیشترین بخش‌های تاریخ و فرهنگ ایرانی را ساخته است.

«رضا براهنی» در باره او می‌گوید: «فروغ انفجار عقده دردناک و به تنگ آمده سکوت زن ایرانی است، تهران بدون فرخزاد حالی و ماتم زده و بی‌روح به نظر می‌رسد.»

عصیان شعری او در واقع عصیان و اعتراضی اجتماعی، مبتنی بر احساس و عاطفه است؛ اعتراض از موضع يك زن در برابر ستمی که بر زنان می‌رفت. «مهدی اخوان ثالث» در این باره گفته است:

«او زنی معترض به ستمی که بر زنان می‌رفت، بود و می‌خواست به ظلمی که به نیمی از افراد جامعه می‌شد، اعتراض کند.»

اشعار فروغ فرخزاد به بیش از ۱۵ زبان ترجمه شده و گزیده شعرهایی از چهار مجموعه شعر فروغ، به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، کردی، عربی، ترکی، چینی، سوئدی، اسپانیایی، فرانسوی، استرالیایی، ایتالیایی، لیتوانیایی، آلبانیایی و دانمارکی ترجمه و منتشر شده است. هنوز بسیاری از زنان در ایران، افغانستان و تاجیکستان، خودشان را «زنی تنها» می‌دانند «در آستانه فصلی سرد.»

Forough Farrokhzad (1934-1967), a prominent, twentieth-century Iranian poet who was somehow an anarchist and is now the symbol of many Iranian women. Reza Baraheni says about her that: "Forough represents the explosion of the painful suppression of desperate Iranian woman; without Farrokhzad, Tehran appears to be empty, gloomy and soulless."

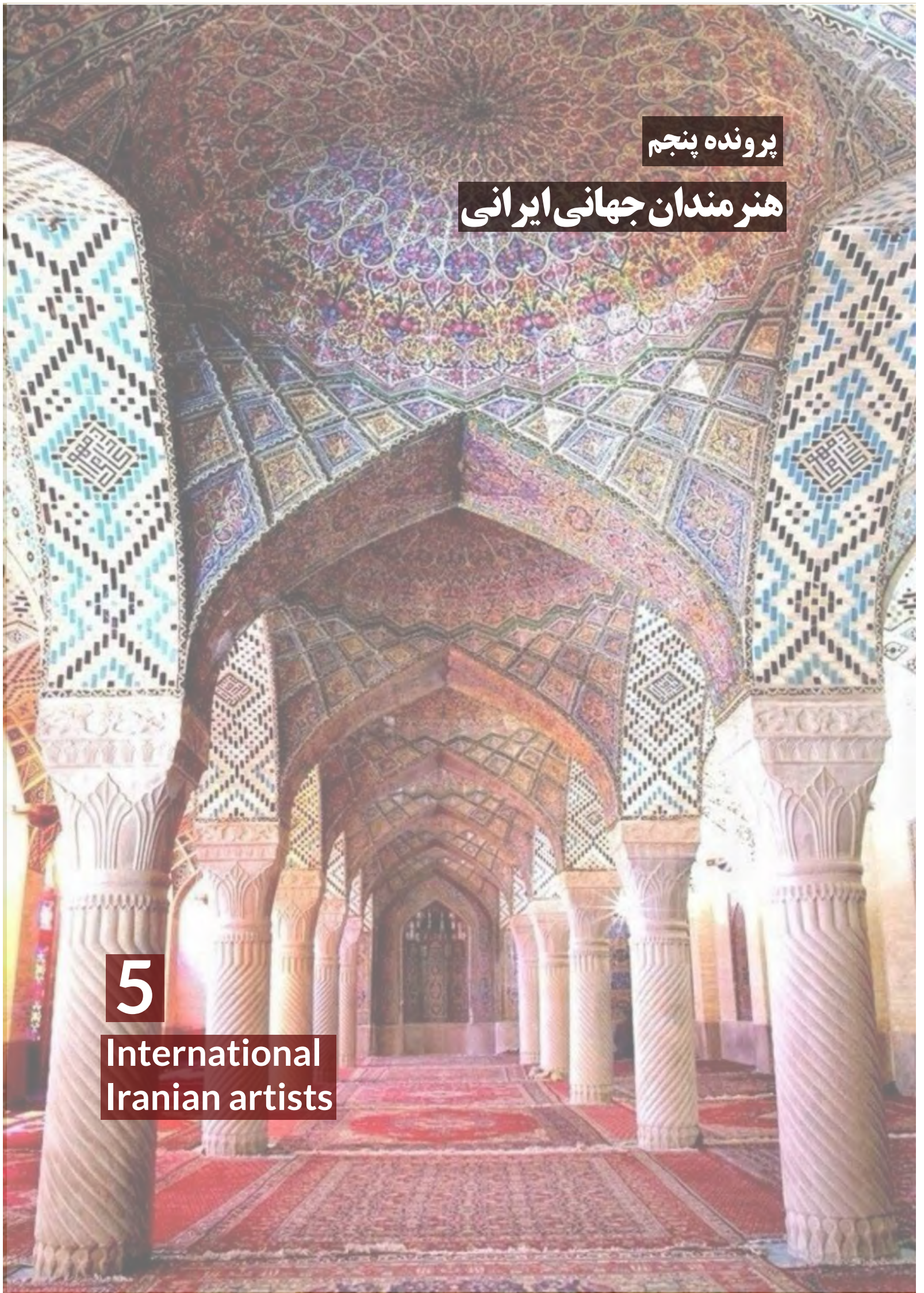


پرونده پنجم

هنرمندان جهانی ایرانی

5

International
Iranian artists



هنرمندان ایرانی در پهنه جهانی

هدی مظفری بایعکلایی - پژوهشگر هنر و دانش آموخته روابط بین الملل

بودن آنهاست. بنابراین می‌توان یکی از درونمایه‌های هنر اقلیت را حول خاص بودن دانست.

هنر اقلیت در معنایی که از مفهوم خاص بودن در نظر داریم، هنری است که در عین حال که در زمانی خاص پدید آمده است از زمان و تاریخ فراتر می‌رود و خود را هر لحظه و بی‌وقفه در زمره «معاصران» قرار می‌دهد. بنابراین اگر آن را در دوران گذشته بررسی کنیم، همچنان معنای خاص بودن و اقلیت را در خود حفظ خواهد کرد.

در آخر باید پرسشی دیگر را نیز در نظر داشت و آن اینکه چه چیز اثری هنری را زیبا می‌کند؟

آیا زیبایی اثر هنری، فی‌نفسه متعلق به خود آن است یا زیبایی آن متعلق به حوزه‌ای و رای خود اثر است و از بیرون ناشی می‌شود؟

و در ادامه، آیا زیبایی اثر هنری گروه اقلیت، چیزی است که از خود آن اثر منبعث می‌شود یا اینکه مبنای زیبا دانستن آن، تعلق به گروه اقلیت است؟ پرسش‌هایی از این دست را نمی‌توان به سادگی و یک سویه پاسخ داد زیرا هر پاسخی که دعوی بینندگی کند، لاجرم بر مبنای تئوریک استوار است که از همان آغاز، باید جهت‌گیری خاصی را انتخاب کند.

در وهله دوم، آثاری در زمره هنر اقلیت قرار می‌گیرند که در برابر «تفسیر» مقاومت می‌کنند.

به عبارت دیگر، آثار هنری در این ساحت، در برابر جریان‌های غالب هنری و اجتماعی ایستادگی و مقاومت می‌کنند و به نوعی از تفسیر مخاطب می‌گریزند. مکاتب هنری در این خصوص تأملات عمیقی داشته‌اند.

اگر بخواهیم با تلفیق این دو رویکرد، تعریفی از هنر اقلیت ارائه دهیم باید گفت هنر اقلیت در عین حال که متعلق به گروهی کوچک از یک سرزمین است، از آنجا که در فضایی درونی زیسته است، خود را از جریان‌های غالب و همگانی جدا می‌کند.

این تمایز و جدایی محصول هیچ تصنع یا قصدی از پیش دانسته‌ای نیست. بلکه باید آن را نتیجه و محصول زیست ذاتی اقلیت دانست.

این گفته بدان معنا نیست که اقلیت خود را از کل جدا می‌کند. بلکه باید دانست این تمایز همچون ناخودآگاه عمل می‌کند. گویی تمایز گروه اقلیت، وضعیتی از پیش حاضر است که خود را در سطح آگاهی بروز می‌دهد و متجلی می‌کند.

از همین رو است که آثار هنری اقلیت، اینچنین تأثیرگذار، چشم‌نواز و حتی دوران‌ساز است. آنچه این آثار را چنین جذاب و هویت‌مند می‌کند، خاص



فصلنامه صلح برای همه: سخن گفتن از چیستی هنر اقلیت، در همان آغاز ظرافتی را می‌طلبد که هر لحظه باید بدان گوش سپرد. زیرا در باب مفهوم «اقلیت» دائماً باید پرسید که چه چیز اثر هنری را در مقوله اقلیت قرار می‌دهد و وجه تمایز آن از هنر متداول و اکثریت چیست؟ در وهله نخست، اثری جزء هنر اقلیت محسوب می‌شود که پدیدآورندگان آن در سپهر اجتماعی، سیاسی، زبانی، قومی، دینی و فرهنگی در زمره جمعیت قلیل جامعه باشند. به عبارت دیگر، اقلیت در این وهله، مفهومی عددی و کمی است که می‌توان خاستگاه‌های آن را به راحتی مکان‌نگاری و واکوی جغرافیایی کرد. سرشت اقلیتی گروه اقلیت، باعث می‌شود هر آنچه خلق می‌کند در زمره هنر اقلیت قرار گیرد.





مهبد مکی؛ موسیقیدانی از دیار سیستان و بلوچستان



حال شنیدن تجارب و نگاه ویژه مهبد به پژوهش موسیقی اقوام و شناخت او از چهره‌های نام‌آشنای دیروز و دل شکسته امروز قابل احترام و ستایش است. مهبد دایره المعارف نام‌هایی است که در گوشه و کنار این شهر نفس می‌کشند و ما یا نامشان را نشنیده‌ایم و یا از حضورشان بی‌خبریم اما جهانی به وجود و هنرشان افتخار می‌کند.

او درست همچون نکاتی که در کتاب تاریخ سیستان آورده شده، بادی که در سیستان می‌وزد را در بردارنده راز و رمزی عجیب می‌داند که انسان را با روح طبیعت یکی می‌کند. همین جاست که مهبد موسیقی را یک «آن» یا «دقیقه» می‌داند که که نصیب هر کس و در هر زمان نمی‌شود.

زنگشاهی است. او در نوازندگی سازهای فلوت بوهم، تنبک، دایره، کاخن پرویی، بونگوی کوبایی، تامبورای هندی، اودو، فرودو (سازهای جادوگران کشور نیجریه)، سُرْمندل هندی، آلات افکتیو مانند واوا، مثلث، شکره برزبلی سررشته دارد. نوازنده حرفه‌ای ارغنون (هارمونیم) و مجری شیوه موسیقیایی بیدل خوانسی و عضو گروه‌های موسیقی نواحی است.

او با وجودی که جزو بزرگان موسیقی سیستان و بلوچستان است و از این رو در زمره هنرمندان اقلیت محسوب می‌شود، ولی مرزهای تعلق به اقلیت را در نوردیده و هنری ملی و حتی فرامرزی را پیشه می‌کند.

هرچند موسیقی محلی و نواحی او از دل سیستان برمی‌خیزد ولی او با کاربرد مفهوم رنگین‌کمان، از این محدوده عبور می‌کند و به همه موسیقی نواحی و محلی سرک می‌کشد و در آنها تحقیق و تفحص می‌کند.

پژوهشگر موسیقی اقوام، دوستی غریب و گاه عجیب است. کوچهای پرپیچ و خم، که به راحتی نمی‌شود از آن گذر کرد و به آسانی به سرمنزل مقصود رسید. زبان، شیوه بیان و اخلاق خاص خودش را دارد. این دوستی و گپ و گفت هر بار شیرین؛ گاه به جدالی از سر تفاوت درک منظور طرفین می‌رسد. با این

فصلنامه صلح برای همه: سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی ایران، یکی از دیرینه‌ترین و بکرترین مناطق ایران است. یکی از دلایلی که باعث می‌شود هنر این خطه از ایران را در زمره هنر اقلیت در نظر بگیریم، بکر بودن آن است. در کتاب تاریخ سیستان، با چنان سیمایی از سیستان و بلوچستان مواجه می‌شویم که برای خواننده امروزی بسیار آموزنده و حتی خیره کننده است. آنجا که نویسنده کتاب، وجه تمایز سیستان را از کل جهان آن روزگار ترسیم می‌کند.

به همین ترتیب، هنر سیستان هم‌نوا با مردمان و جغرافیای آن منطقه، چنان «خاص» و منحصر به فرد است که زیبایی خود را بر مخاطب تحمیل می‌کند به خصوص در موسیقی محلی و بومی سیستان و بلوچستان، چه از نظر تعداد آلات موسیقی و چه از نظر کیفیت آوایی، بسیار منحصر به فرد است.

مهبد مکی دانش آموخته هنرستان صدا و سیما در رشته هنرهای دراماتیک با گرایش فن بیان و دانش آموخته الهیات با گرایش فلسفه و کلام است. او زبان‌های پشتو، اردو (زبان رسمی کشور پاکستان)، پارسی سره، ترکمنی، گُردی، لری و بلوچی می‌داند. مهبد مکی موسیقی شناس اقوام و شاگرد مکتب دف عندلیبی کردستان و شاگرد موسیقی دان منطقه سیستان و بلوچستان، استاد دین محمد



Mahbod Makki is a graduate of School of Broadcasting in dramatic arts with a major in rhetoric and has studied divinity with a major in philosophy and theology. He speaks Pashto, Urdu (the official language of Pakistan), Farsi, Turkmen, Kurdish, Luri and Balochi. Mahbod Makki is a Kurdish ethnomusicologist and student of the Andalibi Daf School of Kurdistan and a disciple of the Sistan and Baluchistan region musician, Maestro Din Mohammad Zangshahi.



نوای نوایی!

عثمان محمد دوست؛ موسیقیدانی از خراسان

او در صحنه‌ای از فیلم «فردا» ساخته سستو ناکایاما، کارگردان ژاپن، با دوتار خود هنرنمایی کرده است. همین اجرای کوتاه کافی بود تا او را برای سخنرانی به دانشگاه‌های ژاپن دعوت کنند. جهان موسیقی مرز نمی‌شناسد.

Osman Mohammad Doost is one of the greatest local musicians and Dutar players in the Khorasani School, who has a high status among music lovers. He was born in Khavaf, Razavi Khorasan and at the age of 10 without learning from a teacher, he began to play the Dutar. The world of Dutar is so interwoven with mysticism and occult experiences that when someone like Osman Mohammad Doost plunges into it, that mystical world also opens its doors to him. In a scene of the movie Tomorrow by Sesto Nakayama, the Japanese director, he masterfully plays his Dutar.

دوتار یعنی عشق، «دوتار» ساز آرام و ملایمی است که هم نوازنده را آرامش می‌دهد و هم مردمی را که علاقمند به این ساز هستند. عثمان محمد دوست در راه موسیقی، سختی‌های زیاد کشید.

اگر بخواهیم درخصوص خاستگاه ساز دوتار سخن بگوییم، باید آن را زاده سه شهر خواف، تایباد و تربت‌جام بدانیم. با وجود این، در خطه‌های اطراف نیز انواع مختلف نواخت ترکمنی و کردی و قوچانی و شیروانی و بجنوردی اجرا می‌شود.

او نخستین کسی است که قطعه «نوایی نوایی» را اجرا کرد. این قطعه چنان در ضمیر مردم ایران نشست که به قطع می‌توان گفت همه مردم ایران آن را شنیده و زمزمه می‌کنند. خصلت آوایی موسیقی او، در جان می‌نشیند. عثمان محمد پرست آثار مطرح و معروفی دارد که از «چاوشی» و «سرحدی» گرفته تا دیگر مقام‌های این دیار، ضمن اجراهای گوناگون، در عین وحدت آفریده است. موسیقی و اجراهای دوتار او در موسیقی ملل، به خارج از مرزهای ایران نیز راه یافته است. باید به این نکته نیز اشاره کرد که در چند فیلم هنری نیز ایفای نقش کرده است.

فصلنامه صلح برای همه: موسیقی و شعر با جان همه مردم ایران گره خورده است. از این میان در برخی شهرهای ایران، این گرایش شدیدتر و پرننگ است. به نحوی که برخی شهرها به خصلت موسیقایی یا ادبی اشتها یافته‌اند. خراسان از جمله شهرهایی است که خصلتی چندوجهی دارد؛ چه در عرصه شعر و چه در عرصه موسیقی.

عثمان محمد دوست یکی از بزرگان موسیقی محلی و دوتار سبک خراسان است که جایگاهی والا و ارزنده در میان علاقمندان موسیقی دارد. او زاده «خواف» خراسان رضوی است و در ۱۰ سالگی بدون آنکه استادی را تجربه کند شروع به تمرین و نواختن دوتار کرد. جهان و زیست دوتار آنچنان با عرفان و تجربه‌های رازورزانه گره خورده است که وقتی کسی چون عثمان محمد دوست دل به جهان آن می‌زند، آن جهان عرفانی نیز درهای خود را به روی او می‌گشاید. به گفته خود او: «از دوازده یا سیزده سالگی با دوتار هم نواز شدم و روزها و شب‌ها بعد از فراغت از کار که جوهر هر مرد خوافی است، به سمع روحانی با خوبستن خویش می‌پرداختم و هیچ گاه استادی در این زمینه نداشتم.





مجسمه ساز کرد: هادی ضیاء الدینی



فصلنامه صلح برای همه: کردستان و به‌طور کلی خطه غرب ایران، خطه‌ای پررمز و راز و از لحاظ فرهنگی عمیقاً پرپار است. یکی از دلایل این امر را می‌توان کوه‌های زاگرس و طبیعت آن نسبت داد. وجود تنوعات قومی و فرهنگی در این خطه باعث شده هر بیننده‌ای در کوتاه‌ترین فواصل مکانی، شاهد تنوعات زیادی باشد.

هادی ضیاء الدینی، یکی از هنرمندان فعال و شناخته‌شده عرصه هنرهای تجسمی، در سال ۱۳۳۵ در محله جورآباد سنندج و در خانواده‌ای روحانی و اهل شعر و عرفان به دنیا آمد. قبل از ورود به دبستان به نقاشی پرداخت و بعد از اتمام دوره ابتدایی اولین گام‌ها را در مجسمه‌سازی برداشت و به گفته خود وی، این دو هنر را با رنج فراوان و بدون دسترسی به آموزش و کلاسی آکادمیک به‌طور هم‌زمان پیش برده است. ضیاء الدینی در سال ۱۳۵۶ وارد

دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و مبانی هنرهای تجسمی را به‌صورت آکادمیک نزد اساتیدی چون هانیبال الخاص فرا گرفت که خود ایشان یکی از چهره‌های مهم هنر تجسمی است که آن را از قالب رسمی به سوی هنر اجتماعی پیش برد. آموزش هنر در نزد استاد هانیبال برای هادی ضیاء الدینی اتفاقی بود که برای او تحول بزرگی محسوب می‌شد زیرا زمینه‌های پختگی فکری او را مهیا کرد. به خاطر سبک خاص هنری او، نمایشگاه‌های بسیاری از آثار او در داخل و خارج از ایران برگزار شده است، به‌طوری که آثار او با استقبال زیادی مواجه شده است. خلاقیت هنری برای این هنرمند کرد، یک گرایش عمومی ذهن بشری است. او به این نکته مذکور اعتقاد دارد، زیرا نمی‌خواهد خلاقیت را به امری غیرمعمول و تنگ، محدود کند. او در آثار هنری خود، از قواعد و سبک‌های مختلف هنری بهره می‌برد. اما این سبک‌های مختلف را وقتی به اثری واحد تبدیل شد، می‌توان در هیئتی واحد خلاصه و ترجمه کرد. به این ترتیب که آثار این هنرمند، روایت‌گر زندگی اجتماعی مردم است؛ به‌گونه‌ای که لحظات تاریخی

مهمی را، همچون جنگ، در مجسمه‌های خود خلق و ثبت کرده است. پیکره‌های بسیاری از جمله پیکره تمام‌قد «گاندی» (در اندازه طبیعی)، پیکره «چوپان» در پارک آیدر سنندج، پیکره «آزادی» با ارتفاع شش متر در میدان آزادی سنندج، پیکره «لذت رهایی» با ارتفاع ۳ متر در میدان پارک کودک اصفهان، پیکره «شیخ حسن علی» (جگپ خون) در اربیل عراق، پیکره «مستوره اردلان» با ارتفاع ۴ متر در پارک اربیل عراق، پیکره «شیخ محمود برزنجیه» با ارتفاع ۸ متر در میدان شیخ محمد در سلیمانیه عراق، به دست او ساخته و نصب شده است. با توجه به جایگاه هنری او، خیا با نی در سنندج به نام این هنرمند نامگذاری شده است.



Hadi Zia al-Dini, one of the well-known and prolific Kurdish artists in the field of fine arts, was born in 1956 in Jowrabad neighborhood, Sanandaj and in a clerical family of poets and mystics. Prior to primary school, he painted and after graduating from primary school, he took the first steps in sculpting and, in his own words, he made progress simultaneously in these two art forms by taking great pain and without access to any classes or academic training.

میناس زهرابیان؛ نقاش ارمنی دوره صفویه



فصلنامه صلح برای همه: شواهد تاریخی گویای این واقعیت است که ارمنه ایران از دیرباز، آفریننده ارزش‌های فرهنگی و هنری بسیاری بوده‌اند. همچنان که از مفهوم «اقلیت» برمی‌آید، آنان رابطه‌ای دوگانه با وطن خود داشته‌اند. این ویژگی به خصوص در مورد ارمنه بسیار جایز است. آنان بخشی از هنر خود را از ارمنستان به ایرانیان عرضه کردند و بخشی دیگر را از دل مراودات خود با ایرانیان در هنر خود به کار گرفتند.

اهمیت هنر ارمنه و به‌طور کلی هنر ارمنه از آن روست که آنان به‌خاطر نزدیکی فرهنگی و دینی به غرب، راه ورود و گاه تعامل فکری ایرانیان با غرب بودند. نقاشی به‌عنوان یکی از هنرهای رایج در قرون هفدهم و هجدهم، در شکل‌گیری تعاملات اقوام ارمنی ایرانی و ایرانیان غیرارمنی نقش بسزایی داشته است. یکی از ویژگی‌های بارز دوران صفویه را می‌توان حضور و نقش پررنگ ارمنه در اقتصاد و

هنر ایران، خلاصه کرد. در قرون هفدهم و هجدهم میلادی، جلفای اصفهان مهد علم و دانش ارمنه ایران بود و در آنجا، جمع کثیری از هنرمندان و دانش‌پژوهان گردهم جمع می‌شدند و به فعالیت‌های هنری و فرهنگی می‌پرداختند.

نقش تجار و بازرگانان ارمنی در ایجاد ارتباط با سایر کشورها و به تبع آن ایجاد زمینه‌های تاثیرگذاری و ارتباطات هنری در سده هفدهم، نکته حائز اهمیتی است. آنان ضمن آنکه کالاهایی ایرانی را صادر می‌کردند، در کار واردات نیز دست داشتند. یکی از این کالاها، پرده‌های روغنی بود که بر روی آن نقاشی می‌کشیدند.

میناس زهرابیان (زاغگوو)، مشهور به میناس نقاش، یکی از نقاشان برجسته قرن هفدهم است که آثارش گویای تأکید بر ویژگی‌های سنتی و شرقی و در عین حال با گرایش به نقاشی اروپایی است. او در مقام عضوی از جامعه اقلیت، با سبک خاص خود که گونه‌ای رئالیسم بود، جهان جدیدی به روی هنرمندان ایرانی گشود.

میناس علاوه بر نقاشی‌های متعددی که در خانه‌های خواجه‌های ارمنی و کلیساهای مختلف برجای گذاشت، شاگردانی را نیز تربیت کرد که برخی از آنها خود در نقاشی ایران بسیار اثرگذار بودند. از جمله رضا عباسی که دستیار میناس بوده و یکی از نقاشان مهم عصر صفوی به‌شمار می‌رود. از ابداعات و تاثیرگذاری‌های میناس در نقاشی ایران قرن هفدهم، گذر از مینیاتور به نقاشی روی پارچه (بوم) است.

باری، درهم‌تنیدگی هنر اقلیت در پهنه وسیع‌تر ملی و تعامل مشترک و بده‌بستان‌های فکری، باعث شد که نقاشی ایرانی گامی به پیش برود. یکی از ویژگی‌ها و نتایج این تعاملات، تأثیر و تأثر از دیگر فرهنگ‌های بومی و غیربومی است.



Minas Zahrabian (Zaqgoogh), known as Minas the Painter, is one of the distinguished painters of the seventeenth century whose works emphasize the traditional, Eastern characteristics and at the same time, has a tendency toward Western style of painting. As a member of a minority community, he used his style, which was a kind of realism, to open doors to a new world for Iranian artists.





منداییان سفیدپوش

شتر است. شتر نمادی از فروتنی و پرباری است. طرح دیگر آنان، قایق است که ضمن پیمودن مسیر در آب، نشان صبر و بردباری است. میناکاری منداییان به لحاظ کیفیت و تنوع، مثال زدنی و نمونه هستند.

آنان گرچه از آمیختن در میان مردم تاحدودی پرهیز می‌کنند، ولی نباید این مسئله را نوعی انزوی منفی در نظر گرفت. آنچه باعث این ناآمیختگی شده، به خصلت دینی و آیینی آنان بازمی‌گردد. به عبارت دیگر از آنجا که این اقلیت دینی در نوعی خودبستگی به سر می‌برند و حتی نمی‌توان از بیرون، به دین آنان گروید، همین مسئله موجی شده است آنان از جمع تاحدودی کناره بگیرند.



خدا و از عالم نور برای حیات و زندگی به زمین فرستاده شده است. منداییان را با لباس‌های خاص سفید رنگ می‌شود صبح‌های زود و پیش از غروب آفتاب در کنار رود کارون در حال اجرای مناسک دینی دید. یکی از ویژگی‌های بارز منداییان، صلح‌طلبی و آرام‌خویی آنان است که این خصیصه باعث شده مردم به آنان احترام بگذارند. پوشش سفید آنان را نیز می‌توان در همین راستا تفسیر کرد. همچنان که ذکر شد، منداییان از جمله اقلیت‌هایی به‌شمار می‌آیند که در ایران مورد احترام هستند و حتی کتاب‌هایی در خصوص خاستگاه فکری، باورهایشان و مناسک دینی آنان نگاشته شده است. فعالیت اقتصادی آنها بیشتر در حوزه‌های صنایع دستی است. شغل بیشتر صابین منداییی طلاسازی و میناکاری است و با وجود آنکه به لحاظ مالی متمکن به حساب می‌آیند، به لحاظ پوشش و سبک زندگی بسیار ساده و بی‌آلایش هستند. هنر میناکاری منداییان دارای نشانه‌هایی منحصر به فرد است که به‌شدت با جغرافیای زیستی آنان مرتبط است. برای مثال، طرح نخل به‌عنوان نمادی از خوزستان بر آثار هنری آنان حک می‌شود. نخل نشانی از مقاومت در برابر سختی و در عین حال، نماد زندگی است. منداییان نخل را مادر تمام رویدنی‌ها می‌دانند. مثال دیگر طرح‌های میناکاری منداییان،

منداییان که با نام صابینان نیز شناخته می‌شوند، اقلیتی دینی در جنوب ایران هستند که در کنار رود کارون زندگی می‌کنند. آنان پیروان حضرت یحیی هستند و به همین دلیل آنان را به فرقه «مغتسله» نیز منتسب کرده‌اند. در قرآن نیز از آنان نام برده شده است. اما باید در نظر داشت که بخشی دیگر از این اقلیت، در کنار رودهای دجله و فرات زندگی می‌کنند. اساسی‌ترین رکن دینی آنان، غسل در روزهای یکشنبه در رود کارون است. جمعیت این اقلیت دینی حدود هشتاد هزار نفر تخمین شده است.

کتاب مقدس منداییان گنزار یا صحف آدم است. پیامبران منداییان، آدم، شیثیل، نوح، سام و یحیی است و اصول دین آنان مبتنی بر توحید، معاد و نبوت است. کسی که به مراتب بالای دینی دست می‌یابد و بر متون دینی احاطه پیدا می‌کند «گنزورا» (شیخ) می‌نامند. گنزورا به مسائل دینی و معنوی پیروان نظارت دارد. او در امور دیگر دخالتی ندارد.

پیروان حضرت یحیی رسوم و سنت‌های خاصی دارند که با آیین هزاران ساله، آنها را به جای می‌آورند. در دین مندایی طلاق وجود ندارد، فقط از گوشت گوسفند نر استفاده می‌کنند، نمازشان را کنار رودخانه می‌خوانند، زبان و خطی خاص دارند، دروغ را بشدت نهي می‌کنند، آب را مقدس می‌دانند و معتقدند آب به فرمان



Mandaeans are among minorities that are respected in Iran and even some books have been written about the origin of their ideas, beliefs and religious rituals. Their economic activity is mostly in the field of handicrafts. Most Mandaean Sabians are goldsmiths and enamel producers, and although they are financially affluent, they wear simple clothes and have a simple lifestyle.



موزیسین جهانی کیهان کلهر

فرهنگ موسیقی ملل مختلف دید و در هفده سالگی به ایتالیا رفت و پس از آن رهسپار کانادا شد. در آنجا موفق شد مدرک معتبر آهنگسازی را از دانشگاه کارلتن اتاوا به دست آورد. حسین علیزاده هنرمند برجسته موسیقی ایران که در آلبوم‌هایی چون «سرود مهر»، «ساز خاموش»، «زمستان است» و... با کلهر همکاری داشته، او را «هنرمندی شوریده» لقب داده است.

کلهر در زمینه آهنگسازی برای موسیقی متن فیلم هم فعالیت داشته‌است، او با هنرمندان مختلف از فرهنگ‌های دیگر همکاری‌هایی داشته‌است. همکاری هنری کلهر با اردال ارزنجان از ترکیه، شجاعت حسین خان از هند، یویوما از چین، ژائو ژیبینگ، عالیم قاسمف از جمهوری آذربایجان، بروکلین رایدر از آمریکا، ارکستر فیلارمونیک نیویورک، کوارتت کرونوس، و گروه سازهای بادی هلند، او را به هنرمندی بین‌المللی تبدیل کرده است. کلهر با هنرمندان ایرانی از جمله محمدرضا شجریان، علی اکبر مرادی، شهرام ناظری، حسین علیزاده و گروه دستان هم به اجرای موسیقی پرداخته‌است. کیهان کلهر با آلبوم‌های بی‌توبه سر نمی‌شود، فریاد، باران و فراتر از نقشه جغرافیا که در آن‌ها به‌عنوان آهنگ‌ساز و نوازنده نقش داشته، نامزد جایزه گرمی نیز شده‌است. در پنجاه و نهمین مراسم جایزه گرمی، کیهان کلهر به همراه گروه جاده ابریشم به رهبری یویوما توانستند با آلبوم sing me home موفق به کسب جایزه گرمی بهترین موسیقی جهانی شوند.

در چهارمین جشن سالانه موسیقی ما که در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۹۶ در تالار وحدت تهران برگزار شد، از کیهان کلهر به پاس یک عمر فعالیت هنری تقدیر به عمل آمد. او نخستین نوازنده ایرانی است که برنده ی جایزه معتبر جهانی «وومکس» در سال ۲۰۱۹ شد. کیهان کلهر، جایزه هنرمند برتر سال ۲۰۱۹ در فستیوال جهانی موسیقی وومکس را در تاریخ ۵ آبان ۱۳۹۸ در کشور فنلاند دریافت کرد. او این جایزه را به محمدرضا شجریان تقدیم نمود. کیهان کلهر آهنگساز و نوازنده شناخته شده موسیقی ایرانی برنده جایزه بین‌المللی فعالیت‌های هنری انسان دوستانه «Huma Spirit اینزاک اشترن» شد. در توضیح اهدای این جایزه به کیهان کلهر آمده است:

«بر اساس آنچه در نشست خبری ۲۸ اوت ۲۰۱۸ در سمفونی هال شانگهای به اطلاع خبرنگاران رسید، امسال برندگان جایزه معتبر Isaac Stern Human Spirit Award، کیهان کلهر آهنگساز و نوازنده کمانچه و گروه کُر Farmers هستند. جایزه Human Spirit اشترن که از سال ۲۰۱۶ بنیانگذاری شده، به منظور احترام به گروه‌ها یا افرادی است که سهم برجسته‌ای در کمک به بشریت و مسایل انسانی از طریق موسیقی داشته‌اند.»

Kayhan Kalhor born on November 24th, 1963 in Kermanshah, is a renowned Iranian Kurdish musician. His specialized instrument is Kamancheh and plays in many international bands. In the area of peace and cooperation with musicians from various countries he is a pioneer Iranian artist. At the fifty ninth Grammy Awards ceremony, Kayhan Kalhor and the Silk Road band led by YoYo Ma won a Grammy for Best World Music for their album entitled Sing Me Home.

«کیهان کلهر» یک پدیده است؛ نه تنها در موسیقی ایران که در عالم موسیقی در کل گیتی. او به اندازه‌ای با سازش عجین شده که نمی‌توان گفت کلهر کمانچه می‌نوازد، این ساز کلهر است، بلکه باید گفت: «این ساز؛ کلهر است».

نادر مشایخی - آهنگساز و رهبر ارکستر کیهان کلهر به تاریخ ۳ آذرماه ۱۳۴۲ در خانواده‌ای اصیل در شهر اسلام آباد غرب استان کرمانشاه چشم به جهان گشود. وی همواره از اینکه گرد کرمانشاه است به میالالت و نیکی یاد کرده است. در حالی که طفلی ۵ ساله بود، ندای نوای موسیقی درونش را شنید و از همان هنگام شروع به پیمودن راه پر پیچ و خم رسیدن به دریای بیکران موسیقی نمود و هیچ‌گاه به قطره بودن در این دریا اکتفا نکرد.

وی از دوازده سالگی موسیقی را حرفه خویش قرار داد و هدف والایش را در همان نوجوانی برای خویش مشخص نمود. ممارست او در هدف به حدی بود که یکسال بعد، همکاری اولیه خود را با گروه ارکستر آن زمان در رادیو تلویزیون کرمانشاه آغاز کرد. پس از کوتاهی را در هنرخانه چاووش با گروه شیدا همکاری کرد و بعد از آن بود که پیشرفت خود را منوط به آشنایی با





نیکول فریدنی؛ عکاس طبیعت

شناخت عمیقی از فلات ایران داشت. همین خصوصیات است که او تبدیل به شوالیه عکاسی ایران کرده است. از او مجموعه عکس‌های پرارزش و زیادی برجای مانده است. او در در بهمن ۱۳۸۶ بر اثر بیماری چشم از جهان فروبست.



طی می‌کردیم. بعد از ظهر خسته و خاک‌آلود به تاریخانه کوچکم می‌رفتم و فیلم‌ها را ظاهر می‌کردم. آن تاریخانه را با خون دل از مقوای کلفت درست کرده بودم و چند تشک و یک تانک ظهور کوچک و یک دستگاه آگرانیدیسور هم برایش تهیه کرده بودم.»

ویژگی بارز و متمایزکننده فریدنی تمرکز او بر عکاسی از طبیعت است. او به‌عنوان یک عکاس حرفه‌ای، عکاسی از طبیعت را امری کاملاً مجزا از عکاسی در استودیو و یا طبیعت به‌جان می‌داند. از این رو، عکاسان طبیعت را به مطالعه درباب خود طبیعت تشویق می‌کند. به گونه‌ای که جهان عکاس طبیعت با جهان عکاسان حوزه‌های دیگر، متفاوت است.

آثار فریدنی در جهان بسیار مورد استقبال قرار گرفته است. او ضمن برگزاری نمایشگاه عکس در کشورهای مختلف، موفق به دریافت جایزه جشنواره عکس سوئد شد. نیکول فریدنی خصوصیات ویژه‌ای در شناخت فلات ایران داشت و به راحتی راه‌ها را می‌شناخت. یکی از تجربیات او این بود که مکان‌های بکر و دست‌نخورده را بهتر از دیگران می‌شناخت و یک نوع حافظه و

اگر عکاسی را امکانی همگانی برای تقلید از نقاشی بدانیم، در آن صورت چشم‌جای دست‌راندن نقاشی می‌گیرد. کودکی که در نونهالی به‌واسطه حضور در کارگاه عکاسی دوست پدرش موفق می‌شود میل درونی‌اش به عکاسی را کشف کند، ناکفته پیداست که کدام راه را برای بزرگسالی انتخاب می‌کند. عده‌ای این بخت را دارند که خود هدف آنها را انتخاب کند.

نیکول فریدنی از خانواده‌ای ارمنی در سال ۱۳۱۴ در شیراز به دنیا آمد. دوساله بود که خانواده‌اش در جلفای اصفهان سکنا گزیدند. در کارگاه دوست پدرش دل به عکاسی می‌بندد و دنیایش عکاسی می‌شود. پدر که از این شور و شوق او آگاه می‌شود برایش دوربینی می‌خرد و همین می‌شود آغاز راهی که مایه افتخار است و ماندگاری تا جایی که او را پدر عکاسی نوین ایران و سلطان عکاسی طبیعت ایران می‌دانند.

شرح ماجرای او جالب است. خود او می‌گوید: «پدرم وقتی علاقه مرا به عکاسی دید، یک دوربین ۳۵ میلی‌متری آرگوس برایم خرید؛ بعدتر هم یک نیکون اس ۲. شب و روزم شده بود عکاسی؛ با چند تا از دوستانم، سوار دوچرخه می‌شدیم و رکاب‌زنان فاصله ۶ فرسنگی کرمان‌ماهان را



Nicole Fereydouni

Nicole Fereydouni is a celebrated Iranian Armenian nature photographer. Her works are published in prestigious international journals and have been displayed in famous galleries.

فرش ایرانی؛ آینه‌ای از تنوع، پیچیدگی، زیبایی و همزیستی ایرانیان

حماسه‌سرای معروف یونانی در قرن هفتم پیش از میلاد، تختی را یاد می‌کند که قالی ارغوانی رنگ آن را پوشانده است. یک بررسی ساده به ما نشان می‌دهد که علاوه بر ایران، در کشورهای مثل ترکیه، اسپانیا، ترکمنستان، افغانستان، قفقاز، پاکستان، هند، مصر، چین، و حتی کشورهای رومانی و شبه جزیره بالکان نیز صنعت فرش و هنر قالی بافی رواج داشته و آنها هم در این زمینه فعالیت داشته‌اند. اما در نهایت این هنر خاص ایرانیان بوده و ایرانیان اولین مردمی بودند که به قالی‌بافی و فرش روی آوردند و در این مورد هنرشان شهره جهان است. بر اساس بررسی‌های انجام شده اولین فرش موجود

باورها و هویت‌های متفاوت را حفظ کرده است؛ درست به مانند فرش ایرانی، که به رغم داشتن رنگ‌ها و نقش‌ها و طرح‌های مختلف، پیچیده و تو در تو اما نهایتاً و در مجموع با هم یک طرح زیبا و پرراز و سحر آمیز را در جلوی چشم بیننده ترسیم می‌کند.

امروزه کارشناسان فرش معتقدند که قالی و قالی‌بافی و بافت انواع فرش خواستگاه و محل پیدایش آن آسیا است. پژوهشگران می‌گویند که ایران، ترکستان و قفقاز مهد اولیه هنر قالی بافی هستند. از نوشته‌های برخی از متون چنین برداشت می‌شود که هنر قالی‌بافی خیلی پیش از میلاد مسیح وجود داشته است. هومر شاعر و

فصلنامه صلح برای همه: فرش ایرانی یکی از برندهای برجسته در سطح جهانی است، برندی که دارای قدمتی تاریخی در دل خاورمیانه و سرزمین ایران است. تنوع، رنگارنگی و نقش‌های مختلف و پیچ در پیچ گویی نشانی از ایران و ویژگی‌ها و واقعیات آن دارد، فرش ایرانی به سان تابلویی از ایران است سرزمینی که روزگاری محل برپایی امپراتوری‌های بزرگ متشکل از اقوام، ملل، مذاهب و گروه‌های مختلفی بوده و هم اینک نیز همچنان چه در مرزهای سیاسی کنونی‌اش و چه در مرزهای فرهنگی گسترده‌ترش همان ویژگی تنوع توأم با صلح و همزیستی، مسالمت آمیز مردمان مختلف با زبان‌ها،



Persian carpet: Persian carpet patterns may represent historical events, scenes from everyday life, Islamic monuments, weeping willows or other trees as well as religious illustrations such as the Tree of Life or the Garden of Eden or animal figures. The most important elements used in Iranian carpet include: margins, background, context, bracket-shaped corners, square frames, triangular patterns, colorfulness and diversity of carpet patterns which is a symbol of diversity and peaceful coexistence of different ethnicities and religious groups and identities in Iran over thousands of years.



ایرانی هستند. در گذشته عقیده بر این بود که این نمادها از صاحب فرش در برابر حوادث محافظت می‌کنند. نمادهای فرش ایرانی ممکن است حوادث تاریخی، صحنه‌های زندگی روزمره، بناهای اسلامی، بید مجنون و یا درخت‌های دیگر و تصاویر مذهبی مانند درخت زندگی یا باغ بهشت و تصاویر جانوری را به نمایش بگذارد. پرنسب‌ترین عناصر مورد استفاده در فرش ایرانی نیز حاشیه‌ها، زمینه، متن، گوشه‌های براکت مانند، قاب‌های مربعی، نقوش مثلثی می‌باشد، همچنین قالی ایرانی شامل چهار طرح سراسری یا موضوع اصلی با این عناوین است: هراتی، بته، گلدان و گول.

علامت‌های تجاری می‌باشند. این طرح‌ها شامل الگوهایی متراکم، سراسری، غنی و با رنگی جلب توجه‌کننده (مخصوصاً قرمز) به همراه یک سوژه اصلی در قالب یک متن یا ترنج می‌باشد. هر سبک فرش ایرانی، به شهر یا استانی و منطقه جغرافیایی که در آن تولید شده است، منصوب می‌شود و دارای ویژگی‌های برجسته و متمایزی می‌باشد. بطور مثال فرشی که در آذربایجان بافته می‌شود با فرشی که در کاشان و یا یزد بافته می‌شود با قالی که در کردستان و یا نقطه‌های دیگر در ایران تار و پودش ساخته می‌شود در عین شباهت‌ها دارای تمایزات مختلفی در طرح و رنگ و حواشی و... هستند و هریک از آنها نمادی از بخشی از فرش

در دنیا قالیچه ایرانی پازیریک است. این فرش در سال ۱۹۴۹ م بوسیله گروهی از باستان‌شناسان روس در حفاری‌هایی در منطقه آلتای سیبری جنوبی در دره‌ای به همین نام یعنی پازیریک کشف شد. در ادامه باید گفت؛ نمونه‌های ویژه‌ای از فرش سده‌های نخستین دوران اسلامی به اعتبار نوشته‌هایی که در دست است، وجود فرش در آن موقع به صنعت فرش در خوزستان اشاره دارد و بر «فرش‌های خوبی» و «عالی» در شوستر، دارابجرد و فسا تأکید می‌کند. اوج شکوفایی این صنعت در عصر صفویه می‌باشد.

فلسفه فرش ایرانی؛ مولفه‌ها و نمادها نمادگرایی در فرش‌های ایرانی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و همچون

پرونده ششم

صلح و سفر

6

Peace and travel

هورامان راز آلود و جشن ۱۰۰۰ ساله عروسی پیر شالیار!

ماه و در فصل زمستان راهی کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی کردستان شوید. کوه همواره یکی از عناصر مهم برای بیان حالات عارفانه بوده و کوهستان نیز همیشه خانه‌ای برای عارفان و صوفیان به حساب می‌آمده است و این تنها مربوط به فرهنگ و باورهای اسلامی و ایرانی ما ندارد، در بسیاری از باورهای باستانی و قدیمی، کوه‌ها خانه‌ی عارفان بوده و هنوز هم بسیاری از باورهای عارفانه‌ی موجود، در میان صخره‌های کوهستان باور پذیر می‌شوند. هورامان تخت از توابع شهرستان سروآباد در ۷۵ کیلومتری شهر میروان در استان کردستان میزبان مراسم عروسی پیرشالیار است، مراسمی که پیروان و علاقه‌مندان بسیاری را از نقاط مختلف ایران و حتی دیگر کشورهای جهان به اورامان می‌کشاند. هنگامی که از مسیر پُریچ و خم جاده‌های کوهستانی زاگرس راهی پیرشالیار هستید، شاید درک بهتری نسبت به نقش کوه در عرفان بخصوص عرفان ایرانی پیدا کنید، کوه در میان ما، همواره از نقشی عرفانی برخوردار بوده است و مسافران مراسم عروسی پیرشالیار هم باید مسیر کوهستانی را طی کنند. برخی پیر شالیار را به باورهای زرتشتی نسبت می‌دهند، چرا که کردها در نواحی کوهستانی با بهره‌مندی از موقعیت جغرافیایی مناسب، همواره بسیاری از باورهای باستانی‌شان را در اشکال مختلف حفظ کرده‌اند، اما پیر شالیار، بنا بر شجره‌نامه موجود در مقبره‌اش،

در تلاش‌های صلح‌جویانه دارای جایگاه مشخص و امیدوار کننده‌ای می‌باشد و شاید به توان گردشگری را عملی‌ترین ابزار ممکن برای توسعه رویکرد صلح‌آمیز میان ملت‌ها دانست. با این حال، این مفهوم یعنی گردشگری شاخ و برگ‌های بسیاری را ایجاد کرده و هدفمندی دقیقی تر و بهتری را مد نظر دارد. یکی از انواع گردشگری که در بسیاری مقالات آکادمیک به آن اشاره می‌شود مفهومی تحت عنوان گردشگری عرفانی (MYSTICAL TOURISM) است، مفهومی که آن را شرکت در مراسم‌های آئینی، سنتی و عرفانی در باورها و آئین‌های مختلف تعریف کرده‌اند، تعریفی ساده اما گسترده و عمیق.

اگر بخواهیم به شکلی عینی تر به یک سفر با اهداف گردشگری عرفانی برویم، احتمالاً یکی از بهترین انتخاب‌ها برای این سفر، شرکت در مراسم پیرشالیار در نواحی اورامان و در کردستان ایران است. مراسمی آئینی که یکی از قدیمی‌ترین سنت‌های عرفانی نواحی اورامان به شمار می‌آید. اگر می‌خواهید در این مراسم تماشایی شرکت کنید و تجربه حضور در مراسمی عرفانی و با شکوه را داشته باشید باید درست، در نیمه‌های بهمن

فصلنامه صلح برای همه: پیرشالیار از چهره‌های تاریخی و مذهبی مردم اورامانات در کردستان ایران است او در قرن ۱۲ میلادی زندگی می‌کرده و بصورت معجزه‌واری باعث شفای بیماران بسیاری از جمله «شاه بهار خاتون» دختر شاه بخارا شده است. این توانمندی او باعث محبوبیت و یافتن جایگاهی ویژه و روحانی در بین مردم محلی شده است به همین دلیل هر ساله در نیمه زمستان در روستای هورامان (اورامان تخت) مراسم سالگرد عروسی او که سه شبانه روز طول می‌کشد جشن گرفته می‌شود دروایش به یاد او ذکر خوانی و دف نوازی می‌کنند و گوشت نذری در بین مردم و علاقه‌مندان توزیع می‌شود این مراسم دارای قدمتی ۱۰۰۰ ساله است.

امروزه در گردشگری به عنوان یک صنعت با شاخ و برگ‌های متعددی روبه‌رو هستیم، انواع مختلفی از گردشگری به صورت آکادمیک بسط داده می‌شوند که هر کدام اهداف گوناگونی را دنبال می‌کند. ماهیت گردشگری خود فارغ از تمام زیر مجموعه‌ها و مناسبات اقتصادی امروزش به دنبال نگاهی انسانی و افزایش عملی رویکرد صلح‌آمیز میان انسان هست، به همین خاطر سفر و گردشگری





می‌پردازند، زمزمه‌ی نام خداوند در کنار آوای دف شور انگیز فضای هورامان تخت را در بر می‌گیرد، عده‌ای از درویش‌گرد هم با موهای بلند و خواندن ذکر بخش دیگری از آئین و باورهای صوفیانه‌ی مراسم را به جای می‌آورند. بسیاری از سنت‌های این مراسم را باید از نزدیک دید و لذت تجربه آنها را چشید.



این مراسم هزار ساله یکی از نمونه‌های قدیمی و تاریخی از شکل جدید گردشگری عارفانه است، که بخش مهمی از هویت، فرهنگ و باور عده‌ای از مردم ایران زمین به شمار می‌آید. مراسم پیر شالیار می‌تواند بهترین بهانه برای بسط دادن نگاهی عارفانه به انسان باشد، باوری هزار ساله و عاری از خشونت که باعث ایجاد همبستگی بیشتر آدمیان خواهد شد و شناخت بهتر و صحیح‌تری را نسبت به هم ایجاد خواهد کرد و شاید بهتر است بگوئیم که در دنیای امروز و با گذشت چندین قرن از مرگ پیرشالیار باز هم می‌توان کرامت او را در دوستی و نزدیکی انسان‌ها دید.

نمایان می‌شود. هنگامی از دور روستای محل برگزاری مراسم را می‌بینید، شکل معماری خاص نواحی اورامات و ساختار پلکانی خانه‌ها، در کنار طبیعت بکر و تماشایی این مناطق، لذت حضور در چنین فضایی را صد چندان می‌کند، کردها با لباس‌های محلی با شوق اشتیاقی وصف‌نشدنی به سوی مراسم پیر شالیار حرکت می‌کنند و مراسم از همان صبح روز اول درست در روز چهارشنبه آغاز می‌شود. درویش‌گرد با لباس‌های گردی شان و مردمی که بر روی خانه‌های پلکانی در حال دف زدن هستند، صحنه‌ای باشکوه و فراموش‌نشدنی را خلق می‌کنند. دام‌ها در صبح روز اول برای قربانی در مقابل خانه‌ی پیرشالیار، به متولیان مراسم تحویل داده می‌شود، پس از قربانی کردنشان بخشی از گوشت میان مردم تقسیم می‌شود و مابقی برای غذای مراسم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در ادامه‌ی روز با بلند شدن صدای دف‌ها، شور و هیجانی لذت بخش همه جا را فرا می‌گیرد، پیر و جوان دست‌های هم را گرفته و به شکلی نمادین به رقصی عارفانه

یکی از نوادگان امام جعفر صادق (ع) است و در قرن ششم هجری قمری در نواحی هورامات تخت به دنیا آمده و بنا بر باور مردم محلی و پیروان پیرشالیار از دوران کودکی دارای کراماتی بوده است و مهمترین آن به داستان شفا یافتن دختر شاه بخارا بازمی‌گردد. در هورامان معروف است، که شاه بخارا دختری کر و لال داشت و با شنیدن کرامات پیرشالیار، دختر را به همراه عده‌ای راهی هورامان می‌کند و شاهدخت در بدو ورود به روستا شنوا شده و در نزدیکی خانه‌ی پیرشالیار قدرت کلام می‌یابد و شاه بخارا هم پاس قدرانی شاهدخت را به عقد پیرشالیار در می‌آورد. این موضوع باعث شکل‌گیری آئینی در کنار مقبره‌ی پیرشالیار شده که هر ساله در روستای هورامان تخت مراسمی در طی سه روز برگزار می‌شود و پیروان و گردشگران بسیاری برای برگزاری و دیدن این مراسم به آنجا می‌روند.

مراسم پیرشالیار یا همان مراسم عروسی پیرشالیار، مجموعه‌ای بی‌نظیر و تماشایی از باورمندی عارفانه‌ی مردم کوهستان است که در قالب سنت‌های این مراسم

 Pir Shalyar is one of the historical and religious figures of Uraman District, Kurdistan, Iran. He lived in the 12th century AD and somehow miraculously healed the sick, including Shah Bahar Khatun, the daughter of the King of Bukhara. His power made him popular and he gained a special, spiritual status among local people. Therefore, annually, in mid-winter in Huraman (Uraman Takht) village, his wedding anniversary is celebrated for three nights and days. In his memory, Dervishes murmur mantras, play the Daf and distribute meat among people. This ceremony has a 1000-year-old history. 

شهر سوخته، تمدنی شگفت‌انگیز در پس هزاران سال

مناسبات متفاوتی را در این منطقه رقم زده است. به طور دقیق شهر سوخته در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شهر زابل قرار دارد و بر اساس یافته‌های باستان‌شناسان این مکان به لحاظ تاریخی متعلق به عصر برنز بوده و دیرینگی این منطقه و شهر را در حدود ۵ هزار سال پیش می‌دانند، از این رو می‌توان تمدن موجود شهر سوخته را هم دوره همسایه‌ی غربی‌اش یعنی تمدن جیرفت دانست. این منطقه‌ی باستانی با وسعتی در حدود ۲۸۰ هکتار، پهنه‌ی جغرافیای وسیعی است که در مراحل مختلف کاوش‌های باستان‌شناسان بخش‌های هویتی آن نمایان شد.

گردشگران در شهر سوخته خود را درون شهری باستانی خواهند یافت، که نمونه‌ی شرقی‌ای از دولت شهرهای عصر باستان بوده است. در این شهر مناسبات حکومتی، اقتصادی و اجتماعی سازمان یافته‌ای کشف شده است. بر اساس یافته‌های باستان‌شناسان، شهر سوخته از ۵ قسمت تشکیل می‌شده که همگی آنها پیوستگی زندگی مردمان این منطقه را نشان می‌دهند. قسمت مسکونی در شمال بخش مرکزی و اداری قرار دارد و مناطق صنعتی و کارگاهی در سمت دیگر بخش مرکزی واقع شده‌اند. بناهای یاد بود و گورستان‌ها هم بخش‌های دیگر شهر سوخته را تشکیل می‌دهند. با جلو رفتن کاوش‌های باستان‌شناسان در شهر سوخته لایه‌های مختلفی از زندگی در

کرده است و گردشگران می‌توانند، در قالب تمدن ایران، با تمدن‌های کوچک و بزرگ متعددی در پهنه‌ی جغرافیایی این سرزمین آشنا شوند. یکی از خاص‌ترین ویژگی‌های این سرزمین، تکثر و تنوع هویت‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی است، به گونه‌ای که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران نمی‌توانید یکپارچگی، قومی، زبانی، دینی و فرهنگی را در ایران مشاهده کرد و این سرزمین همچون قالی‌های پر نقش و نگار ایرانی عرصه حضور هویت‌های متکثری است که تنها در قالب هویت ایرانی جمع شدند. هستند.

برای نمونه می‌توان به سراغ تمدنی کوچک اما شگفت‌انگیز در جنوب شرق ایران امروزی با نام شهر سوخته رفت، تمدنی که تا ۱۵۰ سال پیش نشانی از آن در کتاب‌های تاریخی نبود و امروزه از این منطقه با عنوان یکی از تمدن‌های باستانی ایرانی یاد می‌شود. کاوش‌های باستان‌شناسان ایرانی و خارجی طی صدسال گذشته، توجه بیشتری را به این منطقه‌ی باستانی جلب کرده، توجهی که بیشتر می‌توان آن را شگفتی دانست. اگر می‌خواهید از این شهر باستانی دیدن کنید، باید راهی استان سیستان و بلوچستان شوید. مسیر جاده‌ی زابل - زاهدان شما را به شهر سوخته می‌رساند، مسیری که روزگاری چهره‌ای متفاوت نسبت به امروز داشته و تغییرات اقلیمی

فصلنامه صلح برای همه: شهر سوخته نام بقایای دولت‌شهری باستانی در ایران است که در جنوب استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. دوره بنای این شهر بزرگ با دوره برنز و تمدن جیرفت همزمان است. این محوطه باستانی هفدهمین اثر تاریخی ایران در فهرست یونسکو محسوب می‌شود که با برخورداری از قدمت ۵۰۰۰ ساله هم‌اکنون به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین شهرهای باستانی دنیا شناخته می‌شود.

زندگی بشر همواره در پیچ و تاب رویدادها و حوادث تاریخی، تار و پودش شکل می‌گیرد و تمدن‌های بسیاری در فراز و فرود این پهنه‌ی وسیع، روزگار روشن و تاریکی به خود دیده‌اند و این داستان همچنان باقی است. سفر در سرزمین‌های کهن، لذتی دوچندان دارد، لذتی که در کنار تجربه‌های تازه، دیدن مناظر و اماکن تاریخی و باستانی و حتی سرزمین‌هایی فراموش شده، گردشگران را به مسیری متفاوت می‌برد، مسیری که بارها و بارها تمام جزئیات و اجزای آن در ذهن مرور می‌شود، اینجاست که سفر، در کنار لذت‌رهایی از روزمرگی زندگی، ذهن انسان را درگیر خود می‌نماید.

سرزمین ایران از آن دست مناطقی است که پیوستگی تاریخی، موقعیت استراتژیک و عوامل گوناگون اجتماعی و ساختاری این سرزمین، آن را به یکی از تمدن خیزترین مناطق جهان بدل





گور کشف شده که با تکرار و کنار هم قرار دادن شان تصویر به حرکت در می‌آید و اولین انیمیشن جهان را ساکنان این شهر دیدند، اما باز هم خبری از جنگ و ویرانی در شهر سوخته یافت نشد، بلکه تنها در این شهر تمدنی پویا و عناصری شکوفا کشف شده و خاکسترهای اطراف این شهر هم بقایای تلاش های صنعتگرانی بوده که جامعه آن روزگار شهر سوخته را به جلو می‌برده است، که به اشتباه آن را خاکسترهای سوخته شهر دانستند. امروز به عنوان یکی از میراث‌های بشری سازمان یونسکو شناخته می‌شود.

شهر سوخته با خشک شدن هیرمند و کم آب شدن هامون، به دست فراموشی سپرده شد و شاید یک کوچ دسته جمعی تمدن این شهر را به دست فراموشی سپرد، اما همه‌ی آنچه که امروز در پیش روی ماست، وجود تمدنی شکوفا و پویا در جنوب شرق تمدن ایرانی است، تمدنی که زایش، بخشی لاینفک از تمدن‌های مناطق گوناگون این سرزمین به شمار می‌آید.

شکسته و نشانه‌های جنگ نیست و سامان این شهر آنقدر منظم چیده شده که می‌توان پس از گذشت نزدیک به ۵ هزار سال بخش‌ها و اجزای مختلف زندگی مردم این شهر تاریخی را روایت کرد. در شهر سوخته تنها پیکان‌های کمان‌های کشف شده که باستان‌شناسان با بررسی‌های مختلف آن را مخصوص شکار پرندگان می‌دانند. در شهر سوخته نخستین چشم مصنوعی جهان کشف شده اما در آن خبری از انباشت نیزه نبود، در شهر سوخته مجموعه‌ی دختری جوان کشف شد که نمونه‌ی یکی از مهمترین کشفیات باستان‌شناسان در این شهر بود، بقایای حیرت‌انگیزی از اولین جراحی مغز در جهان درست در همین شهر سوخته یافت شد، اما همچنان از تلمبار شمشیرها و ادوات نظامی خبری نیست، در شهر سوخته خط کشی ۵ هزار سال کشف شد، در شهر سوخته قدیمی‌ترین تخته نرد جهان و تاس‌های مرمین‌اش از زیر خاک بیرون آمد و باز هم در شهر سوخته تصاویری بر روی جام‌های سفالی در یک

این شهر بیرون می‌افتد، لایه‌هایی که ما را بیشتر با تمدن شکوفا و پیشرفته‌ی شهر سوخته آشنا می‌کند. سیستم آب رسانی و فاضلاب این شهر یکی از بخش‌های شگفت‌انگیز این شهر تاریخی است که با لوله‌کشی سفالی در ۳ هزار سال قبل از میلاد مسیح، موقعیت تمدنی این منطقه بیشتر نشان می‌دهد. تمدن موجود در شهر سوخته در حد فاصل دریاچه‌ی هامون و رود هیرمند قرار داشته که یکی از بهترین سکونتگاه‌های انسان بود. برخی از باستان‌شناسان حد فاصل سال‌های ۲۹۰۰ پیش از میلاد تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد را دوران اوج شکوفای تمدن شهر سوخته می‌دانند، که در اواخر سال‌های ۱۸۰۰ تمدن شهر سوخته رو به افول می‌رود.

نکته‌ی مهمی که در خصوص شهر سوخته وجود دارد و اسم این منطقه را هم از آن گرفته‌اند، تصور سوخته شدن چند باره شهر در یورش همسایگان و یا دشمنان بوده است، اما در کاوش‌های باستان‌شناسان اثری از سلاح، مجموعه‌های



Shahr-e Sukhteh is the name of the remnants of an ancient city-state in Iran which is located to the south of Sistan and Baluchistan province. The period of construction of this great city coincides with the Bronze Age and Jiroft civilization. This archaeological site is the seventeenth monument of Iran registered in the UNESCO list, which, given its -5000year history, is now considered one of the most advanced ancient cities in the world.



شهر شوش

سفر به شوش؛ آرامگاه دانیال نبی



دیگر به یکی از شهرهای مهم ایران بدل شد و در قرن‌ها و هزاره‌های بعد شوش با وجود تمام تلخی‌ها و شیرینی‌های تاریخ همچنان نامی آشناست و مکانی که مسافران را برای فهم بهتر تاریخ یاری می‌کند.

اما همان‌طور که گفتیم برخی شخصیت‌های تاریخی مانند فانوس عمل می‌کنند و دوره‌ها و هویت‌های مختلف را به هم می‌رسانند. آرامگاه دانیال نبی در قلب شهر شوش و در نزدیکی کاخ آپادانای داریوش کبیر و قلعه تاریخی شوش یکی از فانوس‌هاست. آرامگاه دانیال نبی با گنبد پله ای سفید رنگش به راحتی قابل مشاهده است، که از جمله نمادهای شهر شوش یکی از المان‌های تاریخی ایران به شمار می‌آید. گنبد پله‌ای و ۲۵ طبقه‌ای آرامگاه دانیال نبی با ارتفاع ۲۰ متر در عرض ۵ متر، در دوران سلجوقی ساخته می‌شود که در ساخت آن از المان‌های معماری چغازنبیل استفاده کرده‌اند، هرچند که این بنا در دوره‌های مختلفی از تاریخ بارها مورد مرمت قرار می‌گیرد. اما همیشه آرامگاه دانیال نبی در میان هویت‌های متکثر ایرانی از احترام و جایگاهی والا برخوردار بوده و در دوره‌های مختلف تاریخ ایران با وجود تمام تعارضات هویتی، این آرامگاه نقطه‌ای مشترک به شمار می‌رفت. هنگام حمله‌ی اعراب به ایران، فرماندهی مسلمانان از تخریب محل دفن دانیال پرهیز می‌کند و بدن بر اساس آئین اسلام به خاک سپرده می‌شود.

و در کنار هم می‌نشانند. در شوش یکی از این شخصیت‌های تاریخی همچنان پیوند میان هویت‌های متعددی است و تاریخ ایران را به دیگر نقاط جهان گره زده است. شوش یکی از قدیمی‌ترین شهرهای تاریخ است، شهری که قدمت تاریخی آن بر اساس یافته‌های باستان‌شناسان به حدود ۴ هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد و یکی از قدیمی‌ترین زیست‌گاه‌های تمدن بشری با قدمتی نزدیک به ۷ هزار سال پیش از میلاد در هفت تپه‌ی نزدیک به شهر شوش قرار دارد. این شهر در جنوب غربی ایران واقع شده و همواره یکی از شهرهای مهم و مناطق کلیدی ایران طی ۶ هزار سال گذشته بوده است. در سال ۲۰۱۵ سازمان یونسکو محوطه‌ی وسیع شهر شوش را به عنوان یکی از میراث‌های بشری به ثبت رساند. در کاوش‌های باستان‌شناسان آثار متعددی از دوران نوسنگی، عصر برنز و دوران پیش از ایلام در این منطقه یافت شد. اما بر اساس یافته‌های باستان‌شناسان، در حدود ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، شهر شوش پایتخت حکومت عیلام می‌شود و تا زمان حمله آشور بانیبال (یکی از پادشاهان آشوریان) در حدود سال ۶۳۹ پیش از میلاد، مرکز حکومت عیلام بود، پس از این شکست، عیلام از صفحه تاریخ محو شد و شوش به ویرانه‌ای تبدیل شد. با به قدرت رسیدن هخامنشیان کوروش کبیر شوش را پایتخت زمستانی امپراتوری هخامنشی ساخت و شوش بار

فصلنامه صلح برای همه: در تاریخ سال‌ها رنگ خود را می‌بازند و قرن‌ها هم به سادگی در کنار هم قرار می‌گیرند تا در چند سطر و چند صفحه، روایت‌گر دوره‌ای از تاریخ باشند. تمام حوادث با آن همه جنگ و خون‌ریزی و تمام فتوحات و شکست‌ها در قالب سطور بی‌جان کتاب‌ها، در پیش چشمان اندک خوانندگان تاریخ قرار می‌گیرند و از نام‌های پادشاهان بزرگ، سیاهی و اندک سفیدی‌شان روایت می‌شود. در بهترین حالت می‌توان شخصیت برخی از پادشاهان زورمند تاریخ را خاکستری دید و این بهترین درس تاریخ است، درسی‌هایی که امروزه به لطف پیشرفت تکنولوژی می‌توان بسیاری از آن‌ها و تمام بقایای پر جلال و جبروت پادشاهی‌های افسانه‌ای را به نظاره نشست و سفر آموزگار این درس خواهد بود.

این آموزگار می‌تواند ما را به هرجایی ببرد، از کاخ‌های پادشاهان از یاد رفته‌ی شرق و غرب گرفته تا خانه‌هایی که هنوز هم زیبایی‌شان رشک برانگیز و تماشایی‌اند و هر کدام از آنها، برای ما می‌تواند در کنار لحظات شیرین و عکس‌هایی تماشایی، درس‌هایی ارزشمند و فراموش‌نشدنی را به همراه داشته باشد. اما در کلاس این آموزگار (سفر) دیدن برخی مکان‌ها و بناها با شخصیت‌هایی گره خورده، که آنها را می‌توان فانوس تاریخ پر حادثه دانست، شخصیت‌هایی که هنوز هم هویت‌های چهل تکه‌ی انسان را بهم وصل می‌کنند



بر اساس کتب تاریخی توسط نبوکد نصر پادشاه بابل پس از تسلط و ویرانی اورشلیم به بابل آورده شده و اسیر او به شمار می‌آمدند.

در میان یهودیان، فردی درستکار، معتمد و پرهیزگار وجود دارد که تمام یهودیان به وی ایمان دارند و او را شاهزاده می‌نامند شاهزاده‌ای که نامش دانیال بوده و بر اساس نوشته‌های تاریخی و اسناد شیعی نسبتش به یوحنا و از نسل داوود می‌رسد که از فرزندان یعقوب نبی هستند. در قرآن از او به عنوان پیامبر یاد نشده اما در روایت‌های شیعی از سوی امامان شیعه او را پیامبر خطاب کرده‌اند، در کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان هم می‌توان نام دانیال نبی را مشاهده کرد، پیامبری که عالم به علم رویا بوده و براساس روایت‌های تاریخی به گونه‌ای افسانه می‌ماند، تسلط پارس‌ها و مادها را بر بابل پیشگویی کرده است. با آزاد شدن یهودیان و دستور کوروش مبنی بر بازگشت آنان به سرزمین مادری و آباد کردن اورشلیم، دانیال نبی به دنبال کوروش به ایران می‌آید و در دربار کوروش کبیر از جایگاه والایی برخوردار می‌شود.

زندگی دانیال نبی یکی از افسانه‌ای‌ترین داستان‌های تاریخ جهان است، داستان به قفس شیر انداختن او به دلیل بدبینی درباریان هخامنشی و زنده بیرون آمدنش از میان شیرهای گرسنه هم موضوع بسیاری از نقاشی‌های شرقی و غربی است. شوش مفتخر به میزبانی از آرامگاه دانیال نبی است، شخصیتی که در دنیای امروز در میان سفرهای پر حجم مان می‌تواند مقصدی تاریخی و سفری برای کشف هویتی انسانی باشد.



می‌یابد، به گونه‌ای با حکومت مقتدر و ثروتمند بابل در مسیر امپراتوری جوان و قدرتمند هخامنشی قرار می‌گیرد، در نبرد بابل، هخامنشیان پیروز می‌شوند و کوروش وارد بابل می‌شود، به کسی تعرضی نمی‌شود، به خدایان آنها توهین نمی‌کنند و یکی از بی‌نظیرترین فتوحات تاریخ جهان رقم می‌خورد. در این میان بسیاری از زندانیان بابل نیز آزاد می‌شوند، در میان زندانیان، یهودیانی قرار دارند که

دانیال نبی از آن دست شخصیت‌های تاریخی است، که مسلمانان، مسیحیان، یهودیان و حتی بسیاری دیگر از گروه‌های مذهبی هم برای او احترام ویژه‌ای قائل هستند. در این میان، یکی از زیباترین داستان‌های تاریخ جهان، دانیال نبی را به ایران می‌کشاند و او را برای همیشه ساکن این سرزمین می‌سازد. با به قدرت رسیدن کوروش کبیر، قلمروی هخامنشیان از شرق و غرب گسترش



Shush is one of the oldest cities in history; based on archaeological evidence, its history dates back to 4000 years BC and one of the oldest human habitats dating back to 7000 years BC is located in Haft Tepee near Shush. But as for Prophet Daniel, there are six cities claiming to host Daniel's tomb, the most famous of which is the city of Shush in southern Iran.





اهدای تابلوی یادمان مرکز گفتمان صلح برای همه به خانم ماریا دوتسنکو نماینده سازمان ملل متحد در ایران

Donation of a Picture to Mrs Maria Dotsenko Director of The UN Office in Tehran by Discourse Center of Peace for All (DCPA)

هیات مدیره مرکز گفتمان صلح برای همه

Board Members of Discourse Center of Peace for All (DCPA)



محمدرئوف قادری
رئیس هیئت مدیره
Mohammad Raouf Ghaderi

حمید حشمدار
مدیرعامل و عضو هیئت مدیره
Hamid Hashamdar

حمیرا ریگی
عضو هیئت مؤسس
و رئیس کمیته بانوان
Homeira Rigi



بهروز طوفانیان
عضو هیئت مؤسس
Behrouz Tofanian

جلال محمودزاده
عضو هیئت مدیره
Jalal Mahmoud Zadeh

سالار عقیلی
عضو هیئت مؤسس
Salar Aghili

حسن ریوندی
عضو هیئت مدیره
Hasan Reivandi

محمد کاظم تفته
عضو هیئت مدیره
Mohammad Kazem Tafteh



Discourse Center of Peace For All

The Peace for All, the Monthly Reviews' Identification

Grantee and Managing Director: Hamid Hashamdar

Policy Council: Homeira Rigi, Hamid Hashamdar, Mohammad Rauf Ghaderi, Mohammad Kazem Tafteh, Hussein Rivandi, Salar Aghili, Jalal Mahmoudzadeh, Behrouz Toufanian, Mahdi Nasiri.

Chief Editor: Ardeshir Pashang

Editorial Board: Farshad Salimi, Bayam Azizi, Ehsan Shah Hosseini, Mohammad Hassan Goudarzi, Hoda Mozaffari Bayekalae, Leila Derakhsh, Zarifeh Ahmadi.

English Editor: Davoud Eftekhar and Mostafa Bigdeli.

Academic council in the first issue: Allah Gholi Akhond Tomaj, Mavlavi Abdolrahman Chabehari, Molla Ghader Ghaderi, Seyed Mukhtar Hashemi, Fereydoun Nouri, Farhang Jahanbakhsh, Adel Mohammadi, Yadegar Karimi, Mukhtar Zarei, Mahdi Nasiri.

Photography Team: Foad Goudarzi, Hamid Bastami, and Edris Rezaei

Art Manager & Cover Designer: Shadi Pashang

Address: Unit 5 ,9th Floor, Num. 160, Ferdows East, Sadeghiyeh, Tehran, Iran.

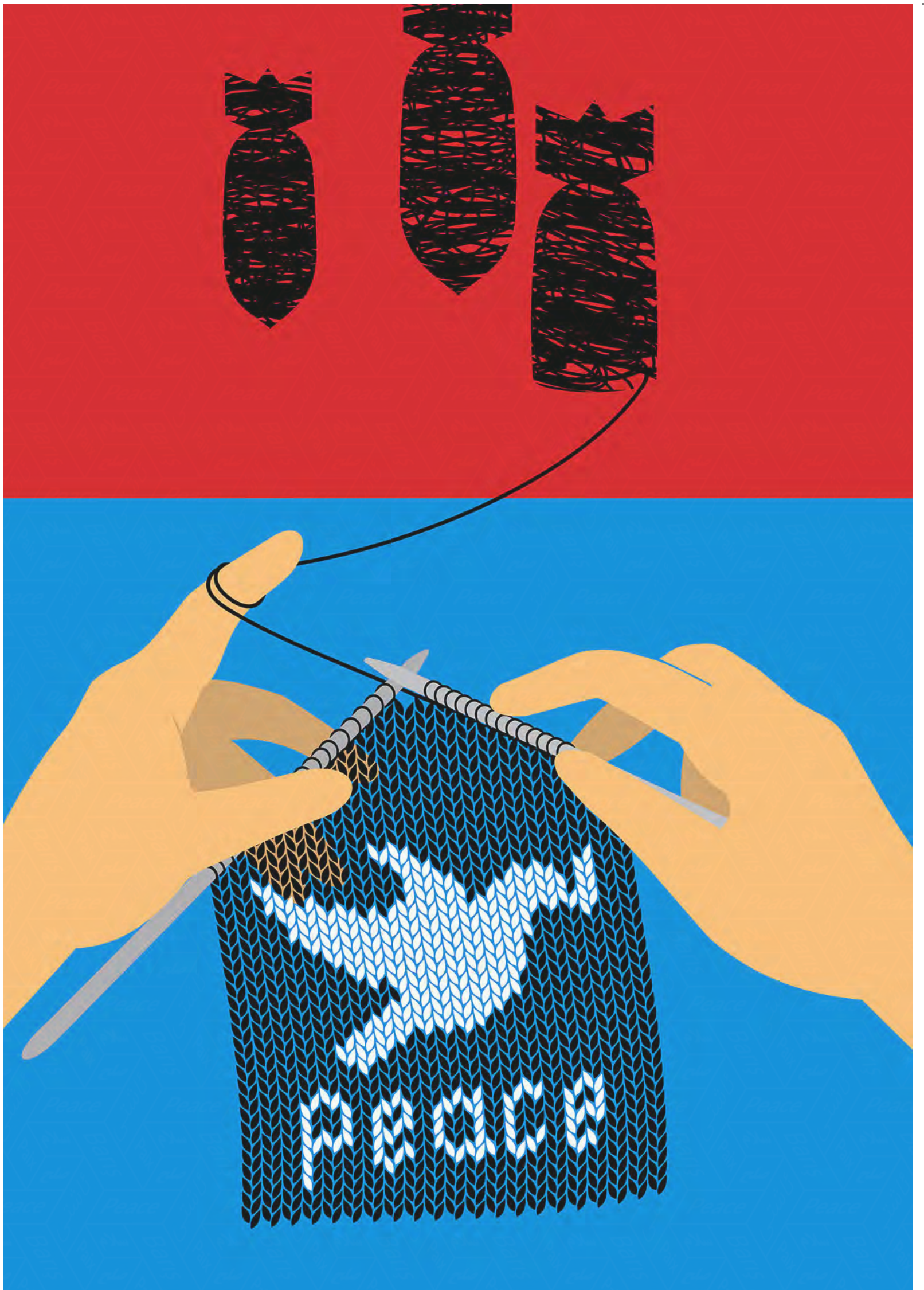
Postal Code: 1481767341

Contact Number: 00 (+98) 2144025259



This Issue Includes 6 Feature

Introduction	Hamid Hashamdar and Seyed Javad Tabatabaei	2
Feature 1	Linguistic diversity in a small world called Iran	5
Feature 2	A meditation on the idea of peace in Iranian mysticism and philosophy	21
Feature 3	Thousands of years of coexistence between the followers of various religions and sects in a land called Iran	35
Feature 4	Iranian women who made history	43
Feature 5	International Iranian artists	49
Feature 6	Peace and travel	59





Discourse Center of Peace For All

مرکز گفت‌وگو صلح برای همه
مؤسسة خطاب السلام للجميع

Email: Info@PeaceFact.com

Official Site: www.PeaceFact.com

Instagram: [NGO_PeaceForAll](https://www.instagram.com/NGO_PeaceForAll)

Facebook: [PeaceForAllNGO](https://www.facebook.com/PeaceForAllNGO)

Twitter: [NGO_PeaceForAll](https://twitter.com/NGO_PeaceForAll)

Call: +98 9128993995 +98 21 440 25 25 9

Address: No 160, Ferdos Sharq Blv, Sadeqieh Sq, Tehran, Iran

